ولایت در اندیشه سیاسی اسلام

بسم الله الرحمن الرحیم

ولایت در اندیشه سیاسی اسلام

نویسنده:

ابوالحسن حسنی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ولایت در اندیشه سیاسی اسلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسنی، ابوالحسن، ۱۳۵۰ -

عنوان و نام پدیدآور : ولایت در اندیشه سیاسی اسلام/ابوالحسن حسنی ؛ [تهیه کننده] مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر : قم: مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری : ۱۳۰ ص.

فروست : مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ ۸۵۲.

شابک : ۸۵۰۰ ریال ۹۶۴-۸۶۰۶-۹۷-۸:

یادداشت : کتابنامه: ص. ۱۲۷ - ۱۳۰.

موضوع : ولایت.

موضوع : ولایت فقیه.

موضوع : اسلام و دولت.

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : BP۲۲۳/۸/ح۴۲و۸ ۱۳۸۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۵

شماره کتابشناسی ملی : م۸۵-۲۸۷۹۷

ص : ۱

اشاره

دیباچه

دیباچه

نظام سیاسی بر پایه اصل ولایت الهی است که در ولایت پیامبران، امامان و فقیهان پارسا و باکفایت تجلّی یافته است. این شیوه بهترین روش ممکن برای رسیدن به حقوق مشروع و قانونی بشر، از جمله آزادی در مشارکت سیاسی و دخالت در اداره امور جامعه است. همچنین حکومت اسلامی افزون بر در برداشتن مزایای نظام دموکراتیک بشری، از کاستی های آن نیز به دور است. احترام به حقوق طبیعی و قانونی افراد، پاسداشت آزادی های مشروع، نفی استبداد و خودکامگی در صحنه های سیاسی، یکسان انگاری افراد جامعه در برخورداری از ثروت های ملی و امکانات دولتی و واگذاری امتیازات به میزان تلاش برای همگان از هر نژاد، رنگ، زبان و قومیت و حتی مذهب، مساوات در احکام قضایی میان عالی ترین شخص حکومت و دیگران، تأمین اجتماعی افراد جامعه، نگاه ویژه به محرومان و مستضعفان و صدها دستور اخلاقی و ارزشی از جمله مزایای حکومت دینی است.

در چنین حکومتی با مشروعیتی الهی، بر رأی و انتخاب مردم و تأثیر آن بر کارآمدی حکومت تأکید شده است. همچنین به ابزارهایی که حاکمان دینی در راه رسیدن به اهداف متعالی خود به کار می بندند، همان قدر توجه شده که به اصل آرمان ها برابر آموزه های دینی اهمیت داده می شود.

منظور از ولایت در این نظام، حق حاکمیت سیاسی و زمام داری جامعه است که خاستگاه مشروعیت آن، انتصاب الهی است و انتخاب مردم در فعلیت آن دخالت دارد. در این نظام، مشارکت مردم تضمین کننده استواری ارکان نظام سیاسی اسلام است. سیره عملی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی علیه السلام در به رسمیت شناختن حق و آزادی مردم در مشارکت سیاسی و اجتماعی، دلیلی بر ضرورت این مشارکت در نظام سیاسی اسلام است.

پژوهشگر ارجمند در تبیین نظریه انتصابی، پس از بیان مفهومی ولایت و بررسی مبادی پژوهش در ابعاد خداشناسی و انسان شناختی، به ضرورت بررسی موضوع اشاره کرده و آن گاه چگونگی ولایت انتصابی را تحلیل کرده است. در ادامه، به گستره ولایت فقیه و نقش اساسی مردم در ساختار نظام ولایی پرداخته و در پایان، به زمینه های لازم برای عملی شدن نقش مردم در ایجاد و بقای حکومت ولایی اشاره کرده است. با سپاس از پژوهشگر محترم، جناب آقای ابوالحسن حسنی، امید است این اثر در ترویج فرهنگ ولایی، یاریگر اصحاب رسانه باشد.

انّه ولیّ التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص : ۴

پیش گفتار

پیش گفتار

ولایت، مهم ترین مبدأ کلامی اندیشه سیاسی شیعی است، به گونه ای که تمام هویت این اندیشه بر اساس آن تعریف می شود و معنا می یابد. بنابراین، تبیین این مفهوم و دفاع از جایگاه آن در اندیشه سیاسی شیعه، اهمیت بسیاری دارد. همین نکته، اندیشمندان شیعی را به نگارش کتاب ها و مقاله های فراوان درباره ولایت وا می دارد. با این حال، هنوز جای کتابی که جامع و منظم باشد، خالی به نظر می رسد. کتاب های موجود، تنها به برخی مسائل ولایت پرداخته اند و رویکرد آنها، رویکرد دفاعی بوده است، نه تبیینی.

بر این اساس، در پژوهش حاضر تلاش شده است مسائل اساسی این پژوهش، سلسله وار با رویکرد تبیینی بررسی شود. بر پایه همین راهبرد، در فصل های آغازین، مبانی کلامی و انسان شناختی ولایت، ادله انتصابی بودن ولایت و نیز کیفیت اعلام ولایت ولی امر، به طور مستقل از مباحث دیگر بررسی می شود. باید دانست چون ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آلهمورد اختلاف شیعه و سنی نبوده است، متکلمان چندان به آن توجه نکرده اند. با این حال، امروزه روشن فکران غرب زده، شبهه هایی را درباره آن مطرح کرده اند. به دلیل کمبود منابع مطالعاتی در این زمینه، بررسی مفصل این موضوع، ضروری به نظر می رسد، ولی درباره ولایت اهل بیت علیهم السلام، منابع کافی برای مطالعه یافت می شود و لازم نیست به گونه گسترده به این بحث بپردازیم. برای

ص : ۵

مثال، می توان از «حدیث لوح» نام برد که در کتاب های روایی مکرر نقل شده است، ولی متکلمان به آن کمتر توجه داشته اند. این حدیث در اثبات ولایت اهل بیت علیهم السلام آمده است.

نگارنده کوشیده است تا ادله ولایت فقیه را به گونه ای منظم بیان کند. اگرچه رویکرد نگارنده، تبیینی است، ولی در تبیین مطالب، پاسخ به شبهه ها را اگرچه نه به صراحت، در نظر داشته است. در فصل های بعدی، مردم سالاری در نظام ولایی انتصابی و جایگاه کارگزاران حکومتی در این نظام بررسی می شود. سخن نگارنده با برنامه سازان نیز که در فصل پایانی جای دارد، بیشتر بر پایه بررسی قانون اساسی و اساس نامه صدا و سیما بنا نهاده شده است.

ص : ۶

بخش اول: کلیات

اشاره

بخش اول: کلیات

زیر فصل ها

۱. تعریف موضوع

۲. پیشینه تاریخی

۳. نگاهی اجمالی به نظریه های طرح شده در پاسخ مسئله اصلی

۴. جایگاه موضوع

۵. مبادی پژوهش

۶. ضرورت بررسی مسئله «ولایت»

۱. تعریف موضوع

اشاره

۱. تعریف موضوع

زیر فصل ها

الف) مفهوم شناسی

ب) تقریر دقیق «مسئله اصلی»

ج) پرسش های فرعی

الف) مفهوم شناسی

اشاره

الف) مفهوم شناسی

زیر فصل ها

یک _ مفهوم ولایت

دو _ انتخاب

سه _ انتصاب

یک _ مفهوم ولایت

یک _ مفهوم ولایت

واژه «ولایت» از مادّه «ولی» گرفته شده است. این ماده به معانی گوناگونی به کار می رود؛ هر چند برخی از فرهنگ نویسان تلاش کرده اند اصل واحدی برای معانی گوناگون آن پیدا کنند.(۱)

واژه «ولایت» به معانی گوناگونی به کار رفته و متکلمان مسلمان در اصطلاح کلامی خود تقریبا همه این معانی را آورده اند. البته گاهی معنای ولایت را در دو مشتق آن «ولی» و «مولا» باید جست.

برخی از متکلمان آن را «تصرف» معنا کرده اند. برای نمونه، علامه حلی در ذیل آیه «إنّما ولیّکم اللّه...»، «ولی» را متصرف معنا کرده است(۲) و در ذیل آیه «یا أَیُّهَا

۱- برای نمونه، نک: حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ذیل ماده «ولی».

۲- علامه حلی، نهج الحق و کشف الصدق، دارالهجره، ۱۳۷۹، چ پنجم، ص ۱۷۲.

الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أَنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ ...» می نویسد:

همگان گفته انـد که این آیه در بیان فضیلت علی علیه السلام در روز غـدیر نازل شـده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «ای مردم، آیا من به شما از خودتان اولی (سزاوارتر) نیستم؟» گفتند: «بلی یا رسول الله»؛ فرمود: «هر که من مولای اویم، پس علی مولای او است؛ خدایا دوست دار هر که دوستش دارد و دشمن بگیر هر که دشمنش گیرد و یاری کن هر که یاری اش کند و خوار کن هر که خوارش سازد و حق با او می گردد، هر گونه که بگردد». پس، از مولا «سزاوارتر به تصرف» مراد است، به جهت تقدم «آیا من... نیستم» و به جهت عدم صلاحیت معنای دیگری در اینجا.(۱)

نویسندگان «شرح المصطلحات الکلامیه» نیز از کتاب های کلامی دیگری، هر دو معنای «تصرف» و «سزاوارتر بودن به تصرف» را برای ولایت نقل کرده اند.(۲) در همین کتاب، از زبان متکلمان، «سرپرستی و تدبیر» و «سزاوارتر بودن به سرپرستی و تدبیر» از معانی آن ذکر شده است. قاضی سعید قمی نیز می نویسد: «ولایت امر عبارت از سرپرستی امور ظاهری و باطنی مردم و مصالح دینی و دنیوی آنان است.»(۳) ملا هادی سبزواری و فخر رازی نیز در تفسیر اسم «ولی» از اسماء الحسنی به همین معنای «سرپرست» (متولی للأمر) اشاره کرده اند.(۴) از معانی دیگر ولایت، دوستی (حب) و یار و یاوری (نصرت)

۱- همان، ص ۱۷۳.

۲- شرح المصطلحات الکلامیه، إعداد: قسم الکلام فی مجمع البحوث الاسلامیه، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ذیل واژگان «ولایت»، «ولی» و «مولی».

۳- قاضی سعید قمی، شرح توحید الصدوق، سازمان چاپ و انتشارات ارشاد اسلامی، ج ۱، ص ۵۱۲.

۴- ملا هادی سبزواری، شرح الأسماء، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۲۷۶؛ فخرالدین الرازی، شرح اسماءالله الحسنی، مکتبه الکلیات الازهریه، ص ۲۹۷.

است.

در این نوشتار، منظور از «ولایت» حق حاکمیت سیاسی و زمام داری امور جامعه است که با چهار معنای نخست، بیش از دو معنای دیگر تلازم دارد. حاکمیت سیاسی در عرف مسلمانان با واژه هایی مانند: «خلافت»، «امامت»، «امارت» و «امر» نام گذاری شده است و به حاکم و زمام دار، «خلیفه»، «امام»، «امیر» و «امیرالمؤمنین» گفته اند. به هر صورت، «ولایت»؛ یعنی سزاوار بودن به حاکمیت و زمام داری و «ولی» کسی است که سزاوار حاکمیت و زمام داری جامعه اسلامی است.

دو _ انتخاب

دو _ انتخاب

معنای این واژه، «گزینش» است. در عرف سیاسی سال های اخیر در ایران، این واژه به معنای «گزینش با رأی مردم» به کار رفته است.(۱) امروزه انتخاب ممکن است با رأی گیری و گاه با همه پرسی به گونه مستقیم یا غیر مستقیم (به وسیله نمایندگان مردم) انجام شود. «رأی اهل حل و عقد (رأی خبرگان جامعه)» و «اجماع (اتفاق نظر امت)» راه هایی هستند که فقهای اهل سنت برای انتخاب برگزیده اند.

سه _ انتصاب

سه _ انتصاب

انتصاب به معنای «گماشتن» است. این واژه در عرف سیاسی سال های اخیر در ایران به معنای «گماشتن و نصب به مقام حاکمیت از طریق نصب یا تفویض الهی» به کار رفته است.(۲) گاهی این واژه همراه با واژه «کشف» به کار

۱- برای نمونه، نک: مجله حکومت اسلامی شماره های ۸ و ۱۸؛ و نیز: سعید حجاریان، جمهوریت، صص ۸۰۱ _ ۸۰۷.

۲- همان.

می رود و گاهی نیز واژه «کشف» جانشین آن می شود، ولی به کار بردن اصطلاح «کشف» به جای «انتصاب» یا مترادف با آن، درست نیست. نصب، فعل خداوند است، در حالی که کشف، فعل بشر است و عبارت است از «یافتن منصوب خداوند».

ب) تقریر دقیق «مسئله اصلی»

ب) تقریر دقیق «مسئله اصلی»

مسئله اصلی ما در این کتاب، ملاک مشروعیت حکومت است. حاکم حق حاکمیت خود و حق امر و نهی بر مردم و تصرف در جان و مال و عِرض آنها را از کجا به دست می آورد؟ (حکومت از هر گونه ای که باشد، به هر حال مستلزم امر و نهی بر مردم و تصرف در جان و مال و عِرض آن هاست). در پاسخ به این پرسش، آرای گوناگونی عرضه شده است، ولی در سال های اخیر، دو نظریه بیش از نظریه های دیگر مطرح بوده اند. نظریه ای که در آرای کلامی شیعه ریشه دارد، مشروعیت حکومت را به نصب الهی می داند، ولی بر پایه نظریه دوم که در آرای فلاسفه سیاسی غرب ریشه دارد، مشروعیت حکومت به انتخاب مردم است.

ج) پرسش های فرعی

ج) پرسش های فرعی

چنان که گفته شد، پرسش اصلی این است که منشأ مشروعیت ولایت، انتصاب الهی است یا انتخاب مردمی؟ فرضیه ما این است که منشأ مشروعیت ولایت، انتصاب الهی است و انتخاب مردمی در مشروعیت ولایت هیچ نقشی ندارد، بلکه در تحقق و فعلیت آن دخالت دارد. با توجه به پرسش اصلی و فرضیه ما، پرسش های فرعی نیز مطرح می شوند. مهم ترین این پرسش ها عبارتند از:

۱. نصب فردی به ولایت چگونه صورت می گیرد و ما چگونه می توانیم از آن آگاه شویم؟

۲. ولیّ منصوب چه ویژگی هایی دارد؟

۳. ادله ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام و حدود ولایت آنان چیست؟

۴. آیا در دوره غیبت، ولایت از آن فقیهان است؟ اگر چنین است، برعهده کدام یک از آنان و در چه حدودی است؟

۵. به دیدگاه های رقیب این فرضیه چه انتقادهایی وارد است؟

۶. مردم در حاکمیت ولیّ منصوب، چه نقشی دارند؟

۲. پیشینه تاریخی

۲. پیشینه تاریخی

انتصابی یا انتخابی بودن ولایت، بی درنگ پس از رحلت جان سوز رسول خدا صلی الله علیه و آله، مهم ترین مسئله جامعه نوپای اسلامی شد. اصحاب سقیفه، حق حاکمیت سیاسی را از آنِ خلیفه اول، ابوبکر می پنداشتند. در مقابل، امیرالمؤمنین علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیهاالسلام و گروهی از شیعیان ایشان و بنی هاشم، این حق را ــ که خلافت نامیده می شد ــ از آن امام علی علیه السلامی دانستند. استدلال گروه اول این بود که صحابه با ابوبکر بیعت کرده اند و استدلال گروه دوم این بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها، امام علی علیه السلام را به جانشینی خود برگزیده است.

به هر حال، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله تا کنون این اختلاف به صورت مهم ترین اختلاف درِ میان مسلمانان باقی مانده است. ائمه اطهار علیهم السلام، امامت

امت را حق خود می دانستند که از سوی خداوند به آنان تفویض شده است، در حالی که خلفای بنی امیه و بنی عباس، خلافت را در میان خود موروثی کرده بودند و خود را حتی ملزم به بیعت گرفتن از مردم یا جلب نظر اهل حلّ و عقد نمی دانستند.

پس ازآغاز غیبت حضرت ولی عصر عج الله تعالی فرجه الشریف ، فقهای شیعه مسئله ولایت فقیه را مطرح کردند. البته به دلیل فضای سیاسی ضد شیعی، این مسئله تا زمان حکومت صفویه به صراحت و به صورت یک مسئله خاص در فقه شیعه مطرح نمی شد. نخستین بار محقق کرکی به صراحت این مسئله را به صورت یک مسئله مستقل فقهی، طرح و بر آن ادعای اجماع کرد. پس از آن، فقهای زیادی این مسئله را طرح کردند و بر آن مهر تأیید زدند.(۱)

نکته مهم این است که این فقیهان، ولی فقیه را از سوی امام زمان علیه السلام، منصوب امور حکومتی می دانند و این نکته نشان می دهد که نظریه انتخاب در میان فقیهان جایگاهی نداشته است. برای نمونه، محقق کرکی می نویسد: «فقیه از سوی امام معصوم، در همه امور حکومتی نیابت دارد».(۲) نویسنده کتاب مفتاح الکرامه می نویسد: «فقیه، نایب امام زمان علیه السلام است و منصوب از ناحیه ایشان».(۳) شیخ محمدحسن نجفی، صاحب جواهر، با تصریح بر اینکه «منصب فقیه، منصب

۱- نک: محسن حیدری، پیشینه ها و مبانی ولایت فقیه نزد علمای شیعه، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰، چ دوم.

۲- رجبعلی حیدرزاده، «تحلیلی بر تاریخچه ولایت فقیه»، مجله فرهنگ جهاد، ش ۱، ص ۲۵.

۳- همان، ص ۲۷.

امام است»،(۱) می نویسد: «به ویژه روایت نصب که از صاحب الامر ــ روحی له الفداء ــ وارد شده، او را از اولی الامر که خداوند، اطاعت آنها را بر ما واجب کرده، می گرداند.»(۲) براین اساس، تا سده اخیر در میان شیعیان، در اینکه ولایت، امری انتصابی است، تردیدی نبوده است.

در میان اهل سنت، نظر مشهور، همان نظریه انتخاب است. «معتزله معتقدند امام، کسی است که با رأی ملت انتخاب شود و مردم را در کلیه امور دینی و دنیایی رهنمون باشد.»(۳) اشاعره نیز در این مورد تفاوت چندانی با معتزله ندارند. برای نمونه، قاضی ابوبکر باقلانی، از متکلمان معروف اشاعره، براین باور است که امامت تنها باید با نص یا انتخاب باشد، ولی از طریق نص، رسول خدا صلی الله علیه و آله جانشینی برای خود تعیین نفرموده است. بنابراین، «امام به وسیله و با آرای مسلمانانی انتخاب خواهد شد که اهل حل و عقد و مورد اعتماد مردم باشند».(۴)

البته وی بر آن است که با بیعت حتی یک نفر از اهل حل و عقد، امامت منعقد می شود. اهل سنت برای امام شرایطی در نظر گرفته اند که امام پیش از بیعت، باید آن شرایط را برآورده سازد، و گرنه، بیعت باطل خواهد بود. البته همه آنها شخص برگزیده را خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آلهمی دانستند.

در سده اخیر، به دلیل نفوذ غرب در کشورهای اسلامی و نیز به دلایل

۱- محمدحسن نجفی، جواهرالکلام، ج ۲۲، ص ۱۹۵.

۲- همان، ج ۱۵، ص ۴۲۱.

۳- اسعد شیخ الاسلامی، تحقیقی در مسائل کلامی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، چ دوم، ص ۱۴۲.

۴- همان، ص ۱۴۴.

دیگری، هم در میان شیعیان و هم در میان اهل سنت، آرای جدیدی پیدا شده است. فقیهان شیعه، ولی فقیه را نایب معصوم و فقیهان و متکلمان اهل سنت نیز حاکم منتخب را خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله می دانند. هر دو گروه نیز شرایطی را براساس شرع برای حاکم لازم و حکومت را جزو دین می شمارند، ولی در دوران معاصر که افکار غربی و سکولاریستی در میان مسلمان رواج پیدا کرده، برخی معتقد شده اند که مسئله تشکیل حکومت و اعمال حاکمیت سیاسی یک مسئله دینی نیست.(۱)

در دهه اخیر، پژوهش های بسیاری درباره انتصابی یا انتخابی بودن ولایت فقیه ارائه شده است، به ویژه به دلیل آثار سیاسی آن، مطبوعات و نهادهای سیاسی درباره این موضوع، مطالب بسیاری ارائه کرده اند.

۳. نگاهی اجمالی به نظریه های طرح شده در پاسخ مسئله اصلی

اشاره

۳. نگاهی اجمالی به نظریه های طرح شده در پاسخ مسئله اصلی

زیر فصل ها

الف) ولایت، به طور مطلق انتصابی است

ب) ولایت، به طور مطلق انتخابی است

ج) ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله [و ائمه اطهار علیهم السلام] انتصابی و در غیر آنها انتخابی است

د) ولایت هم انتصابی و هم انتخابی است

الف) ولایت، به طور مطلق انتصابی است

الف) ولایت، به طور مطلق انتصابی است

این نظریه، نظریه بیشتر متکلمان و فقیهان شیعه است و بر همین اساس، تقریبا در طول تاریخ، شیعیان با حکومت رابطه دوستانه ای نداشتند یا اگر رابطه دوستانه ای دیده می شد، تنها در ظاهر و برای دفع خطری بزرگ تر بوده است. از مدافعان جدّی معاصر این نظریه می توان امام خمینی رحمه الله، آیت الله جوادی آملی و استاد مصباح یزدی را نام برد.

۱- بسیاری از روشن فکران این نظریه را مطرح کرده اند، در مباحث آینده آرای برخی از آنان را بیان و نقد خواهیم کرد.

ب) ولایت، به طور مطلق انتخابی است

ب) ولایت، به طور مطلق انتخابی است

این نظریه، ریشه غربی دارد و بیشتر، لیبرال ها، به گونه ای افراطی از این نظریه حمایت می کنند. هواداران این نظریه در کشورهای اسلامی، روشن فکران سکولار و غرب زده هستند. از طرف داران این نظریه در ایران، می توان دکتر مهدی حائری و محمد مجتهد شبستری را نام برد.

ج) ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله [و ائمه اطهار علیهم السلام] انتصابی و در غیر آنها انتخابی است

ج) ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله [و ائمه اطهار علیهم السلام] انتصابی و در غیر آنها انتخابی است

این نظریه، نظریه بیشتر اهل سنت است. آنان جز درباره رسول خدا صلی الله علیه و آلهکسی را به نصب مستقیم، ولیّ نمی شناسند و سرچشمه مشروعیت حاکمیت خلفا را بیعت (عمومی یا اهل حل و عقد) می دانند.

از روشن فکران معاصر، عبدالکریم سروش سخنانی دارد که بیانگر همین نظریه است. حسینعلی منتظری نیز ولایت فقیه را انتخابی می داند. البته از برخی سخنان وی چنین برمی آید که حتی ولایت ائمه اطهار علیهم السلام را نیز انتخابی می داند. برخی جناح های سیاسی نیز به صراحت از انتخابی بودن ولایت فقیه دفاع می کنند.

د) ولایت هم انتصابی و هم انتخابی است

د) ولایت هم انتصابی و هم انتخابی است

چنین نظریه ای بیشتر درباره ولایت فقیه ابراز شده است. البته برخی از اهل سنت نیز سرچشمه مشروعیت خلافت خلفا را با بیانی مشابه تقریر کرده اند. از طرف داران این نظریه درباره ولایت فقیه می توان مصطفی کواکیبان را نام برد.

البته نظریه های دیگری نیز وجود دارد، ولی به دلیل اهمیت کمتر، از بیان

آنها خودداری می شود.

۴. جایگاه موضوع

اشاره

۴. جایگاه موضوع

زیر فصل ها

الف) از نظر کلامی

ب) از نظر فقهی

ج) از نظر سیاسی

د) از نظر حقوقی

الف) از نظر کلامی

الف) از نظر کلامی

موضوع علم کلام، ذات، صفت و فعل حق تعالی است. بر فرض نپذیرفتن این قول، نمی توان انکار کرد که ذات، صفت و فعل حق تعالی از مسائل مهم علم کلام است. بنابراین، مسئله انتخابی یا انتصابی بودن ولایت را می توان در علم کلام مطرح کرد؛ زیرا در صورت اثبات انتصابی بودن ولایت، جعل ولایت و نصب شخصی به ولایت مسئله ای کلامی خواهد بود و در این صورت، جعل ولایت برای کسی و نصب او به ولایت، فعل حق تعالی خواهد بود.

ب) از نظر فقهی

ب) از نظر فقهی

ولایت چه انتخابی باشد، چه انتصابی، روابطی بین ولیّ و مولی علیه ایجاد می کند که احکام این روابط در علم فقه بررسی می شود. افزون بر این، اگر ولایت انتصابی باشد، این روابط احکامی خواهد داشت و اگر انتخابی باشد، احکامی دیگر. برای نمونه، حدود اختیارات ولیّ، کیفیت اعمال ولایت، منشأ مشروعیت و منبع قوانین حکومتی، حقوق مردم، چگونگی مشارکت سیاسی مردم و... همه متأثر از منشأ مشروعیت حکومت است. اگر ولایت انتصابی باشد، این مسائل، همه باید در علم فقه بررسی شوند، و گرنه تابع عرف یا قرارداد خواهند بود.

ج) از نظر سیاسی

ج) از نظر سیاسی

ص : ۱۶

انتخابی یا انتصابی بودن ولایت، به عبارت دقیق تر، ملاک مشروعیت حکومت، شناسه تمییز حکومت دینی از حکومت سکولار است. افزون بر این، انتخابی یا انتصابی بودن حکومت، هر یک آثاری خاص در محدوده اعمال قدرت، حاکمیت سیاسی، نقش مردم در ساختار حاکمیت سیاسی و اموری این چنین دارد. برای نمونه، اگر ولایت انتخابی باشد، محدوده اعمال قدرت حاکمیت سیاسی، وابسته به رأی انتخاب کنندگان است، در حالی که اگر ولایت انتصابی باشد، این محدوده تابع حکم خداوند است.

د) از نظر حقوقی

د) از نظر حقوقی

اگر ولایت انتصابی باشد، حق ولیّ منصوب است و باید به او تسلیم شود و اگر مردم این حق را به او تسلیم نکنند، غاصب حق ولایتند. اگر ولایت انتخابی باشد، این حق از آنِ مردم است که در اختیار هر کس خواستند، می گذارند. همچنین، حقوق و تکلیف متقابل ولیّ و مولی علیه تابع انتصابی و انتخابی بودن ولایت است. اگر ولایت انتصابی باشد، این حقوق و تکالیف نیز تابع جعل الهی است، نه قرارداد طرفین، ولی اگر ولایت انتخابی باشد، الزامی برای تابعیت این حقوق به جعل الهی نیست، بلکه این حقوق، تابع قرارداد میان مردمند (یا تابع قرارداد میان مردم و حاکم). برای نمونه، اگر ولایت انتخابی باشد، ولیّ ناچار است در حدود قانون اساسی مورد تأیید مردم و قوانین عادی مصوب نمایندگان مردم، اعمال ولایت کند و این قوانین، از نظر حقوقی، حاکم بر ولایت اویند. حال اگر ولایت انتصابی باشد، این قوانین تنها به دلیل تأیید مردم، حاکم بر ولایت ولیّ و مقیّد آن نمی شوند.

۵. مبادی پژوهش

اشاره

۵. مبادی پژوهش

زیر فصل ها

الف) مبادی خداشناختی

ب) مبادی انسان شناختی

الف) مبادی خداشناختی

اشاره

الف) مبادی خداشناختی

زیر فصل ها

یک ــ توحید در ذات و فعل حق تعالی

دو ــ مالکیت حق تعالی

سه ــ حق بودن

چهار ــ ربوبیت

پنج ــ عدالت

شش ــ حکمت

هفت ــ رحمت

یک ــ توحید در ذات و فعل حق تعالی

یک ــ توحید در ذات و فعل حق تعالی

حق تعالی، واحد و یگانه است و دومی برای او نمی توان تصور کرد. این اعتقاد، پایه همه باورها در اسلام است. قصور یا

تقصیر در فهم وحدانیت حق تعالی به پیدایش شبهه ها و التقاط های بسیاری انجامیده است. در قرآن کریم و روایت های معصومین علیهم السلام، اصل توحید با عبارت های متعددی مانند: «لااله الا الله»، «قل هوالله احد»، «لیس کمثله شی ء» و «لا شریک له» بیان شده است و نیز اسمای حسنای «احد»، «واحد»، «فرد» و «متفرّد» از وحدانیت او حکایت می کنند. او احد و واحد است؛ یعنی نظیر و شریکی در الوهیت ندارد و در ذات و صفات ذاتی، واحد و یگانه است؛ هیچ چیز نه در ذات و نه در صفات، نه با او متحد است، نه با او شریک و نه مثل و شبیه اوست.

وحدت حق تعالی در ذات به این معناست که چیزی چون او نه در عالم واقع ممکن است و نه حتی در عالم عقل قابل تصور. همچنین به این معنا است که در ذات او هیچ گونه ترکیبی راه ندارد. بنابراین، صفات او خارج از ذات او نیستند، بلکه عین ذات اویند. افزون بر این، هیچ موجودی، صفتی چون صفات او ندارد؛ زیرا او غنی و کامل بالذات است و غیر او، فقیر بالذات. بنابراین، صفات او از سنخ کمال بی حد خواهد بود و صفات غیر او از سنخ فقر و نیاز. در نتیجه، صفتی چون صفات او در غیر او پدید نمی آید و هر صفتی برای او ثابت شود، تنها از آنِ اوست.

مرتبه دیگر وحدت حق تعالی، وحدت در فعل است. وحدت در فعل به دو معنا برای حق تعالی ثابت است. معنای اول این است که حق تعالی از آن حیث که غنی کامل است، در فاعلیت خود نیاز به غیر ندارد و هر فعل او تنها

فعل او است. معنای دیگر این وحدت آن است که موجودات دیگر از آن حیث که فقیر بالذاتند، در هر گونه فاعلیتی به حق تعالی نیازمندند و بنابر این، هرگونه فعلی در عالم هستی قابل استناد به او است.

دو ـ مالکیت حق تعالی

دو ـ مالکیت حق تعالی

در معنای واژه مالکیت آمده است که مادّه آن به معنای تسلط بر چیزی است، به گونه ای که اختیار آن به دست مالک باشد.(۱) سیدمصطفی خمینی رحمه الله در تفسیر خود می نویسد:

وقتی گفته می شود زید، مالك خانه ای است، معنای حقیقی آن از جهت لغوی این است که او بر خانه سیطره دارد و هرگونه که بخواهد در آن تصرف می کند که گونه ای از سلطنت (چیرگی) اعتباری است که این خود نیز از سلطنت (چیرگی) حقیقی که در بعضی مصادیقش ثابت است، برگرفته شده است، نظیر سلطنت (چیرگی) حق تعالی بر اشیا و سلطنت (چیرگی) نفوس بر قوایشان.(۲)

آیت الله جوادی آملی نیز در معنای «مالک» می نویسد:

مالك، مَلِك و مَلیك سه اسم از اسمای حسنای خدای سبحان است که دارای ریشه واحد (مِلْك یا مَلْك) [است] و به معنای سلطه خاصی است که زمینه ساز هرگونه تصرف در شی ء و مملوك باشد.(۳)

به هر صورت، امکان تصرف در مملوك، لازمه ذاتی مالکیت است و بلکه می توان گفت که مالکیت، همان امکان تصرف است که در مالکیت حقیقی

۱- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۱، ص ۱۶۳، ماده «ملك».

۲- سیدمصطفی خمینی، تفسیر القرآن الکریم، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۲، چ اول، ج ۱، ص ۳۳۱.

۳- عبدالله جوادی آملی، تسنیم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸، چ اول، ج ۱، ص ۳۸۲.

این امکان در برابر امتناع و در مالکیت اعتباری این امکان همان جواز در برابر منع است.

حق تعالی، مالک همه چیز است و برای او امکان تصرف در همه چیز وجود دارد، نه تنها تصرفات اعتباری، بلکه امکان تصرف حقیقی در همه چیز برای او وجود دارد. از سوی دیگر، چون او احد و واحد است، در مالکیت نیز یگانه است و مالکیتی چون مالکیت او بر هیچ موجود دیگری ممکن نیست. مالکیت تنها از آن اوست و هر موجود دیگر، تنها به اراده او می تواند مالک چیزی دیگر باشد.

بر مالکیت حق تعالی و بر وحدانیت او در مالکیت هم می توان استدلال عقلی کرد و هم استدلال نقلی. ما در اینجا برای هر یک تنها به یک استدلال نقلی بسنده می کنیم.

اللّهُمَّ مالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْکَ مِمَّنْ تَشاءُ.(آل عمران: ۲۶)

خداوندا، تویی مالک مُلک. مُلک را به هر که بخواهی، می دهی و از هر که بخواهی، پس می گیری.

این آیه نص در مالکیت حق تعالی است و به صراحت بیان می کند که هر مالکیتی در طول مالکیت اوست.

الَّذی لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَمْ یَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ شَریکٌ فِی الْمُلْکِ. (فرقان: ۲)

همان خدا که مُلک آسمان ها و زمین از آن اوست و فرزندی نگرفت و کسی شریک او در مُلک نیست.

این آیه نیز افزون بر آنکه صریح در اثبات مالکیت حق تعالی است، عبارت پایانی آن یگانگی او را در مالکیت اثبات می کند.

سه ـ حق بودن

سه ـ حق بودن

ص : ۲۰

قرآن کریم، «حق» را در مقابل دو چیز قرار داده است: «باطل» و «ضلال» و می فرماید: «قُلْ جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ؛ بگو حق آمد و باطل زدوده شد». (اسراء: ۸۱) یا: «فَماذا بَعْدَ الْحَقِّ إِلاَّ الضَّلالُ؛ پس بعد از حق جز گمراهی چیست؟» (یونس: ۳۲)

بنابراین، مفهوم حق هر چه باشد، نفی هم زمان بطلان و ضلالت را دربردارد. «باطل» چیزی است که واقعیت ندارد، ثبات ندارد، رفتنی است، زدودنی است، محو شدنی است، دروغ است و «ضلال»، گمراهی و خروج از راه رشد و هدایت و نجات است.

حق تعالی، حق است: «رَبُّکُمُ الْحَقُّ؛ پروردگار شما حق است». (یونس: ۳۲) «بِأَنَّ اللّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ ما یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْباطِلُ؛ به راستی، الله همان حق است و به راستی هر آنچه غیر از او می خوانند، همان باطل است.» (حج: ۶۲)؛ زیرا واقعیتی ثابت است و رفتنی، زدودنی، محو شدنی و دروغ نیست و راه رشد و هدایت و نجات در دست او و به سوی اوست. ناگفته پیدا است که حق تعالی در حق بودن نیز چون همه صفات دیگر، یگانه است و اگر به دیگری، چیزی از حق نسبت داده شود، به دلیل انتساب به حق تعالی است؛ زیرا او مبدأ هر حقی است:

الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ فَلا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرینَ ... وَ إِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ. (بقره: ۱۴۷ و ۱۴۹)

هر حقی از پروردگار توست، پس از روی آورندگان به تردید مباش... و همانا حق، همه اش، از پروردگار توست.

چهار ـ ربوبیت

چهار ـ ربوبیت

«ربوبیت»، سوق دادن شی ء به سمت کمال آن است و ربّ، کسی است که شأن او، هدایت اشیا به سوی کمال و تربیت آنها باشد و این صفت به صورتی ثابت در

او باشد.(۱)

همه مخلوقات به دلیل نیاز ذاتی، توان رفع نقایص و سوق به کمال و استقلال را ندارند و نیازمند ربّ هستند؛ ربّی که غنی کامل باشد و چنین ربّی، تنها حق تعالی است. حق تعالی، ربوبیت خویش را یا با اراده تکوینی انجام می دهد یا با اراده تشریعی و انزال دین. حق تعالی در هر دو نوع ربوبیت خویش، واحد است.

پنج _ عدالت

پنج _ عدالت

خدای متعال، عادل است، به این معنا که هر کار او به جای خود است و هر ذی حقی را به حق می رساند. در فعل او نه افراط راه دارد و نه تفریط و نه ظلم و نه قبیح:

«تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ صِدقا وَ عَدْلاً؛ کلام پروردگارت با صدق و عدل به سر آمد». (انعام: ۱۱۵)

همچنین در قرآن است که:

یا أیّها الإنسانُ ما غَرَّکَ بِربّک الکریم ألّذی خَلَقَکَ فَسَوَّاکَ فَعَدَلَکَ. (انفطار:۶ و۷)

ای انسان، چه چیز تو را به پروردگار کریمت مغرور ساخته است؟ همان که تو را آفرید، سپس سامانت داد، آن گاه از افراط و تفریط به دورت ساخت.

شش _ حکمت

شش _ حکمت

حق تعالی، حکیم است؛ یعنی هر فعلش، استوار، پایدار و سزاوار است و هر گونه سستی، بی پایگی و هر آنچه سزاوار نیست، در فعل او ناممکن است.

«وَ اللّهُ علیمٌ حکیمٌ؛ و خداوند دانای حکیم است». (نساء: ۲۶)

«أَفَحَسِبْتُمْ أنّما خَلَقناکُمْ عَبَثا؛ آیا گمان می برید که شما را بیهوده آفریدیم؟». (مؤمنون: ۱۱۵)

۱- تسنیم، ج ۱، ص ۳۳۱؛ مانند همین بیان، در کتاب التحقیق فی کلمات القرآن الکریم آمده است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «لَمْ یَتْرُکِ اللّهُ سبحانَهُ خَلْقَهُ مُغْفَلاً و لا أَمْرَهُمْ مُهْمَلاً؛ خدای سبحان، آفریدگان فراموش شده اش را رها نکرده و کارشان را به خود وانگذاشته است».(۱)

و نیز می فرماید:

لَمْ یَخْلُقْکم اللّهُ سُبْحانَهُ عَبَثا وَ لَمْ یَتْرُکْکُمْ سُدیً وَ لَمْ یَدَعْکُمْ فی ضَلالَهٍ وَ لا عَمیً.(۲)

خدای سبحان، شما را بیهوده نیافریده است و شما را پوچ رها نساخته و در گمراهی و کوری وانگذاشته است.

هفت ـ رحمت

هفت ـ رحمت

خدای متعال، رحیم و رحمان است و رحمت او گسترده است: «کَتَبَ رَبُّکُمْ عَلی نَفْسِهِ الرَّحْمَهَ؛ پروردگار شما رحمت را بر خود واجب ساخته است». (انعام: ۵۴) یا «رَحْمَتی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ؛ رحمت من بر همه چیز گسترده است». (اعراف: ۵۶)

از مصداق های آشکار رحمت پروردگار، ارسال رسول و نزول وحی به او است:

قُلْ إِنَّما أَتَّبِعُ ما یُوحی إِلَیَّ مِن رَبِّی هذا بَصائِرٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ هُدیً وَ رَحْمَهً لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونْ. (اعراف: ۲۰۳)

بگو، من تنها از آنچه از پروردگارم بر من وحی می شود، پیروی می کنم. این (وحی) روشن دلی ها، هدایت و رحمت از پرودگارتان برای کسانی است که ایمان می آورند.

ب) مبادی انسان شناختی

اشاره

ب) مبادی انسان شناختی

زیر فصل ها

یک ـ فقر ذاتی انسان

دو ـ اختیار انسان

سه ـ تکلیف و مسئولیت انسان

چهار ـ امکان معرفت دینی برای انسان

پنج ـ نیاز به زندگی اجتماعی

یک ـ فقر ذاتی انسان

یک ـ فقر ذاتی انسان

۱- عبدالواحد آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، دفتر تبلیغات اسلامی، چ اول، شماره ۱۳۲۱.

۲- همان، شماره ۱۶۶۴.

همه عالم وجود، آیت و نشانه حق تعالی است و چیزی در این عالم هویتی جز نشانگری او ندارد. بنابراین، هیچ گونه استقلالی ندارند؛ زیرا استقلال از حق تعالی، به معنای دخالت نکردن او در تکوین شی ء است. در این صورت، شی ء مستقل نشانه حق تعالی نخواهد بود، در حالی که هویت همه ممکنات، تنها و تنها نشانه بودن برای حق تعالی است.

انسان نیز گونه ای از ممکنات است و هیچ استقلالی از خود، در برابر حق تعالی ندارد و هویت او نیاز به پروردگارش است:

یـا أَيُّهَا النّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَراءُ إِلَى اللّهِ وَ اللّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَميـدُ إِنْ يَشَأْ يُـذْهِبْكُمْ وَ يَأْتِ بِخَلْقٍ جَديـدٍ وَ ما ذلِكَ عَلَى اللّهِ بِعَزيز. (فاطر: ۱۵ _ ۱۷)

ای مردم، شما نیازمندان به خدایید و خداوند بی نیاز شایسته ستایش است. اگر بخواهد، شما را می برد و آفریدگان نو می آورد و این کار بر او سخت نیست.

نیازمندی انسان به پروردگار متعال، نیازمندی مطلق و فراگیر است و هیچ وجهی از وجوه هویت انسان بیرون از چنین نیازی نیست؛ زیرا بی نیازی به حق تعالی، برابر با استقلال در وجود و نامخلوق بودن است، در حالی که همه وجود انسان، مخلوق اوست.

دو _ اختیار انسان

دو _ اختیار انسان

انسان در اراده هایش مختار است و این اختیار ذاتی هویت انسان است. اختیار انسان افزون بر اینکه برای هر کس، به وجدان آشکار است، در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام با صراحت تأیید شده و انسان مسئول و فاعل عمل خویش شمرده شده است. برای نمونه، دو آیه زیر در این مسئله آشکارا اختیار انسان را در اعمالش بیان می کند:

أَ فَمَنْ يُلْقی فِی النّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتی آمِنًا يَوْمَ الْقِيامَهِ اعْمَلُوا ما شِئْتُمْ إِنَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصيرٌ. (فصلت: ۴۰)

آیا کسی که در آتش افکنده می شود بهتر است یا کسی که روز قیامت در امنیت کامل می آید؟ هر آنچه می خواهید بکنید. همانا او به آنچه می کنید، بیناست.

«وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ ما كَسَبَتْ؛ هر آنچه نفس به دست آورده، برای او داده شود». (آل عمران: ۲۵)

در این آیات، اعمال انسان به خواست او نسبت داده شده و کسب او دانسته شده است و این نکته، همان اختیار انسان در اعمالش است. نکته مهم در اختیار انسان این است که انسان، برخلاف حیوانات، مقهور ذاتی غرایز خود نیست و غریزه انسانی راهنمای مناسبی برای مصالح او نیست.

سه ـ تکلیف و مسئولیت انسان

سه ـ تکلیف و مسئولیت انسان

انسان، مخلوقی است که در برابر پروردگار متعال، مکلف و مسئول اعمال خویش است: «وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ؛ (خطاب حق تعالی به فرشتگان در قیامت) آنان (کافران) را نگهدارید که باید مورد سؤال قرار گیرند». (صافات: ۲۴) و فرموده است: «فَوَرَبِّكَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعين؛قسم به پروردگارت که (در قیامت) از همه آنان سؤال می کنیم». (حجر: ۹۲)

انسان در برابر پروردگار، مسئول است؛ زیرا بنده اوست و باید به تکلیف بندگی اش پای بند باشد. مسئولیت انسان ناشی از اختیار و آگاهی او است. دادن اختیار و آگاهی بدون مسئولیت خواستن، رها کردن انسان در سرگردانی است و با حکمت الهی سازگار نیست.

چهار ـ امکان معرفت دینی برای انسان

چهار ـ امکان معرفت دینی برای انسان

حق تعالی به انسان، قوه ادراک تکلیف بندگی اش را که از آن به دین تعبیر می شود، عطا فرموده است و به دلیل اعطای همین قوه ادراکی، او را از شک

و حتی روی آوردن به شک در امر دین نهی و به یقین امر کرده است و اهل ظن و شک را به عذاب آخرت وعده داده است:

لَقَدْ جاءَکَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ فَلا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرینَ. (یونس: ۹۴)

به یقین حق، همه اش از پروردگارت بر تو آمد، پس مبادا از روی آورندگان به تردید باشی.

البته آشکار است که مصداق اصلی حق در این آیه، انزال وحی است؛ چنان که از بخش اول آیه روشن می شود. اگر معرفت به اموری مانند انزال وحی ممکن نباشد، تکلیف به یقین و پرهیز از شک، در چنین مواردی از حکمت الهی به دور است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

خداوند، باطل را در چهره حق نشان نمی دهد. خداوند، حق را در قلب مؤمن باطل شک ناپذیر نمی گرداند و باطل را در قلب کافر مخالف حقی تردیدناپذیر نمی گرداند و اگر چنین نمی کرد، حق از باطل شناخته نمی شد.(۱)

به هر حال، خداوند راه شناخت دین یا به عبارت بهتر، تکلیف بندگی در برابر خود را باز گذاشته است. در مواردی که موضوع تکلیف مصداق معین است، ممکن نیست آن مصداق یکسره از ما نهان باشد و در مواردی که موضوع تکلیف وصف یا عنوان معین است، ممکن نیست این وصف یا عنوان، قابل فهم نباشد و نیز ممکن نیست مصداق یا مضمون آن، تمامی غیرقابل شناخت باشد.

پنج ـ نیاز به زندگی اجتماعی

پنج ـ نیاز به زندگی اجتماعی

انسان موجودی است که به هم زیستی با هم نوعان خود نیاز دارد. درباره

۱- شیخ علی نمازی شاهرودی، مستدرک سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۲۹، ماده حقق.

سرچشـمه این نیاز، نظریه واحـدی وجود نـدارد، ولی در اصل مسـئله نیاز به زندگی اجتماعی شـکی نیست؛ حتی اگر به لحاظ نظری کسـی (مانند روسو) در این مسـئله شک کند، باید بداند نوع بشر از زمانی که جمعیت کافی بر روی زمین یافته، همواره زندگی اجتماعی را بر زندگی فردی ترجیح داده است.

۶. ضرورت بررسی مسئله «ولایت»

اشاره

۶. ضرورت بررسی مسئله «ولایت»

زیر فصل ها

الف) از نظر اعتقادی

ب) از نظر کلامی

ج) از نظر فلسفه سیاسی

د) از نظر فقهی و حقوقی

الف) از نظر اعتقادی

الف) از نظر اعتقادی

ولایت یکی از ارکان مذهب شـیعه و بلکه پس از اقرار به توحید و رسالت، برترین رکن آن به شـمار می آید. امام صادق علیه السـلام در روایتی، ولایت اهل بیت علیهم السـلامرا بزرگ ترین نعمت خـدا بر آفریـدگانش می خواند(۱) و در روایـتی دیگر، مقصد هدایت را ولایت آنان برمی شـمارد.(۲) در روایت هـای فراوانی که می توان تواتر آنهـا را ادعا کرد، آمـده است که از همه انبیا، بر ولایت رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السـلام پیمان گرفته شـده و پیامبران به ولایت آنان اقرار کرده اند.(۳) قبول ولـایت آنان باعث کمال دین، نجات از آتش دوزخ و ورود به فردوس برین، بیان شـده است.(۴) ولایت به اندازه ای در روایات، مهم به شمار آمده که رد آن، در حکم رد خداوند شده است.

۱- ابی جعفر محمدبن الحسن الصفّارالقمی، بصائر الدرجات، الجزء الثانی، باب ۱۲، ج ۳، ص ۸۱.

۲- همان، الجزء الثانی، باب ۱، ج ۶، ص ۷۸.

۳- همان، الجزء الثانی، باب ۸ و ۹.

۴- محمد محمدی ری شهری، اهل البیت فی الکتاب و السنه، باب ۳/۳، صص ۳۶۷ _ ۳۷۱.

تلازم ولایت اهل بیت علیهم السلام و حتی ولایت فقیه با ولایت الهی، در روایت های بسیاری آمده است که در بحث های آینده، برخی از آنها بیان خواهد شد. برای نمونه، یک روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کنیم که خطاب به ابن عباس فرمود:

ای ابن عباس، ولایت آنان] ائمه علیهم السلام[، ولایت من است و ولایت من، ولایت خداست.(۱)

ب) از نظر کلامی

ب) از نظر کلامی

هر چند مسئله ولایت، از دید برخی فرقه های مسلمانان، جزو فروع دین است، ولی همین مسئله منشأ اصلی پیدایش نخستین انشعاب های فرقه ای و مذهبی در میان مسلمانان است. مهم ترین مسئله ای که شیعیان را از دیگر فرقه های مسلمانان جدا می کند، اعتقاد به انتصاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام از سوی خداوند به مقام ولایت بر مسلمانان و از اصول دین بودن این اعتقاد است. هر چند بعدها اختلاف های دیگری در اصول و فروع دین میان شیعه و فرقه های دیگر اسلامی پیدا شد، اختلاف اصلی و عَلَم همان مسئله ولایت باقی ماند.

منشأ پیدایش فرقه خوارج نیز همین مسئله بود. شعار اصلی خوارج «لا حکم إلاّ للّه»، به معنای بی نیازی از حکومت و ولایت، چه انتصابی و چه انتخابی بود. به نظر آنان، خداوند، خود، به طور مستقیم، حکومت و ولایت را در دست دارد. همچنین فرقه مرجئه که برای توجیه خلافت اموی ایجاد شد، به مشروعیت ولایت برای فاسقان و گناهکاران باور دارد.

ص : ۲۸

۱- همان، باب ۳/۳، ج ۸۵۲، ص ۳۶۸.

ج) از نظر فلسفه سیاسی

ج) از نظر فلسفه سیاسی

یکی از مهم ترین مسائل فلسفه سیاسی، مسئله مشروعیت حکومت و حاکمیت است؛ یعنی اینکه حاکم بر چه اساسی و بر چه حقی می تواند بر دیگران حکومت و به آنان امر و نهی کند. مسئله ولایت دقیقا پاسخی به این مسئله از دیدگاه شیعه است و به همین دلیل است که هواداران نظام لیبرالی آن را هدف هجمه های خود قرار داده اند.

د) از نظر فقهی و حقوقی

د) از نظر فقهی و حقوقی

نظام جمهوری اسلامی ایران، نظامی است که با ولایت فقیه شناخته می شود. اصل دوم قانون اساسی، یکی از پایه های نظام جمهوری اسلامی را «امامت و رهبری مستمر» دانسته و در اصل پنجاه و هفتم، رهبری کشور به ولی فقیه سپرده شده است. ولایت فقیه در فقه نیز شأنی والا دارد و اصولاً جایگاه و وظایف و اختیارات ولی فقیه در قانون اساسی بر اساس همین احکام فقهی درباره ولایت فقیه، تعریف شده است.

بنابراین، مسئله ولایت از مسائل مهمی است که باید بررسی و ابعاد و احکام آن روشن شود.

ص : ۲۹

بخش دوم: ولایت انتصابی

اشاره

بخش دوم: ولایت انتصابی

زیر فصل ها

۱. اثبات انتصابی بودن ولایت

۲. ویژگی های عمومی ولیّ (حق تعالی به چه کسانی «ولایت» را تفویض می کند؟)

۳. شیوه های اعلام ولایت ولیّ

۴. ولایت رسولان الهی

۵. ولایت ائمه اطهار علیهم السلام

۶. ولایت فقیه

۷. کارگزاران حکومتی در نظام ولایی انتصابی

۱. اثبات انتصابی بودن ولایت

اشاره

۱. اثبات انتصابی بودن ولایت

زیر فصل ها

الف) طرح مسئله

ب) برهان های انتصابی بودن ولایت

الف) طرح مسئله

الف) طرح مسئله

گفتیم که انسان به زندگی اجتماعی نیاز دارد، ولی بر خلاف حیوانات اجتماعی، زندگی اجتماعی او به طور غریزی اداره نمی شود؛ زیرا انسان مقهور غرایز خود نیست و می تواند از آن تخلف کند. بنابراین، باید با اراده خویش، زندگی اجتماعی خود را

سامان دهـد و اداره کند. از سوی دیگر، در هر اجتماع، به تعداد افراد آن جامعه، اراده ها متکثرند و بیشتر با یکدیگر در تزاحم و تعارض قرار می گیرند. تنها راه چاره برای اداره جامعه بشـری، تشکیل حکومت است؛ یعنی نظامی برای ترجیح یک اراده بر دیگر اراده ها. با این حال، در برابر تشـکیل حکومت این مانع اساسـی وجود دارد که حکم و اراده یک انسان، به خودی خود، هیـچ ترجیحی بر اراده دیگر افراد بشـر نـدارد و اصـل، عـدم نفوذ حکم یک نفر بر دیگران است، حتی اگر این شـخص، پیامبر الهی باشد. صرف پیامبر بودن، عالم بودن، قوی بودن یا اموری مانند این، نمی توانند مبنای مشروعیت ترجیح حکم یک فرد بر دیگران باشد.

نظریه انتصابی بودن ولایت بر آن است که اراده و حکم خداوند برتر از اراده افراد بشـر است و خداوند بر بشـر ولایت دارد. او می تواند اراده هر یک از انسان ها را که بخواهد، بر دیگران مرجح کند و بر آنها ولایت دهد و چنین

نیز کرده است. اکنون ادله اثبات این نظریه را بیان می کنیم.

ب) برهان های انتصابی بودن ولایت

ب) برهان های انتصابی بودن ولایت

یک ــ برهان مالکیت

خداوند، مالک و خالق انسان هاست و تصرف در آنها، به هر گونه ای که باشد، تصرف در مُلک و حوزه سلطنت اوست. بنابراین، او به استحقاق ذاتی، بر همگان سلطنت و ولایت دارد و به تصرف در همه شئون هستی و زندگی آنها سزاوارست، ولی ولایت دیگران به جعل ولایت از سوی او نیاز دارد؛ زیرا دیگری که می خواهد در مُلک خداوند تصرف کند، مشروعیت ندارد، مگر اینکه خداوند به او اذن تصرف دهد و این همان جعل ولایت است.(۱)

دو ــ برهان حقیّت

خداوند، حق است و مبدأ هر حق. ولایت نیز حقی برای ولیّ است؛ زیرا ولایت همان حق حاکمیت است. از آنجا که تنها مبدأ مشروعیت حق، خدای تعالی است، تنها مبدأ مشروعیت ولایت نیز او خواهد بود.

سه ــ برهان عدالت

خداوند، عادل است و هرگز به ستم راضی نمی شود. ترجیح حکم و اراده یک فرد بر دیگری و ولایت دادن برای او بر دیگری بدون مرجِّح مشروع، ستم است، حتی اگر با رضایت آن دیگری باشد؛ زیرا همه انسان ها از این نظر با هم برابرند و اراده هیچ یک در ابتدا ترجیحی بر دیگر اراده ها ندارد. بنابراین، واگذاری آنها به خود در امر حکومت به ستم خواهد انجامید و رضایت داشتن به این ستم، از ساحت ذات اقدس به دور است. عدل الهی

۱- امام خمینی، الاجتهاد و التقلید، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶، چ اول، ص ۱۸.

مقتضی آن است که خداوند، خود، اراده ای را بر دیگر اراده ها ترجیح دهد؛ زیرا اراده او ذاتا مقدم و برتر از اراده انسان است و او حق دارد اراده ای را بر دیگر اراده ها ترجیح دهد و به فردی نسبت به دیگران ولایت دهد.

چهار ـ برهان ربوبیت

هـدف از تشـکیل حکومت، تکامل نوع انسان از توحش به تمدن است. با توجه به اینکه انسان ذاتا نیاز به رب دارد تا بتواند به کمـال برسـد و تنهـا ربّ او خـدای متعـال است، در تشـکیل حکومت و تعیین حـاکم و ولیّ به او نیـاز دارد تـا بتوانـد به کمـال مطلوب از حکومت برسد.

پنج ـ برهان حکمت

خداونـد، حکیم است و در فعـل او خلل و سـستی راه نـدارد. او دین را برای هـدایت نوع بشـر فرسـتاد و در آن برای همه امور کوچک و بزرگ حکمی نهاد. از ساحت حکمت خداونـد به دور است که برای ریزترین جزء زندگی او برنامه ای تعیین کند، ولی برای حکومت در جامعه بشری، حکمی ندهد و تعیین حاکم را فرو گذارد.

شش ـ برهان رحمت

مسئله حکومت برای حیـات و تمـدن بشـری بسـیار مهم است و در صورت رهـا مانـدن آن، جـامعه بشـری گرفتار هرج و مرج خواهـد شـد و حیـات بشری به سوی توحش رانـده می شود و انسان از سـیر و سـلوک در مسـیر کمال باز می مانـد. خداونـد، رحمـان و رحیم است و رحمت او بر همه چیز، از جمله انسان گسترده است. از رحمت الهی به دور است که انسان را در ورطه هلاکت رها کند و راه نجات را بر او نگشاید. در حکومت نیز راه نجات،

روشن ساختن تکلیف حکومت و تعیین حاکم و ولیّ برای آن است.(۱)

۲. ویژگی های عمومی ولیّ (حق تعالی به چه کسانی «ولایت» را تفویض می کند؟)

اشاره

۲. ویژگی های عمومی ولیّ (حق تعالی به چه کسانی «ولایت» را تفویض می کند؟)

زیر فصل ها

الف) اسلام

ب) توانایی های لازم

الف) اسلام

الف) اسلام

اولین ویژگی همه منتصبین به ولایت، اسلام است. خدای تعالی، ولایت بر مسلمان را برای کافر جعل نمی کند. این نکته از فروع قاعده «نفی سبیل» است(۲) و ادله متعددی بر آن دلالت می کنند. خداوند می فرماید: «لَنْ یَجْعَلَ اللّهُ لِلْکافِرینَ عَلَی الْمُؤْمِنینَ سَبیلاً؛ خداوند برای کافران راهی [برای تسلط] بر مؤمنان قرار نداده است».(نساء: ۱۴۱)

آشکار است که ولایت، راهی برای تسلط است. دلیل دیگر بر این موضوع، برتری مسلمان بر کافر است که هم در قرآن کریم و هم در روایت به آن تصریح شده است:

«وَ لا تَهِنُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ اَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنینْ؛ و سستی نکنید و غمگین نشوید، حال اینکه شما برترید، اگر مؤمن باشید». (آل عمران: ۱۳۸)

۱- برهان لطف که متکلمان شیعه برای اثبات انتصابی بودن ولایت آورده اند، بنابر تقریرهای مختلف آن، معادل یکی از براهین عدالت، ربوبیت، حکمت، رحمت یا تلفیقی از این براهین است، ولی به شکلی که آنان این برهان را بیان می کنند، خدشه ای اساسی وارد است. صورت استدلال آنان چنین است: «تعیین امام لطف است، لطف بر خداوند واجب است. بنابراین، تعیین امام بر خداوند واجب است» برای نمونه نک: علامه حلی، الألفین، البحث الاول إلی البحث السادس، مؤسسه موسویه، ۱۳۸۸ ه . ق. چون خداوند مکلف نیست، نمی توان بر او حکم کرد و برای مثال، گفت لطف بر خداوند واجب است، بلکه لطف، به هر معنایی که در نظر گرفته شود، مقتضای اسمای حسنایی چون عادل، ربّ، حکیم و رحمان است و به این دلیل خداوند به ضرورت لطف خواهد کرد، ولی به هر حال نمی توان آمرانه بر خداوند حکم کرد که لطف بر او واجب است.

۲- آیت الله بجنوردی، القواعد الفقهیه، انتشارات اسماعیلیان، ج ۱، ص ۱۷۳.

و باز حق تعالی در قرآن کریم می فرماید:

وَ لا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إلیَ السَّلْمِ و أَنْتُمْ الأَعَلُوْنَ وَ اللّهُ مَعَکُمْ وَ لَنْ یَتِرَکُمْ أعْمالَکُمْ. (محمد: ۳۵)

و سستی نکنید و آنان را به صلح نخوانید، در حالی که شما برترید و خدا با شماست و کارهایتان را ناقص و تباه نمی گرداند.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است که فرمود: «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه؛ اسلام، برتر است و چیزی برتر از آن قرار نمی گیرد».(۱)

دلیل دیگر بر ولایت نداشتن کافر بر مسلمان این است که تفویض ولایت الهی، عزتی برای ولیّ است و خداوند به کافران عزت نداده است.

وَ لِلّهِ خَزائِنُ السَّماواتِ وَ ٱلْأَرْضِ وَ لکِنَّ الْمُنافِقینَ لا یَفْقَهُونَ. (منافقون: ۸)

و عزت از آن خدا و رسول او و از آن مؤمنان است، ولی منافقان نمی دانند.

به جز این دلایل که حرمت ولایت کافر بر مسلمان را به عنوان یکی از فروع قاعده «نفی سبیل» ثابت می کند، قرآن کریم، به صراحت، مؤمنان را از پذیرش ولایت کافران باز می دارد:

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْکافِرینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤمِنینَ. (نساء: ۱۴۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید، کافران را به جای مؤمنان، ولیّ خود نگیرید.

ب) توانایی های لازم

ب) توانایی های لازم

ویژگی دوم ولیّ، توانایی بر عهده گرفتن مسئولیت های ناشی از ولایت است. جعل ولایت در تمامی حدود و مراحل آن، مسئولیت هایی برای ولیّ

۱- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، کتاب الفرائض و المواریث، باب میراث اهل الملل؛ ص ۳۴۴ و نیز محمدتقی مجلسی، روضه المتقین، بنیاد فرهنگ اسلامی، ج ۱۱، ص ۳۸۲.

دارد و تکالیفی را بر عهده او می گذارد. جعل ولایت بر کسی که توانایی بر عهده گرفتن مسئولیت های آن را ندارد، با حکمت الهی سازگار نیست. از قاعده «ما لا یطاق» نیز می توان کشف کرد که ولایت برای چنین کسی جعل نمی شود. بنابراین قاعده، حق تعالی، تکلیفی خارج از توان بر عهده کسی نمی گذارد و در این مورد نیز تکالیف ناشی از ولایت را به کسی که توان آن را ندارد، نمی سپارد. در این صورت، جعل ولایت بر وی لغو خواهد بود و چنین فعلی از خداوند حکیم صادر نمی شود. بنابراین، ولیّ بر حسب حدود ولایت خویش، باید از توانایی های عقلی، علمی، اخلاقی، روانی و جسمی مناسب برخوردار باشد. در مباحث آینده، در بحث از هر یک از اقسام ولایت، حدود این توانایی ها را نیز بررسی خواهیم کرد.

۳. شیوه های اعلام ولایت ولیّ

۳. شیوه های اعلام ولایت ولیّ

پیش تر گفته شد که کسی بر دیگری ولایت نمی یابد؛ مگر اینکه حق تعالی، او را به ولایت منصوب کند. اعلام نصب شخصی به ولایت ممکن است به صورت مستقیم و با ذکر اسم خاص باشد، مانند: اعلام ولایت طالوت علیه السلام به رهبری بنی اسراییل: «وَ قالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طالُوتَ مَلِكا؛ و پیامبر بنی اسراییل به آنان گفت که همانا خداوند، طالوت را به پادشاهی شما برانگیخت». (بقره: ۲۴۷)

همچنین ممکن است این نصب به وصف خاص (وصفی که از آنِ فرد معینی است) باشد، مانند: اعلام ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله به ولایت در آیه کریمه: «أَلنَّبِيُّ أَوْلى بِالْمُؤْمِنينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؛ پیامبر از خود مؤمنان بر آنها سزاوارتر است». (احزاب: ۶)

یا اعلام ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی علیه السلام در آیه کریمه:

إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الّذینَ امَنُوا الَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکوه وَ هُمْ راکِعُونَ. (مائده: ۵۵)

همانا ولیّ شما، خداوند و رسول او و آنانی هستند که ایمان آوردند، همانان که نماز بر پا می دارند و زکات می پردازند، در حالی که در رکوعند.

شیوه دیگر اعلام ولایت،اعلام ولایت گروهی با افراد معین است:«وَماأَرْسَلْنامِنْ رَسُولٍ إِلاّ لِیُطاعَ بِإِذْنِ اللّهِ؛ و رسولی را نفرستادیم مگر اینکه به اذن خدا، فرمان برده شود». (نساء: ۶۴)

همچنین ممکن است افرادی نامعین، با بیان وصفی عام به ولایت منصوب شوند: «أَلرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَی النِّساء؛ مردان بر زنان قیمومت و سرپرستی دارند». (نساء: ۳۴)

سرانجام ممکن است که یک ولیّ با اختیارات ناشی از ولایت، بخشی یا همه ولایت خود را به دیگری تفویض کند، مانند: نصب استاندار یا قاضی برای مناطق مختلف کشور اسلامی به وسیله رسول خدا صلی الله علیه و آله یا امیرالمؤمنین علی علیه السلام.

۴. ولایت رسولان الهی

اشاره

۴. ولایت رسولان الهی

زیر فصل ها

الف) اثبات ولایت رسولان الهی

ب) ادله خاص ولایت خاتم رسل، حضرت محمدبن عبداللّه صلی الله علیه و آله

ج) گستره ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله

الف) اثبات ولایت رسولان الهی

الف) اثبات ولایت رسولان الهی

مقام رسالت مقامی است که حق تعالی به بندگان برگزیده اش تفضل می کند. رسول، سفیر الهی است که کلام خداوند را از فرشته ای که می بیند و سخنش را می شنود، می گیرد و به مردم ابلاغ می کند.(۱) این مقام با وجود عظمت و مجد و کرامت، به خودی خود، مستلزم ولایت نیست و رسول در مقام رسالت، تنها مبلّغ پیام خداوند در میان مردم است. آیت الله محمدباقر ملکی

۱- علامه مجلسی، بحارالانوار، دارالرضاء، ج ۱۱، ح ۴۲، ص ۴۱.

می نویسد: «رسول از آن جهت که رسول و مبلّغ امر خدای تعالی است، از خود امری ندارد تا اطاعت شود یا نافرمانی گردد».(۱)

اطاعتی که در این حالت بر مردم واجب است، اطاعت از خداوند است و رسول تنها واسطه ابلاغ پیام اوست. آیه شریفه: «وَ إِنْ عَلَيْكَ إِلاَّ الْبَلاغُ؛ و جز رساندن پیام چیزی بر عهده تو نیست». (شورا: ۴۸) و آیات دیگر مانند آن درباره همین مقام است.

حق تعالی در قرآن کریم از مقام دیگری نیز برای رسولان خود خبر داده و می فرماید: «وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إلاّ لِيُطاعَ بَإِذْنِ اللّهِ؛ و رسولی را نفرستادیم، مگر اینکه به اذن خداوند اطاعت شود».(نساء: ۶۴)

اطاعتی که در این آیه آمده است، غیر از اطاعتی است که ذکر شد. آن اطاعت، اطاعت از خداوند است و اطاعت از خداوند، نیاز به اذن خداوند ندارد، بلکه اذن خداوند در این باره ناممکن است؛ زیرا بنده زمانی به اذن خداوند توجه خواهد کرد که اطاعت از او را پذیرفته باشد. بنابراین، در این آیه، امر به اطاعت از رسول شده است، آن هم نه درمقام ابلاغ پیام خدا که اذن به آن بی معناست، بلکه در مقام دیگری است. به عبارت دیگر، رسول، حق امر و نهی بر مردم را دارد و مردم نیز باید اطاعت کنند. این مقام همان مقام ولایت است؛ زیرا رسول را اولی و سزاوارتر از خود مردم بر آنها می گرداند و حکم او را بر مردم از تصمیم آنها برای خودشان برتری می دهد.

هر یک از رسولان الهی که فرصت یافته اند، حکومت تشکیل داده اند؛ در

۱- آیت الله شیخ محمدباقر ملکی، بدائع الکلام، ۱۳۶۰، ص ۱۱۰.

میان مردم قضاوت و حدود الهی را اجرا کرده اند و با دشمنان جنگیده اند. این گونه فعالیت های آنان نشان می دهد که از طرف حق تعالی اجازه و ولایت داشته اند وگرنه هرگز چنین کاری نمی کردند.

رسول در مقام رسالت، پیام خداوند را بی کم و کاست از فرشته وحی می گیرد و آن را درک می کند. همچنین موضوع حکم خدا را می شناسد و می تواند این حکم را بر موضوع خود، بی خطا و اشتباه، تطبیق کند. این دو شأن از شئون مقام رسالت عصمت در مرحله دریافت وحی و تطبیق حکم نامیده می شوند. (عصمت ابعاد دیگری نیز دارد که محل بحث نیست).

ب) ادله خاص ولایت خاتم رسل، حضرت محمدبن عبداللّه صلی الله علیه و آله

ب) ادله خاص ولایت خاتم رسل، حضرت محمدبن عبداللّه صلی الله علیه و آله

هر چند با اثبات ولایت برای همه رسولان الهی علیهم السلام، ولایت برای رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله اثبات می شود، ادله فراوانی ویژه ولایت ایشان نیز می توان اقامه کرد. از بهترین دلایل ولایت ایشان، آیاتی است که با عبارت «اطیعوا الرسول»، به اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله امر کرده اند:

أَطیعُوا اللّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ احْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّیْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّما عَلی رَسُولِنَا الْبَلاغُ الْمُبینُ. (مائده: ۹۲)

خدا را اطاعت کنید و رسول را اطاعت کنید و (از نافرمانی) بپرهیزید. پس اگر روی گرداندید، بدانید که تنها ابلاغ آشکار بر عهده رسول ما است.

چنان که پیش تر گفته شد، رسول در مقام رسالتش، تنها مبلّغ پیام خداست و امر و نهی ای ندارد تا از او اطاعت شود. آن اوامر و نواهی که در این مقام بر زبان رسول جاری می شود، اوامر و نواهی مستقیم خداوند است که رسول، تنها آنها را ابلاغ می کند و اطاعت از این اوامر و نواهی اطاعت از خداوند

است، نه اطاعت از رسول. بنابراین، امر به اطاعت از رسول، غیر از اطاعت از خداست و خداوند آن را جزو اطاعت از خود دانسته است: «وَ مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللّهَ؛ و کسی که از رسول اطاعت کند، همانا از خداوند اطاعت کرده است». (نساء: ۸۰)

در جمله دوم آیه پیشین تصریح می شود که رسول حتی در ابلاغ ولایت خویش تنها ابلاغ آشکار را بر گردن دارد. این نکته به این معناست که اگر مردم، ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله را نپذیرند، نه در برابر او، بلکه در برابر خداوند مسئولند. آیه دوم این نکته را صریح تر بیان می کند؛ زیرا ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله، ولایت استقلالی نیست، بلکه ولایتی جعل شده از سوی حق تعالی است.

افزون بر جمله امریه «اطیعوا الرّسول»، ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله با عبارت های دیگری نیز در قرآن کریم آمده است: «النَّبِيُّ أَوْلى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؛ پیامبر از مؤمنان بر خود آنان سزاوارتر است». (احزاب: ۶)

این عبارت دقیقا معنای ولایت است؛ یعنی سزاوارتر بودن نسبت به دیگری در تصمیم گیری برای او.

دکتر مهدی حائری یزدی در نقد دلالت این آیه بر حاکمیت سیاسی رسول خدا صلی الله علیه و آله می نویسد:

أولی صیغه افعل التفضیل است و در صورت تزاحم میان اولویت خود مردم بر صغار و مجانین مسلّما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اولویت دارد. به علاوه «النبی اولی بالمؤمنین من أنفسهم»، نه «علی انفسهم» مگر در هنگام جهاد.

(۱)

در قسمت دیگری از همین مقاله باز می نویسد:

به علاوه «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم» معنای صریح آن است که نبیّ اکرم صلی الله علیه و آله اولویت بر دیگر اولیا دارد. چون اولی صیغه افعل التفضیل است و خود معنای اولویت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این است که دیگر مؤمنان نیز ولایت دارند، منتها در هنگام تزاحم بین ولایت پیامبر و سایرین، نبیّ اکرم صلی الله علیه و آله اولی بر دیگران است و جایی که محل تزاحم میان ولایت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و دیگران است، جز ولایت بر صغار و مجانین نیست.(۲)

در پاسخ به این اشکال یادآوری چند نکته مفید است:

یک ــ کلمه «اولی» هر چند به صیغه تفضیل است، به معنای تعیین نیز آمده است. در آیه شریفه «أولوا الأرحام بعضهم أولی ببعض؛ بعضی از خویشان نسبت به بعضی دیگر سزاوارترند» (انفال: ۷۵)، کلمه «اولی» برای تعیین در ارث ذکر شده است، نه ترجیح.

دو ــ اگر کلمه «اولی» به معنای تعیین نباشد، در معنای تفضیل هم با «مِن أنفسهم»، ولایت مطلقه برای ایشان ثابت می شود؛ زیرا بدیهی است که هر کسی در محدوده ای، بر خود و افعالش، ولایت دارد و این آیه، ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آلهرا بر این ولایت ترجیح و تفضیل می دهد و «من أنفسهم» نیز بیان می کند که ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله اولی از ولایت آنان بر خودشان است، نه از ولایت آنان بر صغار و مجانین. مؤمنان نیز شامل افراد مؤمن و جامعه آنان می شود. بنابراین، در دلالت آیه بر حاکمیت سیاسی نمی توان تردید کرد.

آیه ولایت نیز از آیاتی است که بر ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آلهصراحت

۱- مهدی حائری یزدی، نقدی بر مقاله «سیری در مبانی ولایت فقیه»، مجله حکومت اسلامی، شماره ۲، ص ۲۲۵.
۲- همان، ص ۲۳۱.

دارد:

إِنَّما وَلِيُّكُمْ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذينَ امَنُوا الّذينَ يُقيمُونَ الصَّلاهَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاهَ وَ هُمْ راكِعونَ. (مائده: ۵۵)

همانا ولیّ شما تنها خدا و رسول او و کسانی اند که ایمان آورده اند، هم آنان که نماز برپای می دارند و زکات را در حال رکوع می دهند.

برخی از مفسران غیر شیعه و نیز برخی از روشن فکران مانند دکتر مهدی حائری در دلالت این آیه بر ولایت تردید کرده اند. دکتر حائری در این باره می نویسد:

إنّما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا که شامل همه مسلمین از اول تا آخر می شود، نمی تواند به معنای ولایت کشورداری باشد؛ چون در این صورت، همه بر همه ولایت خواهند داشت و اجتماع ولیّ و مولّی علیه لازم می آید(۱) و معنای «إنّما ولیّکم الله» غیر دوستی چیز دیگری نیست.(۲)

در کتاب های تفسیری شیعه به تفصیل به این اشکال پاسخ داده شده است.(۳) در اینجا به اختصار به پاسخ آن اشاره می شود:

۱. پس از «الذین امنوا»، عبارت «الذین یقیمون الصلاه و یؤتون الزکاه و هم راکعون» آمده که عنوان مشیر است و عنوان مشیر، عمومیت «الذین امنوا» را تخصیص می زند.

۲. برای بزرگداشت و تفخیم، از واژه های جمع برای مفرد استفاده

۱- نقدی بر مقاله سیری در مبانی ولایت فقیه، ص ۲۳۰.

۲- همان، ص ۲۳۱.

۳- برای مثال نک: تفاسیر زیر ذیل همین آیه: منهج الصادقین، نمونه، مجمع البیان، المیزان، من وحی القرآن، البته روایت های فراوانی در شأن نزول این آیه وارد است که در همه تفاسیر شیعه به آنها اشاره شده است و در تفسیرهای زیادی از اهل سنت نیز آمده است.

می شود.

۳. روایات فراوان و صحیح از طریق فریقین، «الذین امنوا» را تخصیص می زنند و نیز تصریح می کنند که معنی ولیّ، «صاحب ولایت» است، نه «دوست».

۴. عبارت مخصص «الذین یقیمون الصلاه و یؤتون الزکاه و هم راکعون» اشاره به سنخ است، نه فرد، اگر چه شأن نزول آن فردی خاص، امیرالمؤمنین علی علیه السلاماست. این عبارت به قرینه آیات دیگر مانند آیه أولی الأمر و روایات فراوان که ولایت را برای دیگر اهل بیت علیهم السلام ثابت می کنند و نیز به قرینه آیات و روایات فراوانی که دیگر اهل بیت علیهم السلام را در فضایل هم سنخ امیرالمؤمنین علی علیه السلاممعرفی می کنند، این آیه شامل آنان نیز می شود. بنابراین، متعلق آیه، جمع خواهد بود، ولی جمعی معین و محدود.

از آیات دیگری که بر ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله دلالت دارد، این آیه است: «ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا؛ آنچه را رسول به شما دهد، بگیرید و از آنچه شما را بازدارد، دست بازدارید». (حشر: ۸)

در این آیه، حق تعالی به اطاعت از اوامر و نواهی رسول خدا صلی الله علیه و آلهفرمان می دهد و چنین فرمانی ملازم با جعل ولایت به ایشان است؛ زیرا تکلیف مردم به اطاعت از امر و نهی یک شخص با جعل حق امر و نهی به آن شخص تلازم دارد.

از آیات دیگری که بر ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر همه شئون مسلمانان دلالت آشکار دارد و آنان را به طور کامل تحت امر رسول خدا صلی الله علیه و آله درمی آورد، این آیه است:

وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَهٍ إِذا قَضَی اللّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرا أَنْ یَکُونَ لَهُمُ الْخِیَرَهُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ

مَنْ یَعْصِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً مُبینا. (احزاب: ۳۶)

و هرگاه خـدا و رسول او امری را لازم بدانند، هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنه ای حق اختیار امری از خودشان را ندارند و هر کس خدا و رسول او را فرمان نبرد، همانا آشکارا به سختی گمراه گشته است.

البته این آیات، تنها بخشـی از آیات بیانگر ولایت رسول خدا صـلی الله علیه و آلههسـتند و دست کم در این مسئله، به سی آیه دیگر نیز می توان استشـهاد کرد. روایت هـای بسـیاری نیز به ولاـیت رسول خـدا صـلی الله علیه و آلهـدلالت صـریح دارنـد. از جمله، عملکرد خود ایشان در تأسیس حکومت در مدینه و تدوین قانون اساسی آن و قرار گرفتن در رأس این حکومت که در هیچ یک با کسی مشورت نکرد و رأی و نظر کسی را نپرسید. همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر با پرسش: «أَلَسْتُ اَوْلی بِکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ؛ آیا من از خود شما بر شما سزاوارتر نیستم؟»،(۱) از مردم به ولایت خویش اعتراف گرفت.

دلیـل دیگر، چگونگی بیعت گرفتن ایشـان از مردم است که بیعت را به اطـاعت مطلق می گرفت، نه بیعت مشـروط یـا بیعت به معنای تفویض اختیار خود به رسول خـدا صـلی الله علیه و آله. ایشان ولایت خود بر بیعت کننده را از قبل ثابت می گرفت و از بیعت کننـده تنهـا پـذیرش آن را می خواست. در ادعیه مـأثوره و زیـارت هـای رسول خـدا صـلی الله علیه و آله نیز به برخی از صفات آن بزرگوار اشاره شده که بیانگر مقام ولایت ایشان است، مانند: «امام الرحمه؛ امام رحمت»،(۲) «قائد الخیر؛

۱- نهج الحق و کشف الصدق، ص ۱۷۳.

۲- سـیدمحمدباقر موحد ابطحی، الصـحیفه الباقریه و الصادقیه الجامعه، موسـسه الإمام المهدی علیه السلام، ۱۳۸۱، چ اول، ص ۱۹۹.

بهترین رهبر»،(۱) «إمـام المتقین؛ امام پرهیزگاران»،(۲) «مولی المؤمنین؛ مولای مؤمنان»،(۳) «ولیّ مسلمین؛ ولی مسلمانان».(۴) چنان که در این اوصاف آمده است (و البته به دلایل متقن دیگر که در اینجا از ذکر آنها پرهیز می شود)، رسول خدا صلی الله علیه و آلهواجد مقام امامت بود که ولایت بر مردم یکی از شئون آن (و البته معروف ترین شأن این مقام) است.

ج) گستره ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله

ج) گستره ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله

با توجه به اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله واجد مقام امامت است، ولایت ایشان گستره وسیعی دارد. ایشان بر مَلَك و جن و انسان، بر کاینات، در دنیا و برزخ و عقبی ولایت دارد و شفاعت، یکی از شئون ولایت ایشان در صحنه محشر است. رسول خدا صلی الله علیه و آله ولایت تکوینی بر عالم دارد. به عبارت دیگر، به اذن حق تعالی می تواند در موجودات عالم امکان بی آنکه آنان اختیاری داشته باشند، تصرف کند.

در این نوشتار، موضوع بحث، ولایت تشریعی (حق امر و نهی) بر انسان در همین دنیاست و ابعاد دیگر ولایت ایشان بررسی نخواهد شد. مسئله این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله تا چه اندازه می تواند در شئون مختلف زندگی انسان ها دخالت و به آنان امر و نهی کند؟

آیات و روایاتی که ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر اساس آنها اثبات شد،

۱- همان.

۲- همان، صص ۱۹۹ _ ۳۶۷.

۳- همان، ص ۳۶۷.

۴- همان.

این ولایت را به صورت عام و مطلق ثابت می کند. اطلاق ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله به این دلیل است که حق تعالی به طور مطلق به مردم امر کرده است که از امر و نهی رسول خدا صلی الله علیه و آله اطاعت کنند و هیچ امری وجوب اطاعت از امر و نهی ایشان را مقید یا مشروط نمی کند.

عمومیت ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله به این معناست که ایشان می تواند در تمام شئون زندگی بشر به آنان امر و نهی کند و مردم در همه شئون زندگی باید پیرو او باشند. عمومیت ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله افزون بر عمومیت آیات و روایت هایی که در اثبات ولایت ایشان ذکر شد، با ادله دیگری نیز ثابت می شود. برای نمونه، امام جعفر صادق علیه السلام در جعل ولایت به رسول خدا صلی الله علیه و آله به آیه «ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» استناد کرد. شخصی اعتراض کرد و گفت: تنها احکام مربوط به زراعت و چارپایان به ایشان تفویض شده بود. رگ های گردن امام صادق علیه السلام از خشم کشیده شد و پاسخ داد: «فی کل شی ء و الله فی کل شی ء؛ در همه چیز، به خدا قسم در همه چیز».(1)

این عبارت، نص در عمومیت ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله است. بحث تفصیلی درباره برخی از شئون ولایت تشریعی رسول خدا صلی الله علیه و آلهمی تواند برای خوانندگان گرامی بیشتر مفید باشد. یکی از شئون ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله، جعل حکم به صورت حکم اولی نه ثانوی، برای مسلمانان است. در این مورد، ولایت ایشان حتی به زمان نیز مقید نیست و برای همه مسلمانان،

۱- بصائرالدرجات، ص ۳۸۰.

چه در زمـان حیـات شـریفشان و چه پس از آن، نافـذ است. در روایـات، برخی از موارد اعمـال ولایت در این مورد ذکر شـده است. از جمله اینکه حق تعـالی نمازهـای پنـج گـانه را دو رکعتی واجب کرد و رکعات سوم و چهارم را رسول خـدا صـلی الله علیه و آلهواجب کرد.(۱) حق تعالی از مسـکرات تنها خمر (شراب انگور) را حرام کرد، در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله همه اقسام مسکرات را حرام کرد.(۲) حق تعالی، مکه را حرم قرار داد و رسول خدا صـلی الله علیه و آلهمدینه را نیز حرم قرار داد.(۳) همچنین دیه نفس و چشم و بینی و نیز ارث جـد را خود رسول خـدا صـلی الله علیه و آله تعیین کرد.(۴) نکته مهم درباره این احکام این است که هیـچ حکمی در این موارد از سوی حق تعالی نازل نشـده بود، بلکه رسول خدا صـلی الله علیه و آله، خود، بنابر ولایت، چنین احکامی را وضع کرد؛ چنان که زراره از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود:

رسول خدا صـلی الله علیه و آله دیه چشم و دیه نفس را وضع کرد و نبیذ و همه مسـکرات را حرام کرد. شخصی از وی پرسید: آیـا رسول خـدا صـلی الله علیه و آله بی آنکه در این موارد چیزی بیایـد (وحی ای نـازل شود) آنهـا را وضع کرد؟ فرمود: بلی، برای اینکه معلوم گردد چه کسی فرمان بردار رسول است و چه کسی نافرمان.(۵)

از شـئون دیگر ولایت تشـریعی رسول خدا صـلی الله علیه و آله، ولایت اجتماعی و سیاسی ایشان است. برخی از روشن فکران، ولایت اجتماعی و سیاسی رسول

۱- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۸ ه . ق، ج ۱، کتاب الحجه، باب ۱۱۰، ح ۴، ص ۲۰۹.

۲- همان، ح ۷، ص ۲۱۰؛ بصائر الدرجات، صص ۳۸۱ _ ۳۸۳.

۳- بصائر الدرجات، ص ۳۸۱.

۴- همان؛ اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجه، باب ۱۱۰، ح ۶ و ۷، ص ۲۱۰.

۵- همان؛ بصائر الدرجات، صص ۳۸۱ _ ۳۸۳.

خـدا صـلی الله علیه و آلهرا انکـار کرده و حکومت ایشـان را امری اتفـاقی و نـامربوط به رسـالت دانسـته انـد یا اینکه گفته اند حاکمیت ایشان از سنخ اقتدار سیاسی نبوده است و... .(۱)

دلایل متعددی وجود دارد که این گونه دیدگاه ها را رد می کند. نخستین دلیل، عمومیت ادله ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله است که ولاـیت ایشـان را شامـل حاکمیت سیاسـی و اجتماعی نیز می گردانـد. افزون بر این، آیاتی نیز وجود دارد که به گونه خاص، بر ولایت سیاسـی و اجتماعی ایشان دلالت دارد یا قـدر متیقن بر این بُعد از ولایت ایشان دلالت دارد. به برخی از این آیات اشاره می شود:

فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فی شَیْ ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بَاللّهِ وَ الْیَوْمِ الآخِرِ. (نساء: ۵۹)

پس اگر در چیزی به کشمکش افتادید، آن را به خدا و رسول او واگذار کنید؛ اگر به خدا و روز آخرت ایمان آورده اید.

بی گمـان، امور اجتمـاعی و سیاسـی از اموری انـد که در هر جامعه همواره بر سـر آنها کشـمکش و ستیز وجود دارد. بنابراین، باید این امور را به خداوند و رسول او سپرد. آیه بعد این نکته را روشن تر بیان می کند:

أَلَمْ تَرَ إِلی الَّذینَ یَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءامَنُوا بِما أُنْزِلَ إِلَیْکَ وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِکَ یُریدُونَ أَنْ

۱- برای نمونه، صـادق زیباکلاـم و دکتر حـاتم قـادری در سلسـله برنـامه های «گستره شـریعت» در شـبکه ۴ سـیمای جمهوری اسـلامی ایران، سـال ۱۳۷۹؛ و نیز: عبـدالکریم سـروش، مـدارا و مـدیریت، انتشـارات صـراط، ۱۳۷۶، چ اول، ص ۲۰۶؛ علی عبدالرزاق، اسلام و مبانی قدرت، دفتر دوم، گفتار ۲ و ۳، ترجمه: امیر رضایی، انتشارات قصیده سرا، ۱۳۸۰، چ اول.

يَتَحاكَمُوا إِلَى الطّاغُوتِ وَ قَدْ أَمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَ يُرِيدُ الشَّيْطانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلالاً بَعيدا. وَ إِذا قيلَ لَهُمْ تَعالَوْا إِلَى ما أَنْزَلَ اللّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنافِقينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودا. (نساء: ۶۰)

آیا نمی نگری به کسانی که گمان می کنند به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده، ایمان آورده اند، ولی می خواهند نزد طاغوت به داوری روند، در حالی که به آنان امر شده به طاغوت کافر شوند و شیطان نیز می خواهد آنان را در بیراهه های دوردست گمراه کند. و هر گاه گفته می شود به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی رسول بیایید، منافقان را می بینی که از تو به شدّت روی برمی گردانند.

«تحاکم» (حکم خواستن در داوری ها) اصولاً ـ امری است که مربوط به امور اجتماعی و سیاسی است؛ زیرا آدمیان تنها در روابط میان خود درگیری دارند و امکان درگیری و دشمنی درباره مسئله ای که جزو این روابط نیست، وجود نخواهد داشت و هر آنچه در این روابط شناخته شد، جزو امور سیاسی و اجتماعی است. حق تعالی باز در آیات بعدی می فرماید:

فَلا وَ رَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ حَتّى يُحَكِّمُوكَ فيما شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لا يَجِدُوا فى أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْليمًا. (نساء: ۶۵)

پس چنین نیست (گمان آنها در مورد ایمانشان درست نیست)، قسم به پروردگارت، ایمان نخواهند آورد، مگر اینکه تو را در آنچه میانشان اختلاف است، حاکم قرار دهند، آن گاه از حکم تو کم ترین ناراحتی در خود نیابند و کاملاً تسلیم شوند.

از آیات دیگری که بر ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله دلالت دارند، می توان به این آیه اشاره کرد: «شاوِرْهُمْ فى الأَمْرِ فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ؛ با مؤمنان در امور مشورت کن و هنگامی که تصمیم گرفتی، آن گاه بر خدا توکل کن». (آل عمران: ۱۵۹)

خداوند در این آیه به رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمان می دهد تا با مؤمنان مشورت کند، ولی حق تصمیم گیری را برای ایشان محفوظ نگه می دارد و

مشورت، هیچ گونه حدّی بر تصمیم گیری ایشان تحمیل نمی کند. امور مورد مشورت، امور اجتماعی و سیاسی اند؛ زیرا امور شخصی رسول خدا صلی الله علیه و آله به خود ایشان مربوط است و مؤمنان در آن نقشی ندارند تا به مشورت با آنان نیاز باشد. احکام دینی نیز تنها به مؤمنان ابلاغ می شود و آنان در تعیین و تصویب آن نقشی ندارند. سیره رسول خدا صلی الله علیه و آلهنیز تنها مشورت در امور اجتماعی و سیاسی بود. بنابراین، آیه ناظر به همین محدوده است و در همین محدوده نیز حق تصمیم گیری نهایی را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله محفوظ نگه می دارد.

چند اشکال عمده بر ولایت سیاسی رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد کرده اند. اشکال اول مستند به برخی از آیات قرآن کریم است. به نظر برخی از اشکال کنندگان، تعدادی از آیات قرآن نافی ولایت ایشان است،(۱) مانند:

«فَما أَرْسَلْناکَ عَلَیْهِمْ حَفیظا؛ تو را نگهبان بر ایشان نفرستادیم».(نساء: ۸۰)

«وَ ما أَرْسَلْناکَ عَلَیْهِمْ وَکیلاً؛ تو را وکیل بر آنان نفرستادیم». (اسراء: ۵۴)

«إِنْ عَلَیْکَ إِلَّا الْبَلاغ؛ جز ابلاغ (رساندن آشکار پیام) بر عهده تو نیست». (شوری: ۴۸)

«ما أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِجَبّارٍ؛ تو جبار بر آنان نیستی». (ق: ۴۵)

«فَذَکِّرْ إِنَّما أَنْتَ مُذَکِّرٌ. لَسْتَ عَلَیْهِمْ بِمُصَیْطِر؛ پس یادآوری کن که همانا تو تنها یادآوری کننده ای، البته تو بر آنان سیطره نداری». (غاشیه:۲۱و ۲۲)

تقریبا چهل آیه دیگر با مضمون های مشابه این آیات وجود دارد. در کتاب های تفسیری مختلف در ذیل برخی از این آیات، پاسخ این اشکال که این آیات منافی ولایت رسول خدایند، داده

۱- اسلام و مبانی قدرت، ص ۱۴۵.

شده است. در این نوشتار به این اشکال، به اجمال پاسخ داده می شود.

در برخی آیات آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله حفیظ و وکیل بر مردم نیست. چنان که مفسران توضیح داده اند منظور این آیات آن است که پیامبر، نگهبان و وکیل اعمال مردم نیست و امر رسالت، اختیار مردم را سلب نمی کند.

«جبّار» به معنای «سلطه گری است که اختیار طرف مقابل را سلب می کند»(۱) و البته این معنا را نمی توان بر غیر حق تعالی اطلاق کرد. «مصیطر» نبودن رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز به همین دلیل است.

بخش دیگر این آیات تنها وظیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله را ابلاغ، تبشیر، انذار و تذکیر خوانده است. درباره این آیات باید گفت که این آیات تنها درباره مقام رسالت ایشان است و نه مقام ولایت. رسول خدا صلی الله علیه و آلهحتی مقام ولایت خویش را باید به مردم ابلاغ کند و ابلاغ آن بخشی از وظایف مقام رسالت ایشان است. ولایت ایشان، هر چند مستلزم اقتدار سیاسی است، ولی مردم باید آن را همچون ابعاد دیگر دین با دل و جان و نه با اقتدار سیاسی بپذیرند. آیات ۵۹ تا ۶۵ سوره نساء که بخشی از آن نقل شد، بیانگر همین نکته است. افزون بر این، ولایت سیاسی، خود، از ابزار ابلاغ، تبشیر و انذار و تذکیر است و این آیات نیز، به هر حال، نمی توانند ناقض ولایت سیاسی رسول خدا صلی الله علیه و آله به شمار آیند. برخی از دستورهایی که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و مؤمنان در قرآن کریم داده شده است، بدون ولایت و اقتدار سیاسی

۱- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۴۶.

امکان عمل به آنها نیست. برای نمونه:

وَ قاتِلُوهُمْ حَتّی لا تَکُونَ فِتْنَهٌ وَ یَکُونَ الدِّینُ لِلّهِ. (بقره:۱۹۳)

با آنان (کافران) بجنگید تا فتنه نماند و دین تنها برای خدا باشد.

فَإِنْ لَمْ یَعْتَزِلُوکُمْ وَ یُلْقُوا إِلَیْکُم السَّلَمَ وَ یَکُفُّوا أَیْدیهَمْ فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَیْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أُولئِکُمْ جَعَلْنا لَکُمْ عَلَیْهِمْ سُلْطانا مُبینا. (نساء: ۹۱)

پس اگر از درگیری با شما دست نکشیدند و پیشنهاد صلح نکردند و دست از شما نکشیدند، پس آنان را هر کجا یافتید، بگیرید و بکشید و آنان کسانی اند که ما برای شما، بر آنان تسلطی آشکار قرار دادیم».

البته در اینجا باید پرسید که آیا این تسلط آشکار، چیزی به جز اقتدار سیاسی است؟

فَإِذا إِنْسَلَخَ الأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِکینَ حَیْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ کُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تابُوا وَ أَقامُوا الصَّلاهَ وَ اَتُوا الزَّکاهَ فَخَلُّوا سَبیلَهُمْ إِنَّ اللّه غَفُورٌ رَحیمٌ. (توبه: ۵)

پس هنگامی که ماه های حرام پایان گرفت، مشرکان را هر کجا یافتید، بکشید و بگیرید و محاصره شان کنید و در هر کمینگاهی در کمینشان بنشینید پس اگر توبه کردند و نماز به پای داشتند و زکات پرداختند، رهاشان سازید، همانا خداوند، آمرزنده مهربان است.

این گونه فرمان ها را ــ که مانند آن در قرآن کریم فراوان است ــ بدون اقتدار سیاسی و اجتماعی نمی توان اجرا کرد.

اشکال دومی که بر ولایت سیاسی رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد کرده اند، این است که در حکومت ایشان ارکان و عناصر یک دولت دیده نمی شود.

«اگر پیامبر دولتی سیاسی تأسیس کرد، یا اگر دست کم تأسیس آن را آغاز کرد، به چه دلیل این «دولت» فاقد اکثر ارکان دولت هر قدرت دنیوی بود؟ به چه دلیل موفق به شناخت شیوه این دولت در نصب قاضیان و والیان

نشده اند؟ چرا او به اتباع خود اصول کشورداری اش و قواعد مراجعه به آرای عمومی را توضیح نداده است؟ چرا او علما را در امر نظام حکومتی در زمان خودش به تردید و دودلی افکنده است»؟(۱)

در پاسخ به این اشکال باید گفت:

۱. نباید ارکان لازم برای قدرت های دنیوی دیگر را در حکومت رسول خدا صلی الله علیه و آله جست وجو کرد. این دولت سیاسی بر اساس فلسفه سیاسی و نظام سیاسی ویژه ای برپا شده بود و ارکان مناسب با آن را هم داشت.

۲. درباره شیوه این دولت در نصب قاضیان و والیان و اصول کشورداری اش در کتاب های تاریخی و سیره ها و کتاب های فقهی به تفصیل بحث شده است. اطلاعات اشکال کننده در این مورد کمتر از آن بوده که متوجه پاسخ این پرسش خود شود.

۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله علماء را در امر نظام حکومتی در زمان خود و بعد از خود به تردید و دودلی نیفکند. این تردید حاصل اعتماد به توطئه گرانی است که مسیر حکومت اسلامی را به انحراف کشیدند.

۵. ولایت ائمه اطهار علیهم السلام

اشاره

۵. ولایت ائمه اطهار علیهم السلام

زیر فصل ها

الف) اثبات ولایت ائمه اطهار علیهم السلام

ب) گستره ولایت ائمه اطهار علیهم السلام

الف) اثبات ولایت ائمه اطهار علیهم السلام

الف) اثبات ولایت ائمه اطهار علیهم السلام

با توجه به اهمیت مسئله اثبات ولایت ائمه اطهار علیهم السلام در مذهب شیعه، افزون بر کتاب های فراوانی که ویژه همین موضوع نوشته شده، در کتاب های کلامی و تفسیری درباره این مسئله بسیار بحث شده است. بنابراین، بحث

۱- اسلام و مبانی قدرت، ص ۱۳۰.

مبسوط در این بـاره ضـرورتی نـدارد. بنـابراین، نخست یـک دسـته بنـدی و معرفی کوتاه از این ادله ارائه می کنیم و سـپس به اجمال، چند دلیل را می آوریم:

یـک ـ برخی از دلایـل اثبـات ولاـیت اهـل بیت علیهم السـلام، بر آیـات قرآنی تکیه دارنـد. از مهم ترین این آیات، آیه «إنی جاعلک» (بقره: ۱۲۴)، آیه «مباهله» (آل عمران: ۶۱)، آیه «أم یحسدون» (نساء: ۵۴)، آیه «أولی الأمر» (نساء: ۵۹)، آیه «ولایت» (مائده: ۵۵)، آیه «تبلیغ» (مائـده: ۶۷) و آیه «اکمال دین» (مائـده: ۳)، است.(۱) البته آیـات «مبـاهله»، «تبلیغ» و «اکمال دین» تنها ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلامرا اثبات می کنند.

دو ـ دسـته دیگر از دلایل ولایت اهل بیت علیهم السـلام، بر احادیث قدسـی تکیه دارند. در برخی از این احادیث قدسـی، نام همه آن بزرگواران با لقب و مقام قدسی آنان آمده است.(۲)

سه ـ برخی از احادیث نبوی ماننـد حـدیث «یوم الانذار»، حدیث «قرائت سوره برائت» (توبه)، حدیث «منزلت» و حدیث «الحق مع علی» تنهـا ولایت امیرالمؤمنین، امام علی علیه السـلام را اثبات می کننـد،(۳) ولی روایت های دیگری ماننـد حدیث «جابر»، حدیث «ثقلین» و حدیث «اثنا عشر خلیفه»، ولایت ائمه اطهار

۱- دربـاره دلاـلت این آیـات بر امـامت و ولایت اهل بیت علیهم السـلام افزون بر تفسـیرهای شـیعه، ذیل این آیات می توان به کتاب های زیر نیز مراجعه کرد: نهج الحق و کشف الصدق، احقاق الحق و ابطال الباطل، اصول کافی، بصائر الدرجات، شواهد التنزیل، بحارالانوار، کتاب خصایص الوحی المبین، شب های پیشاور و...

۲- برای نمونه، نک: شیخ حر عاملی، الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه، نشر یس، ۱۴۰۲ ه . ق، صص ۱۵۹ ـ ۱۶۴.

۳- برای نمونه، نک: نهج الحق و کشف الصدق، صص ۲۱۲ ـ ۲۳۰.

علیهم السلام را ثابت می کنند.(۱)

چهار _ دسته دیگر از دلایل ائمه اطهار علیهم السلام بر احادیث خود آن بزرگواران تکیه دارد.(۲)

در اینجا به اجمال، چند دلیل ولایت آنان را بیان می کنیم.

اول _ آیه ولایت: «إِنّما ولیّکم الله و رسوله و الـذین آمنوا الَّذین یقیمون الصّـلوه و یُؤتونَ الزّکوه و هم راکعون؛ همانا ولیّ شـما تنهـا خـدا و رسول او و کسـانی انـد که ایمـان آورده انـد، آنـان که نماز به پای می دارنـد و در حال رکوع زکات می دهنـد». (مائده: ۵۵)

مفسـران و محدثان در شأن نزول این آیه گفته اند که امیرالمؤمنین علی علیه السلامدر حال رکوع، انگشتر خود را به سائلی داد و این آیه با اشاره به این واقعه، پس از خدا و رسول او، حضـرت علی علیه السلام را ولّی مؤمنان می خواند.(۳) البته باید توجه کرد که این آیه تنهـا ولاـیت امام علی علیه السـلام را اثبات نمی کنـد و عبارت «الـذین آمنوا...» اشاره به همه کسانی است که شایسـتگی چنین وصف و فعلی را دارند. به همین دلیل، در روایت های اهل بیت علیهم السلام این آیه به همه آنان تعمیم داده شده است. برای نمونه، امام صادق علیه السـلام می فرماید: «و الذین آمنوا»؛ یعنی علی علیه السـلام و اولاد او، ائمه اطهار علیهم السلام تا روز قیامت.

۱- معالم المدرستین، ج ۱، صص ۳۳۳ _ ۳۴۱؛ نهـج الحق و کشف الصدق، ص ۲۳۰ و کتاب های معرفی شده در پی نوشـت ۱، ص ۶۰.

۲- نک: اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجه.

۳- در همـه کتـاب هـای تفسـیری شـیعه، ذیـل ایـن آیه به این نکته پرداخته شـده است. از جمله نـک: یحیی بن الحسن الحلّی، خصائص الوحی المبین، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ ق، صص ۳۵ _ ۵۲ و نیز: نهج الحق و کشف الصدق، ص ۱۷۲.

(۱)

دوم _ آیه اولی الأمر: «أَطیعُوا اللّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ؛ خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را نیز اطاعت کنید». (نساء: ۵۹)

این آیه از مشهورترین آیات دلالت کننده بر ولایت ائمه اهل بیت علیهم السلاماست. با توجه به اطلاق و عمومیت اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آلهو اولی الأمر آشکار است که این افراد باید معصوم باشند و امر و نهی آنها با امر و نهی حق تعالی مطابقت تام داشته باشد؛ زیرا در صورت تعارض یا تزاحم میان امر و نهی حق تعالی و امر و نهی رسول و أولی الأمر، امتثال امر به اطاعت از هر دو ناممکن می شود. در میان مدعیان ولایت امر نیز تنها ائمه اهل بیت علیهم السلام به شهادت آیه «تطهیر» معصومند:

إِنَّما یُریدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهیرًا. (احزاب: ۳۳)

خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما اهل بیت بزداید و شما را سراپا پاک گرداند.

افزون بر این، احادیث متواتر از رسول خدا صلی الله علیه و آله که مشهورترین آنها حدیث «جابر» است، تصریح دارند که أولی الأمر، ائمه اهل بیت اند.

شیخ صدوق از جابربن یزید جعفی نقل می کند:

از جابربن عبدالله انصاری شنیدم که می گفت وقتی خدای عزوجل بر پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله، آیه «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ » را نازل فرمود، عرض کردم: ای رسول خدا، خدا و رسول او را شناختیم، ولی اولی الامری که خداوند طاعتشان را با طاعت تو قرین ساخته، چه کسانی اند؟ ایشان فرمود: ای جابر، آنان جانشینان من و امامان مسلمانان پس از منند. اولشان علی بن ابی طالب، سپس حسن و حسین، سپس علی بن الحسین، سپس محمدبن علی که در تورات به «باقر» معروف است و ای جابر، او را درک خواهی کرد. پس هنگامی که او را دیدار کردی، سلام مرا به او برسان. سپس صادق جعفربن محمد، سپس موسی بن

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ح ۴، ص ۴۸۰ و نیز نک: شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۵۳.

جعفر، سپس علی بن موسی، سپس محمدبن علی، سپس علی بن محمد، سپس حسن بن علی، سپس هم اسم و هم کُنیه من، حجت خدا در زمینش و برگزیده او در میان بندگانش فرزند حسن بن علی.

ولایت ائمه اهل بیت علیهم السلام در احادیث قدسی نیز به صراحت آمده است. برای نمونه، شیخ حر عاملی به اسناد متعدد نقل می کند حق تعالی لوحی به رنگ سبز به رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد که در آن نام همه ائمه اطهار علیهم السلام آمده است. ترجمه متن کامل این لوح چنین است:

بسم الله الرحمن الرحیم

این نامه ای از خدای عزیز حکیم به محمد، پیامبرش و نورش و سفیرش و حجابش و راهنمایش که روح الامین آن از نزد پروردگار جهانیان فرود آورد (تعبیر به «حجاب خدا» اشاره به مقام قدسی رسول خدا صلی الله علیه و آله، مقام مشیت مطلقه است).

ای محمد، نام های مرا بزرگ بدار و مرا سپاس گزار و نعمت های مرا انکار نکن؛ به راستی که من همان الله هستم. معبودی جز من نیست، من کوبنده جباران و دولت دهنده ستم دیدگان و دین گزارم. به راستی که من همان الله هستم. معبودی جز من نیست. پس هر کس به چیزی جز فضل من امید بست یا از چیزی جز عدل من ترسید، چنان عذابش می کنم که کسی از جهانیان را چنان عذاب نکرده باشم. پس تنها مرا بندگی کن و تنها بر من توکل نما.

به راستی هیچ پیامبری نینگیختم، مگر اینکه چون روزگارش به پایان رسید و پیامبری اش آخر شد، برایش جانشینی قرار دادم. همانا من تو را بر پیامبران برتری دادم و جانشینت را بر جانشینان برتری دادم و تو را با دو شیر فرزند و دو نوه ات، حسن و حسین گرامی داشتم. پس حسن را معدن علم خود پس از آخر شدن زمان پدرش قرار دادم و حسین را نگاهدار وحی ام ساختم و او را با شهادت، گرامی اش گردانیدم و سرانجامش را به سعادت رساندم. پس او برترین شهدا و بلندپایه ترینشان است.

کلمه تامه ام را نزد او و حجت بالغه ام را با او قرار دادم، با عترت او ثواب می دهم و عقاب می کنم. اول آنان سید عابدان و زینت دوستان گذشته ام است و [سپس]پسرش، مانند جدّ پسندیده اش، محمد، شکافنده علم من و معدن حکمتم است. آنان که از جعفر روی گردانند، هلاک خواهند شد. آنکه او را رد کند، چون کسی است که مرا رد کرده است و سخن من حق است. البته که جایگاه جعفر را بلند می گردانم و او را نسبت به پیروانش و یارانش و دوستانش دل شاد می کنم.

پس از او، موسی را برگزیدم و بعد از او، فتنه ای کورکننده برخیزد، با اینکه ریسمان امامت پاره نمی شود و حجت من پنهان نمی گردد. و همانا دوستان من با جامی سرشار سیراب می شوند و هر کس یکی از آنان را انکار کند، نعمت مرا انکار کرده است و هر کس آیه ای از کتاب مرا تغییر دهد، بر من افترا زده است.

وای بر افترا بندانِ منکرِ بنده من و دوست من و برگزیده من، علی که یار و یاور من است. پس از پایان مدت موسی، او کسی است که بارهای سنگین نبوت را بر دوشش بگذارم و با مسئولیت پذیری نسبت به آن، امتحانش کنم. او را پلید مردی خود بزرگ بین می کشد و او در شهری که بنده صالح آن را ساخته است، در کنار بهترین آفریده ام دفن می شود.

سخن حق از من است، او را به محمد، پسرش و جانشین اش از پس او و وارث علم اش دل شاد می کنم. پس او سرچشمه علم من و جایگاه سر من و حجت من بر آفریدگانم است. بنده ای به او ایمان نمی آورد، مگر اینکه او را در هفتاد نفر از خاندانش شفیع می گردانم؛ در حالی که همه آنان سزاوار آتش بودند. سعادت را برای دوستم و یارم و شاهد بر آفریدگانم و امین بر وحی ام، فرزند او، مهر می زنم. دعوت کننده به راه من و سرچشمه علم من از او حاصل شود و آن را با فرزند او، محمد که رحمت بر جهانیان است، به کمال می رسانم. کمال موسی و روشنی عیسی و صبر ایوب او راست. دوستان من در زمان او پست انگاشته شوند و سرهایشان همچون سرهای ترک و دیلم بریده شود. پس آنان را می کشند و می سوزانند و آنان ترسان و هراسان باشند. زمین با خون هایشان رنگین شود و ناله و گریه زن هایشان بلند گردد. آنان به راستی دوستان من باشند. به وسیله آنان هر فتنه کور کننده ای را خاموش می کنم و با آنان زمین لرزه ها را آرام می کنم و بندها و زنجیرها را باز می کنم. بر آنان باد صلوات و رحمت از پروردگارشان و آنان همان هدایت شدگانند.

ص : ۵۷

(۱)

به هر حـال، دلایـل ولایـت اهل بیت علیهم السـلام به قـدری آشـکار و فراوان است که مخالفان هم نتوانسـته انـد آنها را پنهان سازند و متکلمان شیعه معمولاً بیشتر ادله ولایت آن بزرگواران را از کتاب های روایی و تفسیر غیر شیعه بر می گیرند.

ب) گستره ولایت ائمه اطهار علیهم السلام

ب) گستره ولایت ائمه اطهار علیهم السلام

ائمه اطهـار علیهم السـلام به دلیل دارا بودن مقام امامت، همچون رسول خـدا صـلی الله علیه و آلهولایتی با گستره بسـیار وسـیع دارند، ولی چنان که در بحث گستره ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد، موضوع بحث ما ولایت تشریعی است.

از آیـات و روایت هـایی که بر این موضوع دلالـتی دارنـد، به سـادگی می توان اسـتنباط کرد که ولایـت ائمه اهـل بیت علیهم السلام نیز همچون ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله، عام و مطلق است. نخستین دلیل بر عام و مطلق بودن ولایت ائمه اهل بیت علیهم السلااطلاق و عمومیت ادله اثبات ولایت آنان است، ماننـد اطلاق و عمومیت آیه اولی الامر و حـدیث غدیر؛ زیرا در این ادله ولایـت آنـان نه قیـد دارد و نه تخصـیص خورده است و قرینه ای نیز بر قیـد یـا تخصـیص در جای دیگر یافت نمی شود.

دلیل دوم در این مورد، روایت هایی است که به صـراحت، حدود ولایت ائمه اهل بیت علیهم السـلام را با حدود ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله برابر می دانند. امام صادق علیه السلامی فرماید:

همانا خداوند، رسولش صلی الله علیه و آله را تربیت کرد تا بر آنچه خواست،

۱- این روایت در کتاب های روایی بسیاری مشهور است. اگر چه متکلمان کمتر به آن توجه داشته اند.برای نمونه، به برخی از منـابع این روایت اشاره می کنیم: اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۸ و ص ۵۳۲؛ شـیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۸۰، مؤسـسه انتشارات اسلامی، چ سوم، ۱۴۱۳ ه . ق؛ بحارالانوار، ج ۳۶، صص ۲۰۱ و ۲۰۲؛ شـیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۶، کنگره جهـانی هزاره شـیخ مفیـد، چ اول، ۱۴۱۳ ه . ق؛ امین الاسـلام طبرسـی، اعلام الـوری، ص ۳۸۶ و ص ۳۹۴، دارالکتب الاسـلامیه، چ سوم، بی تـا؛ شـیخ طوسـی، الامالی، ص ۲۹۱ دارلثقـافه، چ اول، ۱۴۱۴ ه . ق؛ عمادالـدین محمـد بن ابی القاسـم طبری، بشاره المصطفی، کتاب خانه حیـدریه، چ دوم، ۱۳۸۳ ه . ق؛ تاج الـدین شـعیری، جامع الاخبار، ص ۱۷ و ۱۸ انتشارات رضـی، چ سوم، ۱۳۶۳ ه . ش؛ شـیخ صـدوق، الخصال، ج ۲، ص ۴۷۷، جـامعه مدرسـین حوزه علمیه قم، چ دوم، ۱۴۰۳ ه . ق؛ عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۴۶ _ ۴۷؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۳۹، مؤسسه معارف اسلامی، چ اول، ۱۴۱۱ ه . ق؛ شیخ مفید و الغیبه، ص ۶۳، مکتبه الصـدوق، ۱۳۹۷ ه . ق، بی جـا؛ کمـال الـدین و تمـام النعمه، ج ۱، ص ۲۶۴، ص ۳۱۱ _ ۳۱۳؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، صص ۴۴۸ و ص ۵۰۵؛ مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ه . ق؛ الجواهر السنیه، صص ۱۵۹ _ ۱۶۴.

به پـایش داشت، سـپس [ولاـیت را] به او تفـویض کرد و فرمـود: هر آنچه رسول به شـما دهـد، برگیریـد و از آنچه نهی کنـد، بپرهیزید، آن گاه هر آنچه را خداوند به رسولش تفویض کرد، به ما نیز تفویض کرد.(۱)

روایت هـایی با این مضـمون بسـیارند و حتی می توان ادعای تواتر بر آن داشت.(۲) ادلـه دیگری نیز بر این امر از روایـات می توان آورد که ذکر همه آنها در این مقال نمی گنجد. عمومیت ولایت ائمه اطهار علیهم السـلام در میان عالمان شیعه مسئله ای اختلافی نبوده و اینکه در این باره در بیشتر کتاب های کلامی بحثی نشـده است ـ نظیر ولایت رسول خدا صـلی الله علیه و آله و گستره ولایت ایشان ـ به این دلیل بوده که این مسـئله مخالفی نداشـته است. شیخ انصاری پس از بحثی کوتاه از ادله ولایت ائمه اطهار علیهم السلاممی نویسد:

و بـالجمله، از ادله اربعه، پس از تتبع و تأمـل، اسـتفاده می شود که امـام از طرف خـدای تعـالی بر رعیت سـلطنت دارد و اینکه تصرف آنان بر رعیت نافذ بوده و مطلقا جاری است.(۳)

برخی کوشیده اند مسئله امامت را از ولایت سیاسی جدا کنند. برای نمونه، دکتر مهدی حائری یزدی می نویسد:

اینکه در ذیل خطبه غـدیریه آمده است: «اللهم وال من والاه، الی آخره»، خود تفسـیر صـریحی از صدر است که مولا به معنای حجت است، نه به معنای حکومت.(۴)

محمد مجتهد شبستری نیز می گوید:

۱- بصائر الدرجات، ص ۳۸۳.
۲- نک: همان، صص ۳۸۳ ـ ۳۸۷.
۳- شیخ مرتضی انصاری، کتاب المکاسب، انتشارات دهاقانی، ۱۳۷۲، چ اول، ج ۲، ص ۳۲.
۴- نقدی بر مقاله سیری در مبانی ولایت فقیه، ش ۲، ص ۲۳۳.

مسائل تحلیلی و عقلانی حکومت که در باب امامت آمده است، چه در کلام شیعه و چه اهل سنت آن چنان ابتدایی و محدود است که نمی توان آن را اندیشه سیاسی نامید. این مسائل عمدتا در مقابل نظریه خوارج مطرح شده که می گفتند وجود حاکم ضرورت ندارد. اما اینکه امامان شیعه رئیس بوده اند و نه دیگران، یک عقیده سیاسی ــ فلسفی نیست و اعتراض به اینکه چرا مأمون در آنجا نشسته است و نه امام رضا علیه السلام یک نقد فلسفی ــ سیاسی نبوده است و به همین جهت، مسئله اغتصاب حق ائمه مطرح بوده و گفته می شود حق امامان را غصب کرده اند. مفهوم غصب یک مفهوم اخلاقی و فقهی است، نه یک مفهوم سیاسی و فلسفی. در عالم فلسفه، سیاست و حقوق اصلاً تعبیر غصب به میان نمی آید».(۱)

بازتاب اندیشه در پاسخ چنین آرایی می نویسد:

جای بسیار تعجب است که سیاسی ترین دیدگاه شیعه را که محل اختلاف جدّی میان دو مذهب اسلامی است، فاقد محتوای سیاسی بدانیم. چرا نتوانیم دیدگاه شیعیان در باب امامت را اندیشه ای سیاسی بدانیم، [در حالی که] مطابق این دیدگاه، امامان اولاًـ به دلیل اصلح بودن و ثانیا به خاطر منصوب بودنشان از حق حاکمیت برخوردار می باشند و این دقیقا نظریه ای است در باب حاکمیت.

امامت همان طور که نظریه ای است کلامی که جایگاه امام را در مقام تفسیر وحی و بیان سنت مشخص می کند، نظریه ای است در باب حکومت و حاکمیت و از این جهت اندیشه ای سیاسی است که براساس آن، حضور خلفا در منصب حاکمیت را غاصبانه می داند و بر خلاف نظر گوینده محترم که غصب را مفهومی صرفا حقوقی [فقهی] و اخلاقی می داند، غصب حاکمیت مفهومی است سیاسی، آن چنان که حق حاکمیت مفهومی سیاسی است و

۱- بازتاب اندیشه، ش ۱۵، صص ۹ و ۱۰ به نقل از پیام نو، ش ۷.

اساسا هر نظری در باب حاکمیت و تعیین هر ملاکی برای حق حاکمیت ملازم است با نظریه ای در باب غصب حاکمیت و جای این پرسش است که چه طور نظریه فارابی در باب رییس مدینه [فاضله] نظریه ای است سیاسی، اما نظریه امامت که بزرگانی از قبیل سید مرتضی، شیخ طوسی و شیخ مفید در توجیه عقلانی آن تلاش وافر داشته اند، نظریه ای سیاسی نیست. اساسا آیا شرط داشتن یک اندیشه سیاسی آن است که مستند به کتاب و سنت نباشد؟ آیا نمی توان بر قواعدی که مستند به منابع دینی است یک نظریه سیاسی بنا نهاد؟(۱)

این بیان، پاسخ دکتر مهدی حائری نیز هست که می خواهد مفهوم امامت را از سیاست تهی کند، ولی درباره استناد وی به ذیل «خطبه غدیریه» باید گفت که مفهوم «ولایت از صدر خطبه استفاده می شود نه از ذیل آن؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از بیان جمله «من کنت مولاه فعلی مولاه»، براساس آیه ۶ از سوره احزاب فرمود: «ألست اولی بکم من انفسکم» (آیا من از خود شما به شما سزاوارتر نیستم؟) و از همگان اقرار به ولایت خویش گرفت؛ آن گاه آن جمله را بیان فرمود».(۲)

۶. ولایت فقیه

اشاره

۶. ولایت فقیه

زیر فصل ها

الف) ادله ولایت فقیه

ب) منظور از فقیه جامع الشرایط

ج) گستره ولایت فقیه و منظور از اطلاق در عنوان «ولایت مطلقه فقیه»

د) برخی از شبهه ها و پاسخ آنها

الف) ادله ولایت فقیه

اشاره

الف) ادله ولایت فقیه

زیر فصل ها

یک ـ ادله عقلی (مستقل و غیر مستقل) ولایت فقیه

دو ـ ادله نقلی ولایت فقیه

یک _ ادله عقلی (مستقل و غیر مستقل) ولایت فقیه

یک _ ادله عقلی (مستقل و غیر مستقل) ولایت فقیه

اول _ آیت الله جوادی آملی در استدلال عقلی بر ولایت فقیه می نویسد:

«حیات اجتماعی انسان و نیز کمال فردی و معنوی او، از سویی نیازمند

۱- همان، صص ۱۲ و ۱۳.

۲- عبداللّه جوادی آملی، نقد نقد، حکومت اسلامی، ش ۲، ص ۲۵۰.

قانون الهی در ابعاد فردی و اجتماعی است که مصون و محفوظ از ضعف و نقص و خطا و نسیان باشد و از سوی دیگر، نیازمند حکومتی دینی و حاکمی عالم و عادل است برای تحقق و اجرای آن قانون کامل. حیات انسان در بعد فردی و اجتماعی، بدون این دو و یا با یکی از این دو، متحقق نمی شود و فقدان آن دو، در بعد اجتماعی اش، سبب هرج و مرج و فساد و تباهی جامعه می شود که هیچ انسان خردمندی به آن رضایت نمی دهد...

... در عصرغیبت ولی عصر عج الله تعالی فرجه الشریف نیز انسان و جامعه انسانی، نیازمند اجرای آن قانون جاوید است؛ زیرا بدون اجرای قانون الهی، همان مشکل و محذور بی نظمی و هرج و مرج و برده گیری و ظلم و ستم و فساد و تباهی انسان ها پیش خواهد آمد و بی شک، خدای سبحان در عصر غیبت امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف ، انسان و جامعه را به حال خود رها نساخته و برای هدایت انسان ها ولایت جامعه بشری را به دست کسانی سپرده است.

کسی که در عصر غیبت، ولایت را از سوی خداوند برعهده دارد، باید دارای سه ویژگی ضروری باشد که این سه خصوصیت، از ویژگی های پیامبران و امامان سرچشمه می گیرد و پرتویی از صفات متعالی آنان است و ما در گذشته از آنها سخن گفتیم. ویژگی اول، شناخت قانون الهی بود؛ زیرا تا قانونی شناخته نشود، اجرایش نامکن است. ویژگی دوم، استعداد و توانایی تشکیل حکومت برای تحقق دادن به قوانین فردی و اجتماعی اسلام بود و ویژگی سوم، امانت داری و عدالت در اجرای دستورهای اسلام و رعایت حقوق انسانی و دینی افراد جامعه. به دلیل همین سه ویژگی ضروری است که گفته می شود نیابت امام عصر عج الله تعالی فرجه الشریف و ولایت جامعه در عصر غیبت از

سوی خداوند، برعهده فقیهان جامع شرایط (سه شرط مذکور) می باشد».(۱)

دوم ــ دلیـل دیگری که فقهـا به صورت مختلف تقریر کرده انـد و آیت الله جوادی آملی، آن را به دلیل تلفیقی از عقل و نقل دانسته است:

«صـلاحیت دین اسـلام برای بقا و دوام تا قیامت، یک مطلب قطعی و روشن است و هیـچ گاه بطلان و ضـعف و کاستی در آن راه نخواهـد داشت: «لاـ یأتیه الباطل من بین یـدیه و لا من خلفه» و تعطیل نمودن اسـلام در عصـر غیبت و عـدم اجرای احکام و حدود آن، سدّ سبیل خدا و مخالف با ابدیت اسـلام در همه شئون عقاید و اخلاق و اعمال است و از این دو جهت، هرگز نمی توان در دوران غیبت که ممکن است معـاذ الله به هزاران سـال بینجامـد، بخش مهم احکـام اسـلامی را به دست نسـیان سـپرد و حکم جاهلیت را به دست زمام داران خودسر اجرا کرد... .

تأسـیس نظام اسـلامی و اجرای احکام و حـدود آن و دفاع از کیان دین و حراست از آن در برابر مهاجمان چیزی نیست که در مطلوبیت و ضـرورت آن بتوان تردیـد کرد و اگر چه جـامعه اسـلامی از درک حضور و شـهود آن حضـرت محروم است، ولی هتک نوامیس الهی و مردمی و ضـلالت گمراهی مردم و تعطیل اسلام، هیچ گاه مورد رضایت خداوند نیست و به همین دلیل، انجام این وظایف بر عهده نمایندگان خاص و عام حضرت ولی عصر عج الله تعالی فرجه الشریف است.

بررسی احکام سیاسی ــ اجتماعی اسلام، گویای این مطلب است که بدون

۱- عبداللّه جوادی آملی، ولایت فقیه، اسراء، ۱۳۷۹، صص ۱۵۱ و ۱۵۲.

زعامت فقیه جامع الشرایط، تحقق این احکام امکان پذیر نیست و عقل با نظر به این موارد، حکم می کند که خداوند یقینا اسلام و مسلمانان را در عصر غیبت بی سرپرست رها نکرده و برای آنان والیان جانشین معصوم تعیین فرموده است».(۱)

سوم ــ حجت الاسلام محمدجواد فاضل لنکرانی دلیل عقلی دیگری را بر ولایت فقیه بیان کرده است:

۱. اجرای عدالت از امور اساسی دین و هدف اصلی از ارسال پیامبران است و اجرای عدالت به معنای وسیع آن در جامعه انسانی بر پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام واجب است.

۲. وجوب اجرای عدالت بر اساس آیات شریف قرآن به پیامبر و وصی او اختصاص ندارد.

۳. بر اساس روایت های معتبر، علما و فقهای جامع الشرایط، جانشینان انبیا و ائمه اطهارند و در این تنزیل این جهت قطعا مورد نظر است، همان گونه که پیامبر و ائمه به سبب اتصال و ارتباط با وحی به عدالت آشنایی واقعی دارند، علما هم که دستورهای آنان را دریافته اند، بیش از دیگر مردم به عدالت آشنایی دارند. از این رو، چنانچه بتوانند از طریق تشکیل حکومت اسلامی به عدالت قیام کنند، این امر بر آنان لازم است.

البته روشن شد که در این طریق از استدلال نیازی به تمسک به روایات و تنزیل نیز نیست؛ زیرا در میان مردم و اقشار مختلف چون آشناترین مردم به حقوق و همه اقسام آن فقها هستند، پس اجرای عدالت بر آنها واجب است؛

۱- همان، صص ۱۶۷ و ۱۶۸.

زیرا عـدالت و اجرای آن فرع بر وجود حق است و تشـخیص این، با فقهاست. بنابراین، روایات تنزیل به عنوان مؤیـد و شاهد بر این قسمت از استدلال نافع است، ولی در اساس استدلال نقشی ندارد.(۱)

«... اجرای عـدالت در احکـام دین و تحقق دین در جـامعه... ملازمه روشـنی با ولایت دارد؛ زیرا این قسم از اجرای عـدالت، به معنای استیفای جمیع نسبت به همه اشخاص است و این امر متوقف بر پذیرفتن نظر حاکم و لزوم تبعیت از او است که به معنای ولایت است».(۲)

به هر حال، پس از اثبات انتصابی بودن ولایت و عدم مشـروعیت ولایت غیر انتصابی، نمی توان در نصب فقیه جامع الشرایط بر ولایت در زمان غیبت تردید کرد؛ زیرا اگر فقیه جامع الشرایط به ولایت نصب نشود، دو فرض احتمال دارد:

اول ـ حق تعـالی جـامعه بشـری را به حـال خود رهـا کرده است. این فرض نـامعقول است؛ زیرا نـتیجه آن هرج و مرج و رواج ستمگری است که حق تعالی به یقین به آن رضایت نمی دهد.

دوم ـ خداوند به ولایت غیر فقیه رضایت داده است. این فرض نیز نامعقول است؛ زیرا:

۱. غیر فقیه از آن رو که فقیه نیست، حکم بما انزل الله نخواهد کرد و حق

۱- امام خمینی و حکومت اسلامی، پیشینه و دلایل ولایت فقیه، کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۳۲۶.

۲- همان، ص ۳۳۸.

تعالی چنین کسی را کافر خوانده است: «وَ مَنْ لَمْ یَحْکَمْ بِما أَنْزَلَ اللّهُ فَأولئِکَ هُمُ الْکافِرُونَ؛ و کسانی که به آنچه خدا نازل کرده، حکم نکنند، پس همانا آنان کافرانند». (مائده: ۴۴)

حق تعالی در آیات دیگری، ولایت کافر بر مسلمان را رد کرده است که پیش از این، در بحث شرایط عام ولی به عنوان قاعده نفی سبیل درباره آن بحث شد. از ساحت حکمت الهی به دور است که در جایی ولایت کافر را بر مسلمان نپذیرد و در جایی دیگر به آن رضایت دهد.

۲. غیر فقیه از آن رو که فقیه نیست، حکم بما انزل الله نخواهد کرد و حق تعالی چنین کسی را ظالم خوانده است: «وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الظّالِمُونَ؛ و کسانی که به آنچه خدا نازل کرده، حکم نکنند، پس آنان ظالمانند». (مائده: ۴۵)

چون خداوند عادل است، محال است به ولایت ظالم رضایت دهد.

۳. غیر فقیه از آن رو که فقیه نیست، حکم بما انزل الله نخواهد کرد و حق تعالی چنین کسی را فاسق خوانده است: «وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ؛ و کسانی که به آنچه خدا نازل کرده، حکم نکنند، پس آنان فاسقانند». (مائده: ۴۷)

از رحمت الهی به دور است که به ولایت فاسق رضایت دهد و خدای رحیم به یقین به ولایت فاسق رضایت نمی دهد. بنابراین، فقها در زمان غیبت منصوب به ولایتند.

ممکن است کسی بگوید مقلد نیز می تواند با تقلید به انزل الله حکم کند. بنابراین، آیات دلالت بر مقصود ندارند، ولی این اشکال درست نیست؛ زیرا حاکم باید بما انزل الله بودن حکم را احراز کند و مقلد، چون مقلد است،

چنین احرازی نکرده است و تنها به مرجع تقلید خود اعتماد کرده است.

دو ـ ادله نقلی ولایت فقیه

اشاره

دو ـ ادله نقلی ولایت فقیه

برای اثبات ولایت فقیه به آیات و روایت های فراوانی استناد شده است. امام خمینی رحمه الله در مبحث ولایت فقیه کتاب البیع به روایت های بسیاری در این مورد استناد کرده است. در اینجا، برای رعایت اختصار، تنها به سه روایت در این باره استناد می کنیم:

اول ـ روایت عمربن حنظله

اول ـ روایت عمربن حنظله

از مهم ترین ادله نقلی بر ولایت فقیه، روایتی است که عمربن حنظله از امام صادق علیه السلامدرباره اختلاف هایی که بین شیعیان رخ می دهد، می پرسد که آیا آنان می توانند به سلطان یا قضات هر زمان مراجعه کنند؟ امام علیه السلامپاسخ می دهد که نمی توانند و حتی نمی توانند به حکم آنان، حق ثابت خود را نیز بگیرند. عمربن حنظله می پرسد: پس چه کنند؟ امام علیه السلاممی فرماید:

یَنْظُرانِ إِلی مَنْ کانَ مِنْکُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوی حَدیثَنا وَ نَظَرَ فی حَلالِنا وَ حَرامِنا وَ عَرَفَ أَحْکامَنا فَلْیَرضُوا بِهِ حَکَما فَإِنّی قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَیْکُمْ حاکِما فاذا حَکَمَ بِحُکْمِنا فَلَمْ یَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّما اسْتَخَفَّ بِحُکْمِ اللّهِ وَ عَلَیْنا رَدَّ وَ الرّادُّ عَلَیْنا الرّادُّ عَلَی اللّهِ وَ هُوَ عَلی حَدِّ الشِّرْکِ بِاللّهِ.(۱)

بنگرند به کسی که از شما باشد؛ از آنان که حدیث ما را روایت می کنند و در حلال و حرام ما می نگرند و احکام ما را می شناسند. پس باید به او به عنوان حاکم رضایت دهند، همانا من او را بر شما حاکم قرار دادم، پس اگر او به حکم ما حکم کرد و آن حکم را یکی از شما از او نپذیرفت، حکم خدا

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴، ح ۱۰؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۰۲؛ ابن ابی جمهور الاحسایی، عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۳۳، انتشارات سیدالشهداء علیه السلام، چ اول، ۱۴۰۵؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۵۵.

را کوچک شمرده و ما را رد کرده است و ردکننده ما خدا را رد کرده است و او در حدّ شرک به خداست.

این روایت، در نصب فقها به ولایت به نیابت از امام معصوم علیه السلام ظهور تام دارد. به ویژه عبارت «فلیرضوا به حکما فانی قد جعلته علیکم حاکما؛ پس باید به او به عنوان حاکم رضایت دهند؛ زیرا من او را بر شما حاکم قرار دادم» در نصب فقها به ولایت تصریح دارد.

از نظر سند، این روایت را مشهور فقها مقبوله محسوب کرده اند؛ زیرا در کتاب های رجالی، معروف عمربن حنظله توثیق نشده است، ولی برخی از فقها مانند شهید ثانی او را مورد وثوق دانسته اند. شیخ محمد سند نه تنها او را توثیق کرده است، روایات او را از عالی ترین روایات صحیح به شمار آورده و بر این نظر شش دلیل آورده است:(۱)

۱. در مسئله حساسی که اختلافی بین بزرگان فقهای شیعه کوفه پیش آمده بود، عمربن حنظله با نقل روایتی از امام صادق علیه السلام رأی خود را ابراز داشت. پس از آن یزیدبن خلیفه در این باره از امام صادق علیه السلام پرسید و امام صادق علیه السلامفرمود: «بر ما دروغ نمی بندد»؛ و روایات یزیدبن خلیفه متین است.

۲. در خود همین روایت که مورد استشهاد است، عمر بن حنظله شقوق مختلفی را مطرح می کند و امام صادق علیه السلام مانع او نمی شود و حکم آنها را بیان می کند و خود همین نکته منزلت علمی و فقهی او را روشن می کند.

۳. از محمدبن مسلم با سند صحیحی نقل شده است که مشکلی برای آل مختار پیش آمد و آنان عمربن حنظله را نزد امام صادق علیه السلام فرستادند تا

۱- محمدعلی بحرالعلوم، الامامه الالهیه، محاضرات شیخ محمد سند، عصر ظهور، ۱۴۲۰ ه . ق، ص ۲۳۷.

درباره مشکل سؤال کند. شیوه شیعه این بوده است که مسائل را نزد بزرگان و خاندان هایی می بردند که معروف به فضل و دانش بودند و نیز محمدبن مسلم که منزلتی رفیع دارد، این روایت را نقل می کند و اشکالی به او نمی گیرد و به نقل او نیز اعتماد می کند.

۴. اصحاب اجماع از او روایت کرده اند.

۵. بیست و یک راوی که وثاقت آنها مسلم است، از او روایت کرده اند.

۶. برادرش، علی بن حنظله به توثیق او تصریح کرده است.

بنابراین، روایت از نظر سند، صحیح و بلکه از عالی ترین روایت های صحیح است.

دوم ـ توقیع شریف

دوم ـ توقیع شریف

شیخ صدوق از محمدبن یعقوب کلینی نقل می کند که اسحاق بن یعقوب گفت: از محمدبن عثمان عمری رحمه الله خواستم نامه ای را [به امام عصر علیه السلام] برساند که در آن مسائلی را که بر من حل نشده بود، پرسیده بودم، پس توقیعی به خط مولایمان صاحب الزمان علیه السلام آمد:

و اما الحوادث الواقعه فارجعوا فیها الی رواه حدیثنا فانهم حجتی علیکم و أنا حجه الله علیهم.(۱)

و اما در پیشامدهای زمانه، به راویان حدیث ما رجوع کنید که آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر ایشانم.

شیخ طوسی نیز این خبر را در الغیبه به طور مسند و ابومنصور طبرسی در

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ ه . ق، ص ۴۸۴.

الاحتجاج، آن را مرسل نقل کرده اند.(۱)

برای فهم دقیق این روایت لازم است مفهوم دو واژه «حوادث واقعه» و «حجت» به طور کامل روشن شود. امام خمینی رحمه الله در تبیین منظور از حوادث واقعه می فرماید:

منظور از «حوادث واقعه» که در این روایت آمده، مسائل و احکام شرعیه نیست. نویسنده نمی خواهد بپرسد: درباره مسائل تازه ای که برای ما رخ می دهد چه کنیم؟ چون این موضوع جزو واضحات مذهب شیعه بوده است و روایات متواتره دارد که در مسائل باید به فقها رجوع کنند. در زمان ائمه اطهار علیهم السلام هم به فقها رجوع می کردند و از آنان می پرسیدند. کسی که در زمان حضرت صاحب الزمان عج الله تعالی فرجه الشریف باشد و با نواب اربعه روابط داشته باشد و به حضرت نامه بنویسد و جواب دریافت کند، به این موضوع توجه دارد که در فرا گرفتن مسائل به چه اشخاصی باید رجوع کرد. منظور از «حوادث واقعه» پیشامدهای اجتماعی و گرفتاری هایی بوده که برای مردم و مسلمین روی می داده است.(۲)

واژه دیگر حجت است، «حجت» امری است که براساس آن احتجاج می شود:

«حجت الله» کسی است که خداوند او را برای انجام اموری قرار داده است و تمام کارها، افعال و اقوال او حجت بر مسلمین است. اگر کسی تخلف کرد بر او احتجاج (و اقامه برهان و دعوی) خواهد شد.(۳)

بنابراین، «حجت خدا»، نماینده اوست و حجت امام عصر عج الله تعالی فرجه الشریف نیز

۱- الاحتجاج، صص ۴۶۹ و ۴۷۰؛ شیخ طوسی، الغیبه، صص ۲۹۰ و ۲۹۱، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱، چ اول.
۲- ولایت فقیه، امام خمینی.
۳- همان.

نماینده او خواهد بود و این نمایندگی و حجیت چنان که در متن توقیع است درباره حوادث واقعه است.

مسئله دیگر درباره این روایت، حل مشکل سند آن است. برخی از حیث سند براین روایت خدشه کرده و گفته اند که اسحاق بن یعقوب شناخته شده نیست و در کتاب های رجالی درباره او سخنی گفته نشده است، ولی این خدشه وارد نیست؛ زیرا اسحاق بن یعقوب به طور مستقیم و بی واسطه نزد کلینی رحمه الله مدعی ارتباط با سفیر امام عصر عج الله تعالی فرجه الشریف و صدور توقیعی از ناحیه مقدسه برای خود شده است. کلینی که خود در زمان غیبت صغری و در بغداد ـ شهری که نواب خاص در آن سکونت داشتند ـ می زیست، در صورت تردید در ثقه بودن اسحاق بن یعقوب، به سادگی می توانست حقیقت را کشف کند. ادعای داشتن توقیع از ناحیه مقدسه نیز ادعایی کوچک نبود که کلینی به سادگی بپذیرد. همچنین گفته شده اگر کلینی به این روایت اعتماد داشت، چرا آن را در کافی نیاورده است؟ شیخ محمد سند در پاسخ به این اشکال می گوید:

با اینکه کلینی معاصر نواب خاص است ولی کتاب کافی او به کلی تهی از توقیعات است و البته سبب آن این بوده که کلینی می خواست کتابش را نشر نماید و در حال تقیه و پنهان بودن امام، از نقل توقیع از او وجود امام و اموری امثال آن معلوم می شد. همچنین شیخ طوسی از کلینی روایات زیادی را نقل می کند که در کافی موجود نیست، پس این به این معناست که او همه آنچه روایت کرده است، را در کافی به ودیعت ننهاده مضافا به اینکه بعضی از مؤلفات کلینی از بین رفته و به ما نرسیده است.

ص : ۷۱

(۱)

بنابراین، توقیع شریف هم از نظر سند قابل اعتماد است و هم از نظر دلالت، دلالت تام بر ولایت فقیه دارد.

به روایت های دیگری نیز بر ولایت فقیه استناد شده است که در این نوشتار برای رعایت اختصار از بررسی آنها خودداری می شود، ولی نقل برخی از این روایات خالی از فایده نیست:

۱. عن علی بن أبی حمزه قال: سمعت أباالحسن موسی بن جعفر علیه السلامیقول: ...

لَأنَّ الْمُؤْمِنینَ الْفُقَهاءَ حُصُونُ الْإِسْلامِ کَحِصْنِ سُورِالْمَدینَهَ لَها.(۲)

... برای اینکه مؤمنان فقیه دژهای اسلام اند؛ همچون دژهای باروی شهر برای آن شهر.

۲. قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

اَللّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفایی، ثلاث مرات، قیل له: وَ مَنْ خُلَفائکَ؟ قال: اَلَّذین یَأْتُونَ مِنْ بَعْدی وَ یَرْوُونَ اَحادیثی وَ سُنَّتی فَیُعَلِّمُونَها النّاسَ مِنْ بَعْدی.(۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله سه بار فرمود: خداوندا، خلفای مرا رحمت نما؛ به ایشان گفته شد: خلفای شما چه کسانی اند؟ فرمود: آنان که پس از من می آیند و احادیث و سنت مرا روایت می کنند و پس از من آن را به مردم می آموزند.

۳. قال الامام الحسین علیه السلام:

۱- الامامه الالهیه، ص ۲۳۹.

۲- اصول کافی، ج ۴، ص ۳۰ و کتاب العلم، باب ۸، ح ۳.

۳- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ ق، ج ۲، ص ۳۷؛ شیخ صدوق، معانی الاخبار، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۱، ص ۳۷۴.

أَنَّ مَجاری الْأُمُورِ و الْأَحْکامِ عَلَی أَیْدِی الْعُلَماءِ بِاللّهِ الأَمَناء عَلَی حَلالِهِ وَ حَرامِهِ.(۱)

همانا مجاری امور و احکام در دست عالمان به [احکام]خدا و امینان بر حلال و حرام اوست.

۴. فی خطبه لأمیرالمؤمنین علی علیه السلام:

أَیُّهَا النّاسُ إنَّ أَحَقَّ النّاسِ بَهذَا الْأَمْرِ أَقْواهُمْ عَلَیْهِ وَ أَعْلَمَهُمْ بِأَمْرِ اللّهِ فیهِ.(۲)

در خطبه ای از امیرالمؤمنین علی علیه السلام: ای مردم، همانا شایسته ترین مردم به این امر (امر خلافت) تواناترین آنان بر آن و داناترین شان به حکم خدا در آن است.

ب) منظور از فقیه جامع الشرایط

اشاره

ب) منظور از فقیه جامع الشرایط

فقیه کسی است که بالفعل توان استنباط حکم شرعی را از ادله دارد و امکان چنین امری برای وی میسّر است، ولی هر کس، تنها با داشتن فقاهت، شایستگی ولایت و حتی شایستگی فتوا را نیز ندارد؛ چنان که از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده است:

هرگاه عوام امت ما از علمای خود فسق آشکار و معصیت شدید دیدند و دیدند که آنان چون سگان حریص بر مال دنیا و حرام اند و در پی نابودی کسانی اند که در برابرشان موضع گیری می کنند، حتی اگر آنان سزاوار خیرخواهی باشند و در پی یاری کسانی اند که برایشان تعصب دارند، اگرچه شایسته خوار کردن و زبون گردانیدن باشند. پس اگر عوام ما از این چنین فقهایی تقلید کنند، همچون یهود خواهند بود که خداوند آنان را به خاطر

۱- ابومحمد الحسن الحرانی، تحف العقول من آل الرسول علیهم السلام، ج ؟؟ ، ص ۲.

۲- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۷۳.

تقلیدشان سرزنش کرده است؛ زیرا فقهایشان فاسق بودند.(۱)

این نکته در اصل، حکمی عقلی است که به صرف فقاهت، کسی شایسته مسند ولایت نمی شود و شرع نیز به آن ارشاد دارد. کسی شایسته مقام ولایت در زمان غیبت است که دارای شرایط زیر باشد.

شرایط رهبری

شرایط رهبری

یک ـ فقاهت: بحث های پیشین همگی برای اثبات ضرورت همین شرط اند. البته برخی در این شرط اعلمیت و افقهیت را شرط دانسته اند. در استدلال به افقهیت به دلایل مختلفی می توان استناد کرد. برای نمونه، در همان روایت عمربن حنظله در ادامه روایت، در صورت اختلاف نظر دو فقیه، افقه آن دو مأذون به ولایت خوانده شده است، ولی به نظر می رسد این افقهیت لازم نیست مطلق باشد، بلکه فقط در حدود امور عامه و قضا لازم است؛ زیرا افزون بر آنکه بنای عقلا و مقتضای ادله عقلی ولایت فقیه چیزی بیش از این مقدار نیست، در روایت از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز اعلمیت تنها در همین محدوده شرط شده است: «اعلمهم بامر الله فیه؛ داناترین شان به امر خدا در آن [حکومت]».

دو ـ عدالت: عدالت ملکه ای پایدار است که سبب می شود شخص در

ص : ۷۴

۱- سیدهاشم الحسینی البحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۳۴، ج ۱، ص ۱۱۸.

پرهیز از محرمات و انجام واجبات تقوا پیشه کند.(۱) عدالت از آن رو برای مقام ولایت لازم است که ولی فقیه را متعهد به اجرای حکم خود کند. اگر فقیهی عادل نباشد، نه تضمینی براین است که در استنباط حکم خدا از ادله تلاش کافی و وافی داشته باشد، نه تضمینی هست بر اینکه در صورت استنباط درست حکم خدا، آن را درست بیان کند و نه تضمینی هست که آن را به درستی اجرا کند. در ادامه روایتی که از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شد، آمده است:

پس اگر کسی از فقها خود نگهدار و نگهبان دین خود باشد و با هوای خود مخالفت کند و از مولای خود اطاعت کند، پس بر عوام است که از او تقلید کنند.(۲)

همچنین در روایت هایی که به عنوان ادله نقلی ولایت فقیه ذکر شد، بر عدالت ولی فقیه تأکید شده است. برای نمونه، در روایت عمربن حنظله، ولایت فقیه با عبارت «فاذا حکم بحکمنا؛ پس هرگاه به حکم ما حکم کرد»، مشروط شده است. همچنین توصیف فقیهان منصوب به ولایت به «حصون الإسلام؛ دژهای اسلام» در روایت بیان شده از امام موسی بن جعفر علیه السلام و نیز تعبیر «الامناء علی حلاله و حرامه؛ امینان بر حلال و حرام او» ظهور و بلکه تصریح بر شرط عدالت برای ولی فقیه دارند؛ زیرا آن را که عادل نیست و در پرهیز از حرام خدا و انجام واجب خدا تقوا ندارد، نمی توان حصن اسلام یا امین بر حلال و حرام خدا قلمداد کرد. به ویژه با توجه به اهمیت مقام ولایت، افزون بر دارا

۱- امام خمینی، تحریر الوسیله، سفارت الجمهوریه الاسلامیه الایرانیه، بیروت، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۱۱، م ۲۸.
۲- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۱۸.

بودن صفت عدالت، فقیه نباید اهل حرص بر دنیا باشد و باید اهل زهد باشد و از دنیا به کم آن بسنده کند، چنان که امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

همانا خداوند بر پیشوایان عادل واجب فرموده است که خود را در اندازه مردم ناتوان قرار دهند تا مبادا فقر مستمند او را به سرکشی وا دارد.(۱)

سه ــ تدبیر و درایت: منظور از تدبیر و درایت در نگرش اسلامی، توان و مهارتی است که به ولی فقیه امکان می دهد شرایط و پدیده های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را به درستی بشناسد و تحلیل کند و درباره آنها براساس حکم خدا چنان به جا تصمیم بگیرد که جامعه آن گونه که مورد رضایت حق تعالی است، به سامان آید. ضرورت ویژگی تدبیر و سیاست برای ولی فقیه از آن رو است که حکومت اصولاً ـ برای ایجاد نظم و رفع هرج و مرج لازم است و هدف از حکومت دینی نیز دست یافتن به همین مقصود، براساس احکام دین است. حال اگر ولی فقیه تدبیر و سیاست به این معنا را نداشته باشد، این مقصود حاصل نخواهد شد و این نقض غرض از ساحت خدای حکیم به دور است. فقیهی را که تدبیر و سیاست نداشته باشد نمی توان حصن اسلام و مسلمانان خواند و او نمی تواند امین بر حلال و حرام

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹.

خـدا باشـد؛ و عاقلانـه نیست که در حـوادث واقعه مردم را به او ارجـاع داد زیرا اگر جـامعه به دست چنین فردی سـپرده شـود، گرفتار هرج و مرج می شود و چون چنین فردی پدیـده های اجتماعی، سیاسـی، اقتصادی و فرهنگی را به درستی نمی شـناسد، در تشـخیص مصـداق های حلال و حرام خـدا به خطا خواهـد افتاد. البته ضـرورت دارد که ولی فقیه در تـدبیر و درایت برتر از دیگران باشد، چنان که در روایت منقول از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده است: «اقواهم علیه؛ تواناترین آنان بر آن».

چهار ــ شـجاعت: شـجاعت ملکه ای پایـدار است که موجب می شود شـخص در سـختی ها و حوادث ناگوار و ناگهانی توان تصـمیم گیری خـود را از دست ندهـد و دچـار تشویش خـاطر نشود. این شـرط نیز لازمه عقلی ولایـت فقیه است؛ زیرا معقول نیست مردم را در حوادث واقعه که ناگوار و ناگهانی اند، به کسـی ارجاع داد که در چنین حوادثی توان تصمیم گیری خود را از دست می دهد.

این شـرایط از شـرایط عام ولایت فقیه است و تنها فقیهی به ولایت منصوب می شود که حداقل شـرایط یاد شده را داشته باشد. البته شـرایط دیگری مانند شـیعه اثنی عشـری بودن، حلال زاده بودن، مرد بودن و بالغ بودن نیز از شـرایطی است که شرع برای فقیه جامع الشرایط لازم دانسته است و در کتاب های فقهی به تفصیل درباره آنها بحث شده است.

ج) گستره ولایت فقیه و منظور از اطلاق در عنوان «ولایت مطلقه فقیه»

اشاره

ج) گستره ولایت فقیه و منظور از اطلاق در عنوان «ولایت مطلقه فقیه»

گستره ولایت فقیه را در پنج بعد می توان بررسی کرد:

۱. موضوع، ۲. تصمیم، ۳. مکان، ۴. زمان، ۵. مولی علیه.

یک ــ گستره ولایت فقیه از نظر موضوع

یک ــ گستره ولایت فقیه از نظر موضوع

ولایـت از امـور اعتبـاری است و واقعیـتی جز جعـل نـدارد (البته ولایـت تکوینی از امور حقیقی است، ولی موضوع این نوشـتار نیست). ولایت به این معنا در سه حوزه برای رسول خدا صلی الله علیه و آلهو ائمه اطهار علیهم السلام اثبات شده

است:

اول ـ حوزه تشریع: رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام می توانند احکامی جدید از طرف خود وضع کنند، بی آنکه خداوند در این باره حکمی نازل کرده باشد؛ چنان که پیش تر بحث آن گذشت.

دوم ـ حوزه امور شخصی مردم: رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلامی توانند در اموری که به حیثیت فردی و شخصی افراد مربوط است و از حیثیت اجتماعی زندگی آنان محسوب نمی شود، اعمال ولایت کنند. آیه زیر بیانگر ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله در این حوزه است:

وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ إِذا قَضَی اللّهُ وَ رَسُولُهُ أَنْ یَکُونَ لَهُمُ الْخِیَرَهُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ یَعْصِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً مَبینا. (احزاب: ۳۶)

و هرگاه خدا و رسول او امری را لازم بدانند، هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنه ای حق اختیار امری از خودشان را ندارند و هر کس خدا و رسول او را فرمان نبرد، همانا آشکارا به سختی گمراه گشته است.

سوم ـ حوزه امور جامعه (اعم از حکومت و قضاوت): رسول خدا صلی الله علیه و آلهو ائمه اطهار علیهم السلام در این حوزه نیز ولایت دارند. چنان که در فصول گذشته بیان شد. به طور کلی، رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام در تمامی شئون حیات بشری ولایت دارند و هیچ امری نمی تواند ولایت آنان را مقید کند یا تخصیص زند. آنچه مقتضای ادله ولایت فقیه است، ولایت در حوزه امور جامعه است و از این ادله نمی توان ولایت در حوزه تشریع و امور شخصیه را اثبات کرد. البته ولایت فقیه در امور جامعه نمی تواند کمتر از رسول و امام باشد، مگر اینکه به دلیلی خاص موردی

تخصیص بخورد؛ زیرا ولایت فقیه دراین حوزه با همان دلیلی ثابت می شود که ولایت رسول و امام ثابت شد و دلایل یکسان نیز نتایج یکسان خواهند داشت. ولایت فقیه بر این اساس، شامل همه امور اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و قضایی خواهد بود و هیچ امری از این امور از حوزه ولایت او خارج نمی شود، مگر اینکه به دلیلی نقلی امری به وی واگذار نشود (مانند جهاد ابتدایی بر اساس نظر امام خمینی رحمه الله).(۱)

دو _ گستره ولایت فقیه از نظر تصمیم گیری

دو _ گستره ولایت فقیه از نظر تصمیم گیری

ولی فقیه در همه امور جامعه، همچون رسول و امام، ولایت دارد و حق دارد در همه امور جامعه امر و نهی کند، ولی امر و نهی او و به تعبیر دیگر، حکم او باید مطابق با «ما انزل الله» باشد؛ زیرا در غیر این صورت به نص آیات قرآن (مائده: ۴۴ و ۴۵ و ۴۷) کافر، ظالم و فاسق خواهد بود و ولایتش ساقط می شود. افزون بر این، همچنان که از ادله روایی ولایت فقیه برمی آید، فقیه چون حصن اسلام و امین بر حلال و حرام است، واجد مقام ولایت می شود و در روایت عمربن حنظله نیز آمده است: «فَإذا حَکَمَ بَحُکْمِنا»؛ پس هرگاه به حکم ما حکم کرد. همچنین ولی فقیه موظف است در فرآیند تصمیم گیری روش هایی را به کار گیرد. برای نمونه، موظف به مشورت است (در مباحث آینده در این باره بحث خواهد شد). همچنین ممکن است در جامعه از روش های عقلایی ای مانند تصویب قانون اساسی برای تشکیل و انسجام حکومت اسلامی استفاده شود.

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۳۵، م ۲.

اکنون این پرسش پیش می آید که اگر استنباط فقیهی از «ما انزل الله» با استنباط ولی فقیه ناسازگار باشد، استنباط کدام یک ارجح است؟ اگر نظر نهایی ولی فقیه در امری با نظر مشاورانش ناسازگار شد، تصمیم نهایی چگونه گرفته می شود؟ و سرانجام، اگر نظر نهایی ولی فقیه با تصمیم های حاصل از روش های عقلایی، مانند قانون اساسی در تعارض قرار گرفت، کدام یک ارجح است؟ مقتضای ادله عقلی و نقلی، نفوذ حکم و تصمیم ولی فقیه در همه این موارد و موارد دیگری مانند آن است. برای این ادعا، می توان دلایل زیر را آورد:

۱. اصل اولی، عدم نفوذ حکم است، چنان که در بحث از ادله انتصابی بودن ولایت گذشت و در زمان غیبت، در حیطه امور جامعه تنها حکم ولی فقیه از این اصل تخصیص خورده است. بنابراین، تا زمانی که شرایط ولایت در وی جمع است، هیچ امری نمی تواند ولایت او را تخصیص زند یا مقید سازد.

۲. در روایت عمربن حنظله آمده است: اگر او (ولی فقیه) به حکم ما حکم کرد و آن حکم را یکی از آنان نپذیرفت، همانا خدا را کوچک شمرده و ما را رد کرده است و ردکننده ما خدا را رد کرده است و این عمل در حد شرک به خداست.

چنان که از همین روایت برمی آید، اگر ولی فقیه با اجتهاد خود، براساس کتاب و سنت حکم دهد، کسی نمی تواند از حکم وی سرپیچی کند. روایت نیز امری را قید ولایت فقیه قرار نداده است، بلکه در اطلاق آن در تصمیم گیری نهایی صریح است.

۳. در روایت منقول از امام حسین علیه السلام آمده است: همانا مجاری امور و احکام به دست عالمان به خدا و امینان بر حلال و حرام اوست.

این روایت نیز ولی فقیه را در تصمیم گیری به امری مقید نمی کند و ظهور در اطلاق آن است.

سه ـ گستره ولایت فقیه از نظر مکان

سه ـ گستره ولایت فقیه از نظر مکان

فقها درباره حیطه مکانی ولایت بحث خاصی مطرح نکرده اند، ولی در مقام عمل، امام خمینی رحمه الله حتی در خارج از دارالاسلام نیز اعمال ولایت کرد که حکم اعدام سلمان رشدی مرتد، نمونه معروف این اعمال ولایت است.

آیت الله مصباح یزدی درباره ولایت فقیه در حیطه جهانی می نویسد:

اگر مستند اصلی [ولایت فقیه]، دلیل عقل باشد، مقتضای آن روشن است؛ زیرا نصب فقیهی که هم از نظر فقاهت و هم از نظر تقوا و هم از نظر مدیریت و لوازم آن افضل باشد و امکان تصدی امور همه مسلمانان جهان را با استفاده از نصب حکام و عمال محلی داشته باشد، اقرب به طرح اصلی حکومت امام معصوم است و هدف الهی دایر بر وحدت امت اسلامی و حکومت عدل جهانی را بهتر تأمین می کند، ولی در صورتی که شرایط جهانی برای تشکیل چنین کشور واحد وجود نداشت، باید به شکل های دیگری با رعایت الاقرب فالاقرب تنزل کرد و در صورتی که مستند اصلی [ولایت فقیه]، روایات باشد... همان مفاد ادله عقلی به دست می آید. سؤال دیگری که در اینجا قابل طرح است این است که اگر فردی که از هر جهت افضل باشد، یافت نشود، چه باید کرد؟

پاسخ اجمالی به این سؤال این است که فردی که در مجموع «افضل نسبی»

باشد، باید عهده دار این مسئولیت گردد و مردم هم باید ولایت او را بپذیرند.(۱)

ترجیح ولایت فقیه با حیطه جهانی آشکارا با حکمت الهی سازگار است و هر کس اندک آشنایی با کتاب و سنت داشته باشد، می تواند آن را دریابد. آیه شریفه زیر به صراحت از تفرقه نهی می کند: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَمیعًا وَ لا تَفَرَّقُوا؛ و به ریسمان الهی چنگ زنید و پراکنده نشوید». (آل عمران: ۱۰۳)

در روایت های اهل بیت علیهم السلام «حبل الله» به امیرالمؤمنین علی علیه السلام، آل محمد علیهم السلام و ولایت آل محمد علیهم السلام تفسیر شده است. علی بن ابراهیم در تفسیر خود از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که در تفسیر «ولا تفرقوا» فرمود:

خدای تبارک و تعالی می دانست که آنان (مسلمانان) پس از پیامبرشان دچار تفرقه و اختلاف خواهند شد، بنابراین آنان را از تفرقه نهی کرد؛ همچنان که پیشینیان را نهی کرده بود. پس به آنان فرمان داد بر ولایت آل محمد علیهم السلام جمع گردند و پراکنده نشوند.(۲)

ولایت فقیه نیز در زمان غیبت برای همان کارایی های ولایت امام معصوم جعل شده است. بنابراین، آیه ناظر به وحدت ولی فقیه در جهان است. وحدت ولی فقیه، مشروط به وجود کشور واحد جهانی اسلامی نمی شود، و مرزهای قراردادی، اگرچه اعتبار سیاسی داشته باشند، اعتبار شرعی ندارند.

اما اگر ولی فقیه به هر دلیلی نتوانست بر مناطقی از جهان اعمال ولایت کند و همه مناطق به جز منطقه ای، از برکات ولایت وی محروم ماندند، لازم

۱- محمدتقی مصباح یزدی، اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزها، مجله حکومت اسلامی، ش ۱، ص ۹۲.
۲- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۰۷.

است که در منطقه های دیگر ولی فقیهی دیگر معین شود. به هر حال اطلاق و تقیید ولایت فقیه از نظر مکان، بستگی به امکان و توان اعمال ولایت فقیه به همه مکان ها یا عدم امکان و توان چنین امری دارد و فرقی نمی کند که عدم امکان یا توان اعمال ولایت ناشی از ضعف تدبیر و درایت ولی فقیه به همه مکان ها باشد، یا ناشی از امور دیگری مانند قطع بودن ارتباط ولی فقیه با مکان های دیگر.

چهار _ گستره ولایت فقیه از حیث زمان

چهار _ گستره ولایت فقیه از حیث زمان

از نظر زمان، ولی فقیه در مدت زمانی که عنوان ولایت دارد، ولایتش نافذ است، ولی این ولایت پس از آن زمان ادامه ندارد؛ زیرا پس از آن، ولی فقیه بعدی ولایت دارد و حکم او نافذ خواهد بود. ولایت رسول و امام معصوم علیه السلام نیز از این نظر توقیتی است؛ زیرا ماهیت امور اجتماعی توقیتی است، ولی ولایت آنان در حوزه تشریع توقیتی نیست، مگر اینکه خود آنان آن را در موردی خاص موقت اعلام کنند.

پنج _ گستره ولایت فقیه از نظر مولی علیهم

پنج _ گستره ولایت فقیه از نظر مولی علیهم

از نظر مولی علیهم، ولایت فقیه بر همه افرادی که در حیطه مکانی و زمانی وی اند، جریان دارد. این اطلاق هم مقتضای ادله عقلی ولایت فقیه است و همه مقتضای ادله نقلی، مانند روایت عمربن حنظله.

فقیه بودن مولی علیه مانع جریان ولایت ولی فقیه بر او نمی شود، حتی اگر استنباط های فقهی فقیهِ مولی علیه با استنباط های فقهی ولی فقیه یکسان نباشد. همچنین بیعت نکردن گروهی با ولی فقیه نیز مانع جریان ولایت او بر آنان نخواهد شد.

ص : ۸۳

شش ـ منظور از اطلاق در عنوان «ولایت مطلقه فقیه»

شش ـ منظور از اطلاق در عنوان «ولایت مطلقه فقیه»

با توجه به گستره ولایت فقیه، به سادگی می توان منظور از اطلاق را در این عنوان درک کرد. اطلاق ولایت فقیه به این معناست که در امور حکومتی و قضا که حوزه مجاز اعمال ولایت فقیه است، اختیارات او در همان حدود اختیارات امام معصوم است. مگر اینکه موردی به دلیلی نقلی از حوزه ولایت وی تخصیص بخورد و از نظر مکانی نیز ولی فقیه نتواند ولایت خود را به گونه جهانی اعمال کند.

مطلقه بودن ولایت، هرگز به معنای تمرکز قدرت بی مهار در دست ولی فقیه نیست، بلکه همان گونه که در آینده خواهد آمد، ولی فقیه باید همواره تحت نظارت مردم باشد. همچنین مطلق بودن ولایت فقیه او را از حیطه ولایت حق تعالی خارج نمی کند، اگرچه اختیارات حکومتی به او اجازه می دهد برای حفظ عزت اسلام و مسلمانان و امور دیگری مانند آن، در صورت لزوم، برخی از احکام فقهی را تعطیل کند.

د) برخی از شبهه ها و پاسخ آنها

اشاره

د) برخی از شبهه ها و پاسخ آنها

زیر فصل ها

نگاهی اجمالی به انواع شبهه های ولایت فقیه

نگاهی اجمالی به انواع شبهه های ولایت فقیه

اشاره

نگاهی اجمالی به انواع شبهه های ولایت فقیه

شبهه های ولایت فقیه را می توان به چند دسته تقسیم کرد. دسته ای از شبهه های ولایت فقیه، شبهه های عام اند و ولایت رسول و امام را نیز تخطئه می کنند. دسته دیگر از شبهه های ولایت فقیه تنها شامل خود ولایت فقیه می شوند. این دسته از شبهه ها، خود اقسام گوناگونی دارد، قسمی از آن اصل ولایت فقیه را مخدوش جلوه می دهد، قسمی دیگر درباره دیدگاه نیابت و نصب است و قسم دیگر به فرع های آن مانند اطلاق مربوط می شود.

ص : ۸۴

برخی از شبهه ها در مباحث گذشته پاسخ داده شده اند و برخی را نیز در مباحث آینده پاسخ خواهیم داد. در اینجا به طرح سه شبهه و پاسخ آن می پردازیم. شبهه محال بودن نصب عام، شبهه دیکتاتوری انگاری ولایت مطلقه انتصابی و شبهه محجورانگاری مولی علیهم.

یک _ شبهه محال بودن نصب عام

یک _ شبهه محال بودن نصب عام

فقها با وصف عام به ولایت منصوب شده اند و از این نظر نصب آنها به ولایت نصب عام است، برخلاف نصب رسول خدا صلی الله علیه و آله یا ائمه اطهار علیهم السلامکه با اسم یا با وصف خاص به ولایت منصوب شده اند و نصبشان نصب خاص است. این امر موجب پیدایش شبهه ای شده است که چنین نصبی را نامعقول و غیر حکیمانه و از ساحت حق تعالی محال می داند.

این شبهه، برپایه این فرض است که در جامعه اسلامی، فقیهان واجد شرایط معمولاً متعددند. اگر فقیهان جامع الشرایط متعدد شدند، چند فرض پیش می آید که همگی نامعقول اند:

فرض اول: هر یک از این فقیهان به طور مستقل دارای ولایت بالفعل و حق اعمال ولایت اند. این فرض به هرج و مرج می انجامد؛ زیرا اختلاف نظر فقیهان امری عادی و طبیعی است.

فرض دوم: هر یک ولایت مستقل دارد، ولی اِعمال آن تنها برای یکی از آنها جایز است. در این فرض، موضوع چگونگی تعیین آن یک نفر پیش می آید.اگر راهی برای آن نباشد، جعل این ولایت لغو است و اگر راهی باشد و یکی قابل تعیین باشد، در این صورت نصب دیگران لغو است؛ مگر اینکه گفته شود اصولاً ـ نصبی در کار نبوده و راه مزبور (که ممکن است انتخابات

عمومی یـا رأی اهـل حلّ و عقـد یا توافق فقیهان باشـد) برای تعیین ولی فقیه بوده است، ولی این قول اصل مبنای نصب را زیر سؤال می برد.

فرض سوم: تنها یکی از آنان، مثلاً اعلم آنان، به ولایت نصب شده است، ولی جدا از اینکه در ملاک اعلمیت و تشخیص اعلم در بیشتر موارد اتفاق نظر وجود ندارد، ممکن است این فقها از نظر علم نیز یکسان باشند.

فرض چهارم: همگی منصوب انـد، ولی اعمال ولایت هر یک، منوط به توافق دیگران است، ولی از آنجا که این توافق همواره وجود ندارد و بلکه طبیعی است که در بیشتر موارد وجود نداشته باشد، اداره جامعه دچار مشکل می شود.

فرض پنجم: ولاـیت برای همه آنـان یک جا جعل شـده باشـد؛ به گونه ای که مجموع آنها به منزله یک ولیّ حساب شود. این فرض نیز به همان مشکل فرض چهارم گرفتار است.(۱)

همچنین گفته شده است که لازمه عموم نصب آن است که یک فقیه هم زمان هم ولی باشد و هم مولی علیهم (زیرا خود او از طرفی ولیّ است و از طرفی تحت ولاـیت ولی فقیه دیگر). همچنین نصب عمـومی هرگز معهـود عقلاـ نیست و شـارع در تعیین حاکم روشی غیر از روش عقلا را پی نمی گیرد.(۲)

در پاسخ این شبهه نخست باید به این نکته توجه کرد که ولایت، حق

۱- حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایه الفقیه، ج ۱، صص ۴۱۲ _ ۴۱۵.
۲- مصـطفی جعفر پیشه فرد، چـالش هـای فکری نظریه ولاـیت فقیه، قم، مؤسـسه بوسـتان کتـاب، ۱۳۸۱، ص ۸۲. (برگرفته از محمدمهدی آصفی، ولایه الامر، ص ۶۸)

شخص فقیه نیست، بلکه فقیه به دلیل فقاهت و عدالت و دیگر صفات لازم، منصوب به ولایت است. بنابراین، ولایت اولاً و بالذّات از آنِ فقاهت و عدالت است که عبارت از شخصیت حقوقی فقیه است و این شخصیت حقوقی با تعدد شخصیت حقیقی فقیه متعدد نمی شود. هر چند آن شخصیت حقوقی جز در قالب این شخصیت های حقیقی موجود نخواهد شد، ولی این شخصیت های حقیقی در عنوان ولایت موضوعیت ندارند. بنابراین، با انتخاب هر یک از فقیهان واجد شرایط ولایت، آن شخصیت حقوقی بر مسند ولایت خواهد نشست و با توجه به عدم موضوعیت شخصیت حقیقی فقیهان، در انتخاب هر یک از آنها تخییر وجود دارد و در مقام تخییر می توان از روش های عقلایی یا عرفی نظیر انتخابات، رأی اهل حل و عقد، توافق فقها یا شیوه های دیگر استفاده کرد. در این صورت، این شیوه انتخاب هیچ تأثیری در مشروعیت ولایت فقیه منتخب نخواهد داشت؛ زیرا آنکه ولایت دارد، شخصیت حقوقی فقیه است و آنکه انتخاب شده است، شخصیت حقیقی اوست و این دو با هم متفاوت اند. بنابراین، فرض های یاد شده در شبهه همه در بی توجهی به این نکته ریشه دارند.

همچنین با این تحلیل مشخص می شود که ولی امر متعدد نیست تا یک فقیه هم زمان هم ولی و هم مولی علیه دیگری باشد. این ادعا نصب عام معهود عقلا نیست، نیز نمی تواند مقبول باشد؛ زیرا اصولاً نصب ولی بر عقلا مشروع نیست تا نوبت به این فروع برسد.

ص : ۸۷

دو _ شبهه دیکتاتوری انگاری ولایت مطلقه انتصابی

دو _ شبهه دیکتاتوری انگاری ولایت مطلقه انتصابی

یکی دیگر از شبهه های ولایت فقیه یا به طور کلی ولایت مطلقه انتصابی، دیکتاتوری انگاری آن است. چنین شبهه ای در نقادی بسیاری از مخالفان ولایت فقیه دیده می شود. گاهی نیز ولایت انتصابی با نظام سلطنتی مقایسه شده و یکسان انگاشته شده است.

برای نمونه دکتر محمدصادق حقیقت می نویسد:

بنابر تفسیر اول از ولایت مطلقه فقیه، (نظریه ای که آرای مردم را در مشروعیت دخیل نمی داند) قانون گرایی، انتخابات، تفکیک قوا، آزادی افراد و گروه ها و محاسبه پذیری هیئت حاکمه، شکل صوری پیدا می کند.

عبدالکریم سروش و محسن کدیور در کتاب ها و مقالات و مصاحبه های متعدد و نیز نهضت آزادی در جزوه «تحلیل و بررسی ولایت فقیه»، ولایت مطلقه فقیه را متهم به دیکتاتوری و حاکمیّت بی مهار کرده اند که حداکثر دیکتاتوری عادل است.

در پاسخ به این شبهه باید گفت، نظام دیکتاتوری با مشخصه هایی مانند این موارد شناخته می شود:

اول _ حکومت و ولایت از آن شخصیت حقیقی حاکم است؛

دوم _ منشأ امر و نهی های حاکم خواسته های خود اوست؛

سوم _ ضمانت اصلی بقای حکومت و نیز امتثال امر و نهی های حکومت قدرت است؛

چهارم _ قانون گرایی، حقوق افراد و گروه ها و به ویژه محاسبه پذیری هیئت حاکمه شکل صوری دارد.

ص : ۸۸

نظام ولایت مطلقه انتصابی در هر چهار مورد با نظام دیکتاتوری تفاوت دارد:

اول _ حکومت و ولایت از آن شخصیت حقوقی حاکم است و شخصیت حقیقی او هم تحت ولایت آن شخصیت حقوقی است.(۱)

دوم _ منشأ امر و نهی های حاکم، حکم خداست و اگر ولی منصوب ذره ای خواسته های خود را در امر و نهی های حکومتی اش لحاظ کند، خودبه خود و بی درنگ از ولایت عزل می شود.

سوم _ ضمانت اصلی ایجاد و بقای حکومت و نیز امتثال امر و نهی های حکومت، قیام مردم به تشکیل حکومت اسلامی و امر به معروف و نهی از منکر است. این نکته در مباحث آینده به تفصیل بررسی می شود.

چهارم _ حکومت ولایی انتصابی قانونگراست و قانون آن حکم خداست و ولی فقیه موظف است براساس حجت، حکم خدا را از غیر آن تمییز دهد و برگزیند.

پنجم _ حکومت ولایی انتصابی در برابر تأمین و حفظ حقوق مردم مسئول است. این نکته را نیز در مباحث آینده با تفصیل بیشتری بررسی می کنیم.

ششم _ ولی فقیه و اجزای مختلف نظام ولایی انتصابی باید همواره تحت نظارت مردم باشند و این نظارت و نیز پی آمد آنکه محاسبه پذیری هیئت حاکمه است، از ارکان حکومت اسلامی است.

۱- عبداللّه جوادی آملی، ولایت فقیه، فصل پنجم نرم افزار اسراء.

افزون بر این امور، تفاوت های دیگری نیز میان حکومت ولایی انتصابی و دیکتاتوری وجود دارد که در اینجا برای رعایت اختصار به آنها اشاره نشد. همین تفاوت ها خود نشان می دهد که این دو نظام از اساس با هم تفاوت دارند و حتی می توان ادعا کرد که تفاوت حکومت ولایی انتصابی با حکومت دیکتاتوری بیشتر از تفاوت دموکراسی لیبرالی با دیکتاتوری است.

سه ـ شبهه محجور انگاری مولی علیهم

سه ـ شبهه محجور انگاری مولی علیهم

این شبهه نیز از سوی برخی مطرح شده است؛ برای نمونه، دکتر مهدی حائری و نیز محسن کدیور این شبهه را طرح کرده اند و نصب ولیّ را برای مولی علیهم ملازم با محجوریت مولی علیهم دانسته اند. ولی باید دانست که نصب ولیّ هیچ تلازمی با محجوریت مولی علیهم ندارد. از اینکه برای محجور ولیّ و قیم تعیین می شود، نمی توان نتیجه گرفت که ولی و قیم تنها برای محجور تعیین می شود. ولایت بر عاقلان به ویژه در امور عمومی امری معقول و بلکه از نظر عقلا ضروری است و به این دلیل ضرورت حکومت ثابت می شود. هر نوع حکومتی مستلزم اعمال ولایت است و نمی توان از این نتیجه گرفته که غیر از حاکمان بقیه مردم محجورند؛ به ویژه که بر حکم وضعی ولایت احکامی تکلیفی بار می شود که جز از عاقلان انجام آنها برنمی آید (مانند نظارت بر هیئت حاکم).

۷. کارگزاران حکومتی در نظام ولایی انتصابی

اشاره

۷. کارگزاران حکومتی در نظام ولایی انتصابی

زیر فصل ها

الف) کارگزاران منصوب ولی امر

ب) کارگزاران منتخب مردم

الف) کارگزاران منصوب ولی امر

الف) کارگزاران منصوب ولی امر

ولی امر با توجه به قلمرو ولایت خود، می تواند در هر یک از امور

ص : ۹۰

اجرایی، قضایی و تقنینی کارگزار نصب کنـد. این کارگزاران، چون کارگزار ولی امرند، عامل او در تصـرفات حکومتی اند و مجـاز و موظف به تصـرف در اموری انـد که ولی امر آنهـا را بر آن نصب کرده است و البته محـدوده مجاز تصـرفات آنها هم همین محدوده است.

شرایط منصوبان، به جز شـرایط عمومیماننـد بلوغ و عـدالت، بسـتگی به امری دارد که برای آن نصب می شونـد. برای نمونه، قاضـی منصوب بایـد به انـدازه کافی در مسائل قضایی خبره باشـد، ولی خبره بودن در مسائل سیاسـی یا نظامی برای او چنـدان لزومی نـدارد. قانون اساسـی جمهوری اسـلامی ایران نیز نصب تعدادی از کارگزاران حکومتی را به طور مسـتقیم بر عهده ولی فقیه گذاشته است. برای نمونه، در اصل صد و دهم قانون اساسی درباره وظایف و اختیارات رهبر آمده است:

ـ نصب و عزل و قبول استعفا:

الف) فقهای شورای نگهبان؛

ب) عالی ترین مقام قوه قضاییه؛

ج) رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران؛

د) رییس ستاد مشترک؛

ه) فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛

و) فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی.

و در اصل یک صد و دوازدهم نیز که مربوط به مجمع تشخیص مصلحت نظام است، آمده است:

اعضای ثابت و متغیر این مجمع را مقام رهبری تعیین می کند.

بسیاری از کارگزاران دیگر حکومتی در رده های پایین تر به وسیله این افراد منصوب می شوند و از این طریق به گونه غیرمستقیم منصوب رهبری به شمار می آیند و تصرفات حکومتی آنها مشروعیت می یابد.

ب) کارگزاران منتخب مردم

ب) کارگزاران منتخب مردم

کارگزاران منتخب مردم در نظام اسلامی دو دسته اند:

یک ـ کارگزاران ناظر: این دسته از کارگزاران برای نظارت بر امر حکومت و نصب و عزل ولی فقیه یا ارائه مشاوره برای او و دیگر کارگزاران حکومتی اند. در واقع، این منتخبان، خبرگان امت برای اجرای تکلیف عمومی برای تشکیل حکومت اسلامی و نظارت بر بقای مشروعیت عملکرد کارگزاران حکومتی است.

دو ـ کارگزاران مجری: ممکن است در نظام ولایی انتصابی، برخی از کارگزاران حکومتی از سوی مردم انتخاب شوند، ولی تصرف های حکومتی این منتخبان مردمی، زمانی مشروع خواهد بود که ولی فقیه انتخاب آنها را امضا کند و به این ترتیب، آنان کارگزار ولی فقیه به شمار آیند؛ زیرا تصرف های حکومتی اصالتا برای ولی فقیه مشروع است و تنها به تبع او برای دیگران مشروعیت می یابد. البته امضای چنین انتخابی می تواند هم به صورت تنفیذ و امضای حکم فرد منتخب باشد (مانند امضای حکم ریاست جمهوری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) و هم به صورت تأیید و پذیرش اصل انتخابات (مانند انتخابات شوراهای شهری و روستایی).

بخش سوم:مبانی مردم سالاری دینی در نظام ولایی انتصابی

اشاره

بخش سوم:مبانی مردم سالاری دینی در نظام ولایی انتصابی

زیر فصل ها

۱. برابری همه انسان ها و برتر نبودن ذاتی یکی بر دیگری

۲. امانت انگاری قدرت

۳. ابزارانگاری قدرت

۴. قانون مندی و قانون مداری

۵. رکن بودن نقش مردم در ساختار نظام

۱. برابری همه انسان ها و برتر نبودن ذاتی یکی بر دیگری

۱. برابری همه انسان ها و برتر نبودن ذاتی یکی بر دیگری

اصلی که مبنای انتصابی بودن ولایت است، «اصل عدم نفوذ» است. چنان که پیش تر گفته شد، براساس این اصل امر و نهی هیچ انسانی به خودی خود، بر دیگری نافذ نیست؛ به تعبیر دیگر، هیچ انسانی ذاتا نه از دیگری برتر است و نه پست تر.

این اصل مهم ترین اصل مردم سالاری به شمار می رود. تصور مخالفان نظام ولایی انتصابی این است که ولایت انتصابی ملازم با اعتقاد به برتری ذاتی ولیّ و پستی ذاتی مولی علیهم است و شبهه محجورانگاری مولی علیهم بر همین گمان استوار است. در زیر نمونه ای از این تصور نادرست را نقل می کنیم:

لوازم ولایت

اول ــ در حوزه ولایت، عدم تساوی حاکم است؛ یعنی همه افراد در آن حوزه در بعضی از شئون یا در تمامی همسان نیستند. اعتقاد به «برابری» انسان ها در تمامی شئون (یا بعضی شئون) با اندیشه ولایت شرعی در تضاد است.

دوم ــ لازمه عدم برابری انسان ها در حوزه ولایت، وجود افرادی است که در شأنی از شئون یا در تمامی شئون انسانی دارای نوعی امتیاز، توان مندی و قابلیت معتبر شرعی هستند... .

سوم ــ لازمه دیگر عدم برابری انسان ها در حوزه ولایت، وجود افرادی است که در شأنی از شئون خود یا در تمامی شئونشان ناتوان از تصدی امور خود و فاقد اهلیت تدبیر هستند و به نحوی از انحا در اداره امور خود محجور محسوب می شوند... اگر مولی علیهم رشید بودند و شرعا قادر به تصدی امور خود بودند، تحت ولایت قرار نمی گرفتند.(۱)

در پاسخ چنین گمانی باید گفت آنچه اولاً و بالذات منصوب به ولایت است، شخصیت حقوقی است که شخص ولی حامل آن است و شخصیت حقیقی ولی نیز همچون دیگران تحت ولایت آن است. آیت الله جوادی آملی در این باره چنین می گوید:

برای فقیه جامع الشرایط سمت های رسمی است از قبیل افتا، قضا و ولا و در این امور یاد شده هیچ امتیازی بین او و دیگران نیست؛ یعنی در باب افتا هر

۱- محسن کدیور، حکومت ولایی، نشر نی، ۱۳۷۸، صص ۴۷ و ۴۸.

فتوایی که از او صادر شد، حجت خداست هم بر او و هم بر مقلدان وی بدون کمترین تفاوت؛ و در باب قضا هر حکم قضایی که از او ناشی شده واجب القبول است هم به او و هم به طرفین دعوی و در باب ولا هر حکم ولایی و حکومتی که انشا کرده باشد لازم الاتباع است، هم بر او و هم بر همه کسانی که از آن حکم آگاه شدند. نقض حکم خواه به صورت حکم قضایی و خواه به صورت حکم حکومتی حرام است چه بر او و چه بر دیگران؛ زیرا دلیل حرمت نقض حکم و منع از رد آن اطلاق دارد و به هیچ وجه از شخص یا گروهی منصرف نخواهد بود: «الراد علیه کالراد علینا».

بنابراین، هیچ امتیاز حقوقی در نظام اسلامی بین والی و مولی علیه وجود ندارد و اگر مثلاً والی خود را مستثنا بپندارد، این احتساب باطل همان و آن انعزال حق همان.(۱)

از همین نکته نیز معلوم می شود، لازمه ولایت انتصابی، محجوریت مولی علیه نیست، چون شخصیت حقیقی ولی نیز همچون دیگری، مولی علیه است.(۲) نصب الهی یک شخص به ولایت، برای او برتری ذاتی نیز در پی ندارد؛ زیرا حقیقت چنین ولایتی، جعل و اعتبار است و امر اعتباری در ذات حقیقی اثر ندارد.

۲. امانت انگاری قدرت

۲. امانت انگاری قدرت

از ارکان مردم سالاری این است که حاکم مالک مسند حاکمیت نیست و قدرت اصالتا از آن او نیست. در نظام ولایت انتصابی، این رکن مردم سالاری با دو اصل تضمین شده است: «امانت انگاری قدرت»، «ابزار انگاری قدرت».

۱- عبداللّه جوادی آملی، پیرامون وحی و رهبری، الزهرا، ۱۳۶۹، صص ۱۹۱ و ۱۹۲.

۲- نک: عبداللّه جوادی آملی، سیری در مبانی ولایت فقیه، مجله حکومت اسلامی، ش ۱، صص ۵۵ _ ۵۸.

مردم سالاری لیبرالی تنها به اصل ابزار انگاری قدرت توجه کرده است. در نظام ولایت انتصابی، ولایت در حقیقت از آن حق تعالی است و حق تعالی براساس حکمت بی پایان خود، هر که را خواست، به ولایت برمی گزیند، ولی این ولایت تنها امانتی در دست اوست.

باید دانست که اعتقاد به چنین رکنی در حاکمیت اسلامی، در قرآن و احادیث شریف معصومین ریشه دارد. چنان که امانت در دو آیه زیر به ولایت تفسیر گشته است:

«إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها؛ همانا خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به اهل آنها دهید». (نساء: ۵۸)

«إِنّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ... ؛ همانا ما امانت را بر آسمان ها و زمین عرضه کردیم». (احزاب: ۷۲)

شیخ طوسی در تهذیب از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه اول نقل می کند:

بر امام است که هر آنچه را نزدش است، به امامی پس از خود، بدهد.(۱)

البته مهم ترین چیزی که نزد امام است، ولایت است، به ویژه که در روایتی تصریح شده است که امام، امامت را به امام بعدی بدهد.(۲) علی بن ابراهیم نیز در تفسیر خود، امانت را در این آیه به امامت تفسیر کرده است و حتی در اینکه منظور از «امانه» در آیه امانت (احزاب: ۷۲)، ولایت است، به همین آیه استدلال کرده است.(۳)

کلینی نیز در خطبه ای از امام رضا علیه السلام نقل می کند که فرمود: «امام، امین

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ص ۳۸۰. (در ذیل همین آیه، روایت های متعدد دیگری نیز در همینمضمون در بیشتر موارد با الفاظ یکسان نقل شده است)

۲- همان.

۳- الشیخ علی بن جمعه العروسی الحویزی، تفسیر نورالثقلین، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۲ ه . ق، ج ۶، ص ۹۲.

خدا در میان خلقش است».(۱)

همچنین در روایت هایی که از ادله نقلی ولایت فقیه به شمار می آیند، از فقیهان نیز به «امنا»، «امنا الرسل» و «امناء علی حرامه و حلاله» یاد شده است.

۳. ابزارانگاری قدرت

۳. ابزارانگاری قدرت

در نظام ولایت انتصابی، تشکیل حکومت و در اختیار گرفتن مسند حاکمیت هدف نیست. حاکمیت و قدرت سیاسی ابزاری است که برای تأمین عدالت و اجرای احکام خدا و نیز تأمین نظم و امنیت به امانت در اختیار ولی منصوب گذاشته می شود. به این دلیل است که حق تعالی پس از امر به ادای امانت (ولایت) به اهل آن، امر می کند که به عدل حکم کنید:

«إنَّ اللّهَ یَأمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الَامانات إلی اَهْلِها وَ إذا حَکَمْتُم بَینَ النّاسِ أنْ تَحکُموا بِالْعَدل. (نساء: ۵۸)

همانا خداوند به شما امر می کند که امانت ها را به اهل آن بدهید و هرگاه بین مردم حکم کردید، به عدل حکم کنید.

اصولاً دلایل عقلی که برای ضرورت نصب ولی از جانب خدا آورده می شود، بر این پایه استوار است که حکومت برای تأمین عدالت، امنیت و نظم و نیز اجرای احکام خدا لازم است و حاکم برای تأمین این امور نصب می شود و هیچ کس از معتقدان به حکومت ولایت انتصابی، خود حکومت را ضروری نشمرده است. آنچه ضروری است عدالت است و اجرای احکام

۱- اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجه، باب ۱۵، ص ۱۵۶.

خـدا و نظم و امنیت نیز برای تأمین زمینه های اجتماعی مناسب برای عـدالت و اجرای احکام خدا ضـروری اند. به هر حال، در تحکیم بنیادهـای حکومت، اصـل، رفع نیازهـای انسـان در رونـد رشـد دینی اوست، نه قرار گرفتن بر مسـند حکومت که پیشـه خودکامگان است.

۴. قانون مندی و قانون مداری

۴. قانون مندی و قانون مداری

یکی از ویژگی های مهم نظام ولایت انتصابی، «قانون مندی و قانون مداری» است که از ارکان مردم سالاری به شمار می آید. آنچه در این نظـام، حـاکم است، شخصـیت حقوقی ولی منصوب است که فقـاهت و عـدالت وی است و محـال است حکومت فقاهت و عدالت بدون قانون باشد و این قانون حکم خداست که ولی فقیه براساس حجت معتبر، آن را کشف می کند.

این پرسـش ممکن است مطرح شود که در نظـام ولایت انتصابی، ولی منصوب برتر از قانون اساسـی و حتی برتر از فقه شـمرده می شود و اختیـار تعطیل احکام فقهی یا اصول قانون اساسـی به وی داده می شود؛ بنابراین، قانون منـدی و قانون مـداری چنین نظامی، امری صوری خواهد بود، نه واقعی.

در پاسـخ به این پرسـش بایـد گفت: در نظام ولایت انتصابی، مشـروعیت بخشـیدن به قانون اساسـی پس از تصویب خبرگان و تأیید ملت از طریق همه پرسـی به عهده ولی فقیه است و تا هنگامی که قانون اساسـی پشـتوانه تأیید رهبری ولی فقیه را نداشـته باشـد، از مشـروعیت برخوردار نخواهـد بود. زیرا این قـانون، مجوز تصـرف، هر چنـد قانون منـد، در جان و مال و عِرض مردم است و بنابر اصل عدم نفوذ، تصویب خبرگان و تأیید اکثریت یا حتی همه

مردم نمی توانـد به آن مشـروعیت بخشـد. ولی امر برپایه ولایتی که از حق تعالی دارد، تنها کسـی است که می توانـد به قانون اساسـی مشـروعیت بخشـد، ولی بایـد دقت کرد که این شخصـیت حقـوقی ولی فقیه است که به قـانون اساسـی مشـروعیت می بخشد، نه شخصیت حقیقی وی. به عبارت دیگر، ولی فقیه به دلیل شخصیت فقاهتی و عدالتی اش به ولایت منصوب شده است و حق یافته به قانون اساسی مشـروعیت بخشد؛ در حالی که پس از مشـروعیت بخشیدن به قانون اساسی، شخصیت حقیقی وی نیز مشمول آن قانون خواهد بود.

در باب احکام فقهی بایـد گفت که اجرای بخشـی از احکام فقهی الزاما در اختیار ولی امر است و کسـی دیگر حق اجرای آنها را نـدارد، ماننـد وجوب تشـکیل حکومت یا اجرای حـدود. برخی از قواعد کلی اسـلام نیز گاهی در مقام عمل با برخی احکام فقهی تزاحم پیـدا می کننـد (ماننـد وجوب برائت از مشـرکان و وجوب حـج) و لازم می شود که این تزاحم (احتمالاً با تعطیل مـوقت حکم فقهی) رفع شود. تشـخیص این موارد و تصـمیم گیری دربـاره آن نیز برعهـده ولی امر است. همین مشـکل ممکن است درباره قانون اساسـی نیز پیش آیـد و ولی فقیه، برخی از اصول قانون اساسـی را تعطیل کند، ولی در هر صورت حکومت قانون پابرجاست؛ زیرا قانون اهمّی بوده که به تعطیل قانون دیگری انجامیـده است و به هر حال، این تعطیل نیز شامل حال خود ولی امر نیز می شود.

ص : ۹۹

۵. رکن بودن نقش مردم در ساختار نظام

اشاره

۵. رکن بودن نقش مردم در ساختار نظام

یکی از اصول مردم سالاری، نقش مردم در ساختار نظام است؛ به گونه ای که بدون این نقش چنین نظامی نه قابل تأسیس است و نه توان بقای پس از تأسیس را خواهد داشت و این عدم قابلیت تأسیس و بقا به اصول نظری چنین نظامی بر گشت می کند، نه به کارآمدی نقش مردم در عمل و نیاز حکومت در عمل به مردم.

نظام ولایت انتصابی در اصول متعددی، نقش مردم را در ساختار خود چنان جزو ارکان خود قرار داده است که بدون تحقق آن نقش، این نظام به لحاظ نظری نه قابل تأسیس است، نه قابل حفظ.

این اصول را می توان این گونه برشمرد:

الف) اثر شرعی مقبولیت مردمی

الف) اثر شرعی مقبولیت مردمی

ملاک مشروعیت حاکم در نظام ولایت انتصابی، نصب الهی است و این نکته، اساسی ترین ویژگی این نظام است. این نکته موجب می شود که برخی تصور کنند مردم در این نظام نقشی ندارند و تنها موظف اند با حاکم بیعت و از او اطاعت کنند، ولی باید توجه کرد که ایفای نقش در مشروعیت ملازم با مردم سالاری نیست. برای نمونه، در نظام سیاسی هابز، حاکم با قرارداد مردم به حکومت می رسد و ملاک مشروعیت حکومت وی نیز همین قرارداد است، ولی نظام سیاسی وی نظامی مردم سالار نیست.

افزون بر موضوع مشروعیت حاکم، موضوع دیگری نیز مهم است و آن تعیین طریق مشروع اعمال حاکمیت است. به عبارت دیگر، اگر اصل مشروعیت حاکمیت شخصی بر گروهی دیگر مسلم شد، آیا آن شخص به صرف همین امر می تواند از هر راهی، اگرچه راه هایی مانند خدعه و نیرنگ

یا کودتا و استیلای به قهر مسند حاکمیت را اشغال کند؟

در نظام ولایت انتصابی، هر چند تنها ولایت ولی منصوب مشروع است و ولایت هر شخص دیگری غیر از او مشروعیت ندارد، او نمی تواند از هر راهی برای در اختیار گرفتن مسند حاکمیت بهره گیرد. راه هایی مانند خدعه، نیرنگ، کودتا و استیلای به قهر برای امام معصوم و ولی فقیه بسته است. بنابراین، تنها راه مشروع برای او، همان مقبولیت مردمی است. دلایلی بر این امر می توان اقامه کرد:

۱. در ادله عقلی ضرورت نصب ولی از سوی خدا و رسول برای حکومت بر مردم و نیز ادله عقلی ضرورت وجود امام معصوم و ولی فقیه، اهدافی برای حکومت اسلامی ذکر می شود؛ مانند تکامل نوع انسان از توحش به تمدن، ایجاد نظم و امنیت مناسب برای گسترش عدالت و دین، اجرای احکام دینی و توسعه دینی جامعه. به این اهداف نمی توان دست یافت؛ مگر اینکه چنین حکومتی از مقبولیت برخوردار باشد. بنابراین، تشکیل حکومت ولایی انتصابی، بدون مقبولیت مردمی، امری حکیمانه نخواهد بود و از ساحت حکیم متعال به دور است که چنین امری را جایز گرداند. برای تحقق چنین نظامی مردم خود باید ضرورت آن را دریابند و برای برپایی آن به پا خیزند:

لَقَدْ اَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَیِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُم الکتابَ وَ الْمیزانَ لِیَقُومَ النّاسُ بِالقِسْطِ. (حدید: ۲۵)

همانا ما پیامبران خود را با بینات فرستادیم و همراه آنان کتاب و میزان را فرود آوردیم تا مردم به عدالت به پا خیزند.

پیامبران باید با کتابی که همراهشان است مردم را هدایت کنند و با میزان

ص : ۱۰۱

حکومت اسلامی را به آنان معرفی کنند و خود برای تحقق آن به پا خیزند. آن گاه اگر مردم با هدایت پیامبران بیدار شوند و به حدّی از رشد برسند که برای تحقق حکومت اسلامی قیام کنند، حکومت اسلامی قابل تشکیل خواهد بود.

۲. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در فرازی از خطبه شقشقیه پس از اینکه خلافت را حق خود می داند، می فرماید:

اما سوگند به آنکه دانه را شکافت و زندگان را آفرید، اگر حاضران، حضور نمی یافتند و با وجود یار و یاور حجت بر من اقامه نمی شد و... همانا زمام خلافت را بر گردنش رهامی کردم و درپایان آن همچون آغاز آن ازخلافت چشم می پوشیدم.(۱)

اگر اعمال ولایت با طریقی غیر از مقبولیت جایز بود، از همان راه نیز بر امیرالمؤمنین علی علیه السلام اقامه حکومت واجب می شد و جایز نبود که ایشان خود را تنها به راه مقبولیت مقید کند و قسم یاد کند که در غیر این صورت از پذیرفتن حاکمیت سر باز می زد.

۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به امیرالمؤمنین علی علیه السلام تکلیف ایشان را درباره رخدادهای پس خود چنین روشن کرده بود:

اگر یارانی یافتی، پس به سوی آنها بشتاب و با آنان بجنگ و اگر یارانی نیافتی، پس دست نگهدار و خون خود را حفظ نما تا اینکه مظلومانه به من ملحق شوی.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۳.

(۱)

۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هر که از شما خواست در جماعت تفرقه بیافرینـد و امر امت را از او غصب کند و بدون مشورت ولایتشان را به عهده گیرد، او را بکشید. که همانا خدای عزوجل به چنین عملی اذن داده است.(۲)

بنابر ادله فوق، طریق مشروع تصدی حکومت مقبولیت است، اگرچه در اصل مشروعیت ولایت، مقبولیت هیچ گونه دخالتی نـدارد. بیعت در نظام ولایت انتصابی، اخـذ تعهد از جانب ولی منصوب نیست، بلکه عهد خود بیعت کنندگان و اعلام رضایت و قبول ولایت ولی منصوب است و تنها از طریق بیعت است که ولی امر حق دارد ولایت مشروع خود را اعمال کند.

ب) مسئولیت همگانی و مشارکت سیاسی عمومی

ب) مسئولیت همگانی و مشارکت سیاسی عمومی

در نظام ولایی انتصابی، مشارکت سیاسی عمومی یک امر ضروری به شمار می آید که به صورت های گوناگونی تجلی پیدا می کند، مانند مشارکت در پذیرش مسئولیت های حکومتی یا مشارکت در انجام وظایف شهروند جامعه اسلامی.

در جامعه اسلامی، افراد در برابر هر چیزی که مربوط به مسلمانان می شود و جامعه بدان نیازمند است، مسئولند. روایت های متعددی در این باره از معصومین علیهم السلام رسیده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس صبح کند، بی آنکه نگران امور مسلمانان باشد، مسلمان نیست».(۳)

واژه امور در این روایت عام بوده و شامل مسائل مربوط به امور حکومتی

۱- بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۴۱۹، در همین باب روایت های دیگری نیز با همین مضمون وجود دارد.
۲- عیون الاخبار الرضاء، ج ۲، باب ۳۱، ح ۲۵۴، ص ۶۲.
۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۱.

نیز می شود. حکومت در امور گوناگونی همواره به مردم نیازمند است و نیاز حکومت نیز ناشی از نیاز افراد جامعه است، زیرا حکومت اسلامی به خودی خود هدف نیست و تنها برای رسیدگی به نیازمندی های مردم تشکیل می شود. مردم باید مسئولیت های متفاوت را در این حکومت بپذیرند. آنکه جامع شرایط ولایت است، در این مقام قرار گیرد و تکالیف ناشی از آن را به دوش گیرد و دیگران نیز مسئولیت های دیگر را.

امر به معروف و نهی از منکر، بخشی دیگر از مسئولیت همگانی مردم در حکومت اسلامی است. مهم ترین وظیفه حکومت اسلامی، گسترش عدالت و دین مداری در جامعه است و این ممکن نیست مگر با مشارکت عموم مردم جامعه. مشارکت مردم در انجام این امر، با امر به معروف و نهی از منکر محقق می شود و البته حکومت اسلامی بدون این مشارکت مردمی و پذیرش این مسئولیت پایدار نخواهند ماند. رسول خدا صلی الله علیه و آلهفرموده است:

امت من تا زمانی که امر به معروف و نهی از منکر می کنند و در نیکی ها یار یکدیگرند، به خیرند؛ پس هرگاه چنین نکردند، برکات از آنان رخت برمی بندد و گروهی شان را بر گروهی دیگر مسلط می کند و نه در زمین یاوری می یابند و نه در آسمان.(۱)

مسئولیت همگانی دیگر در مشارکت سیاسی عمومی یاری به یکدیگر در نیکی هاست که در این حدیث به آن اشاره شده است. یکی از وجوه این یاری، اتحاد و همبستگی عمومی است که به آن سفارش فراوان شده است:

«وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَمیعًا وَ لا تَفَرَّقُوا؛ و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و متفرق

۱- تحریر الوسیله، مقدمه کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، ص۴۱۷.

نشوید». (آل عمران: ۱۰۳)

«وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ؛ و مردان و زنان مؤمن یار و یاور یکدیگرند».(توبه: ۷۱)

این اتحاد از مهم ترین وجوه مشارکت سیاسی مردم است.

اصولاً در حکومت ولایی انتصابی حاکم اصلی، حق تعالی است و ولی منصوب نیز در حقیقت هیچ فردی نیست، بلکه فرد حامل عنوانی است که ولایت برای آن عنوان جعل می شود. چنین حکومتی تنها در صورتی تحقق می یابد که هر فردی برپایه توانایی هایش در آن مشارکت و قبول مسئولیت کند.

ج) نقش اساسی آرای مردمی

ج) نقش اساسی آرای مردمی

یکی از ارکان مردم سالاری این است که حاکمان در امور مختلف به آرای مردم توجه کنند و مردم نیز اظهار نظر کنند و آرای خود را به گوش حاکمان برسانند. این امر که می توان آن را از فروع مشارکت سیاسی نیز دانست، به تعبیر روایت ها دو سود دارد: ضرورت مشورت حاکمان با مردم و ضرورت نصیحت ائمه مسلمین.

ولی امر وظیفه دارد از مردمش نظرخواهی و در امور با آنان مشورت کند. حق تعالی به رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمان می دهد: «وَ شاوِرْهُم فِی الأمر؛ و با آنان در امور مشورت کن». (آل عمران: ۱۵۹)

این حکم بی شک منحصر به ایشان نیست و شامل دیگر وُلاه امر؛ یعنی امام معصوم و ولی فقیه نیز می شود. سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز مشورت با اصحاب در امور مختلف حکومتی بود. مشورت ولی امر با

مردم تنها یک امر صوری نیست، در غیر این صورت، امر به آن، به نحوی که ظاهر در وجوب باشد، حکیمانه نبود.

مشورت ولی امر با مردم، دست کم دو حکمت اساسی دارد:

۱.مردم خود را شریک در تصمیم گیری های سیاسی می بینند و نظام را از خود جدا نمی پندارند؛

۲. در حاکمیت ولی فقیه، از آن رو که فقیه معصوم نیست، مشورت او را از خطا باز می دارد و باعث تثبیت و تداوم مقومات ولایت وی، مانند عدالت، تدبیر و درایت می شود. براین اساس، مشورت در حکومت ولی فقیه نقشی کاملاً اساسی دارد.

در حاکمیت معصوم نیز مشورت اهمیت اساسی دارد؛ زیرا معصوم در اعمال ولایت خود به علم عادی عمل می کند نه به علم غیب و مشورت از طرق اصلی علم عادی در امر حکومت است.

چون امر به مشورت، امری صوری نیست، ولیّ امر موظف است در تصمیم گیری های خود به آن توجه کند. هر چند توجه ولیّ امر به مشورت در همه موارد به معنای پیروی از اکثریت نیست، تصمیم گیری نهایی، باید به گونه ای باشد که حکمت های مشورت از دست نرود. به ویژه باید چنان باشد که مردم خود را در تصمیم گیری سیاسی شریک بدانند؛ و گرنه نظام اندک اندک مقبولیت خود را از دست خواهد داد و ولی امر دیگر نخواهد توانست ولایت خود را بر مردم اعمال کند.

از سوی دیگر، بر مردم است که ائمه مسلمین را نصیحت کنند و آرای مشورتی و خیرخواهانه خود را به گوش حاکمان برسانند. امیرالمؤمنین

ص : ۱۰۶

علی علیه السلام در بیان حقوق امام بر مردم، نصیحت امام را نیز برمی شمارد و می فرماید: «وَ اَمّا حَقّی عَلیکَم فَالْوَفاءُ بِالْبیعهِ وَ النَّصیحَهُ فِی الْمَشهدِ وَ الْمَغیبِ... و اما حق من بر شما، وفای به بیعت و نصیحت در آشکار و پنهان و... است».(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز می فرماید: «ثَلاثٌ لایَغلّ عَلیهِنَّ قَلبُ امرء مُسلمٍ... اَلنَّصیحَهُ لاَئمهِ الْمُسلمین...؛ سه چیز است که دل مرد مسلمان در آنها کینه روا نمی دارد:... نصیحت ائمه مسلمانان...».(۲)

د) نظارت عامه

د) نظارت عامه

موضوع نظارت عامه در حاکمیت ولی فقیه اهمیت اساسی دارد؛ زیرا فقیه معصوم نیست و احتمال خطای وی و حتی احتمال از دست دادن شرایط ولایت وی منتفی نیست. با توجه به اینکه اصل تشکیل حکومت اسلامی و نارضایتی به حکومت طاغوت وظیفه عامه است، لازم است مردم نظارت دایم بر عملکرد ولی فقیه داشته باشند تا در صورت خطا، وی را از خطا بازدارند و در صورت از دست دادن شرایط ولایت، او را از مسند حاکمیت عزل کنند.

عبدالکریم سروش، نظارت عامه را یک حق غیر دینی خوانده است و می نویسد:

می پرسید که پس مجلس خبرگان به عنوان یک نهاد ناظر بر حاکم دینی، حق نظارت (یا تکلیف نظارت) خود را باید از کجا اخذ کند؟ جواب این است که این حق (یا تکلیف) از بالا رسنده نیست، بلکه خود مردم، به محض انسان بودن، از پیش خود واجد این حق هستند؛ یعنی این حق غیر دینی یا تکلیف غیر حکومتی برای مردم ثابت است که حاکمان

۱- نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

۲- شیخ صدوق، الخصال، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۴ ه . ق، ص ۱۵۰.

خود (خواه حاکمان دینی، خواه حاکمان غیر دینی) را زیر نظارت بگیرند.(۱)

ولی باید توجه داشت که:

یک ـ مبدأ هر حقی، حق تعالی است (الحق من ربک). بنابراین، هر حقی منشأ الهی دارد و از بالارسنده است.

دو ـ دست کم درباره نظارت بر حاکم، به صرف انسان بودن، کسی واجد حق نظارت نمی شود؛ زیرا لازمه این سخن این است که کودکان و دیوانگان نیز حق نظارت بر حاکم دارند.

سه ـ حق نظارت بر حاکمیت، حقی دینی است و لازمه تکلیف مردم به اقامه حکومت اسلامی. مردم مکلف به رجوع به ولی منصوب اند و لازمه عمل به چنین تکلیفی، حق نظارت بر نامزدهای احتمالی ولایت انتصابی است تا حاکم منصوب را بتوانند از میان آنان بیابند و نیز حق نظارت بر حاکم است تا در صورت از دست دادن شرایط ولایت، متوجه امر شوند، او را عزل کنند و ولی منصوب را جانشین وی سازند.

ه) تکلیف حکومت در برابر حقوق مردم

اشاره

ه) تکلیف حکومت در برابر حقوق مردم

یکی دیگر از ارکان مردم سالاری این است که حکومت در برابر مردم مکلف باشد و مردم نیز حقوقی برعهده حکومت داشته باشند. برخی در برابر حکومت ولایی انتصابی موضع گرفته و گفته اند که این گونه حکومت مولی علیه را دارای هیچ حقی نمی داند:

در نظریه فقهی رایج، حاکم دینی حق حکومت خود را از خداوند اخذ می کند. و در این میان وظیفه مردم حداکثر این است که کشف کنند این حق از آن کیست؟ این کشف می تواند از طریق انتخابات صورت بگیرد و این،

۱- عبدالکریم سروش، مدارا و مدیریت، ص ۳۶۰.

حداکثر جایی است که در حکومت فقهی، به حقوق بشر داده می شود.(۱)

یا دیگری می نویسد:

در چنین نظامی تمایل بر آن است که «تکالیف» جای «حقوق» را بگیرند و به جای آنکه مردم براساس رضایت و حقوق خود بتوانند آزادانه در امور اجتماعی و سیاسی شرکت کنند، براساس تکلیف باید اعمال خاصی را انجام دهند.(۲)

به نظر می رسد این تحلیل از نبود مهم درست درباره جعل حق ولایت و نیز ارکان نظام ولایت انتصابی ناشی شده است. همان خدایی که بر یکی حق ولایت بر دیگری را جعل می کند، می تواند برای آن دیگری نیز حقوقی بر عهده ولی بگذارد و البته حکمت جعل ولایت و نصب ولی نیز دقیقا برای تضمین ایصال این حقوق به مولی علیه است؛ چنان که در ادله ضرورت نصب ولی بیان شد.

پرسشی که در این زمینه مطرح است این است که مردم در جامعه اسلامی (جامعه تحت حاکمیت ولی انتصابی) از چه حقوقی برخوردارند. در پاسخ به برخی از مهم ترین حقوق مردم اشاره می کنیم:

یک _ گسترش عدالت

یک _ گسترش عدالت

گسترش عدالت در اصل، از اهداف اساسی نصب ولی امر است و اصولاً برخی از ادله ضرورت نصب و نیز ولایت فقیه برپایه همین هدف هستند. قرآن کریم نیز به این هدف که از حقوق اساسی مولی علیه است، توجه کرده

۱- همان، ص ۳۵۹.

۲- صادق حقیقت، توزیع قدرت در اندیشه سیاسی شیعه، نشر هستی نما، ۱۳۸۱، ص ۲۸۸.

است:

إِنَّ اللّهَ يَأمُرُكُم أنْ تُؤَدُّوا الاَماناتِ إلی أَهلِها وَ إذا حَكَمْتُم بَينَ النّاس أَنْ تَحكَمُوا بِالْعَدل. (نساء: ۵۸)

همانا خداوند به شما فرمان می دهد كه امانات (امانت ولايت) را به اهل آن بدهيد و هنگامی كه بين مردم حكم می كنيد، به عدل حكم كنيد.

در روايت های اهل بيت عليهم السلام، مخاطب اين آيه خود ايشان معرفی شده اند و به همان مناط، ولی فقيه نيز مخاطب اين آيه خواهد بود.

دو ـ گسترش و توسعه دين مداری و اخلاق و علم

دو ـ گسترش و توسعه دين مداری و اخلاق و علم

اين امر نيز يكی از حقوق مولی عليه بوده و بر عهده ولی امر است. گسترش دين مداری و اخلاق و علم افزون بر اينكه خود، حكمت جعل ولايت به شمار می آيند، در آيات و روايات نيز به تأكيد بر آنها توجه شده است. اميرالمؤمنين علی عليه السلام می فرمايد:

فَأَمّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ... تَعْليمُكُمْ كَيْلا تَجْهَلُوا وَ تَأْديبُكُمْ كَيْما تَعْلَمُوا.(۱)

و اما حق شما بر من آن است كه... شما را تعليم دهم تا نادان نمانيد و آداب بياموزم تا دانا گرديد.

و نيز اين روايت اميرالمؤمنين علی عليه السلام بيانگر همين معناست:

عَلَى الإِمامِ أَنْ يُعَلِّمَ أَهْلَ وِلايَتِهِ حُدُودَ الْإِسْلامِ وَ الْايمانِ.(۲)

بر امام است كه حدود اسلام و ايمان را به اهل ولايتش بياموزد.

سه ـ نظم و امنيت

سه ـ نظم و امنيت

اين دو امر نيز از اساسی ترين حقوق مردم بر حاكم اسلامی است و چنان

۱- نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

۲- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، شماره ۷۸۰۸.

که در ادله ضرورت نصب ولی امر آمد، از لوازم عقلی آن به شمار می آیند. البته باید توجه داشت که این نظم و امنیت، با جامعه دینی و حکومت دینی مناسب است، نه نظم و امنیتی سکولار و مناسب یک جامعه سکولار.

چهار ـ ایجاد رفاه اجتماعی و اقتصادی، تأمین آزادی های مجاز و...

چهار ـ ایجاد رفاه اجتماعی و اقتصادی، تأمین آزادی های مجاز و...

این امور و مانند اینها حقوق دیگر مردم بر حاکم اسلامی است. تأمین این حقوق تنها جنبه صوری و حفظ مقبولیت ندارد، بلکه اگر حکومتی بدون عذر موجه از تأمین این حقوق سر باز زند، مشروعیت آن خدشه دار می شود. بنابراین، حقوق مردم بر عهده والی ـ که بنابر گفته امیرالمؤمنین علی علیه السلام از اعظم حقوق است ـ(۱) اهمیت اساسی دارد.

پنج ـ آزادی و حدود آن در نظام ولایت انتصابی فقیه

پنج ـ آزادی و حدود آن در نظام ولایت انتصابی فقیه

آزادی از مفاهیمی است که برداشت های زیادی از آن شده و همین امر فهم آن را برای برخی مشکل کرده است، ولی باید دانست که مفهوم آزادی از مفاهیم بدیهی است؛ زیرا منشأ انتزاع آن وجدان است، مفاهیمی مانند یله، رهایی، حق (به معنای حقوقی و فقهی) و اختیار از مفاهیم نزدیک به مفهوم آزادی اند.

یکی از مسائل مهم درباره آزادی، تحدید حدود مجاز آن است. اهمیت این موضوع به اندازه ای است که بیشتر اختلاف نظرها در تعریف آزادی، در واقع مربوط به مسئله تحدید حدود آن است: یک فرد تا چه حدی در افعال خود آزاد است و آیا حکومت یا هر کس دیگری می تواند در آن محدوده او

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

را به کاری مجبور کند یا مانع وی برای انجام کاری شود؟

برای پاسخ به این پرسش، لازم است نخست حدود آزادی را از دیدگاه دین مداری بررسی کنیم. در ابتدا، به نظر می آید از این منظر انسان باید به طور کامل تحت امر و نهی دینی باشد و در هیچ محدوده ای از افعالش آزادی ندارد؛ زیرا:

۱. انسان بنده حق تعالی و حق تعالی مولا و سرور اوست؛ عبد نیز باید همواره خود را تحت فرمان مولا قرار دهد و بی اذن او حرکتی نکند و فعلی انجام ندهد.

۲. خالق متعال، انسان را بیهوده نیافریده است: «أیَحسبُ الإنسانُ أَن یُترِکَ سُدیً؛ آیا انسان گمان دارد که بیهوده رها شده است؟» (قیامت: ۳۶)

لازمه بیهوده نیافریدن و برای آفرینش او هدفی قرار دادن این است که انسان برای رسیدن به آن هدف به طور کامل محدود شده باشد.

۳. انسان موجودی است که اگر یله و مطلق العنان رها شود، بنابر طبع خود، خوی توحش می گیرد و هیچ حد و مرزی برای خواسته هایش نخواهد شناخت. چنین امری نتیجه ای غیر از هرج و مرج ندارد. بنابراین، لازم است برای مهار او و طبع خودکامه اش، او را به طور کامل محدود کرد.

اما اساسا، حق تعالی انسان را چنان نیافریده که توان چنین عبودیت کامل و فرمان برداری تام را داشته باشد؛ طبیعت انسان چنان است که اگر بیش از اندازه محدود شود، حدود را خواهد شکست و سر به طغیان برخواهد داشت. بنابراین، خالق متعال به او تخفیف داده و در محدوده ای وسیع به او آزادی عطا فرموده است:

«يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكَمْ وَ خُلِقَ ٱلْإِنْسانُ ضَعِيفًا؛ خداوند می خواهد به شما تخفیف دهد و انسان ضعیف آفریده شده است». (نساء: ۲۸)

«وَ اللّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ؛ خداوند راحتی و آسانی را برای شما می خواهد و نه سختی و دشواری را». (بقره: ۱۸۵)

در راستای همین رحمت حکیمانه، شارع مقدس جز در محدوده ای از افعال واجب حرام که انسان به حکم آن دست یافته، انسان را آزاد گذاشته است؛ چه در آن محدوده که حکم استحباب و کراهت دارد، چه در محدوده اباحه واقعی و چه محدوده ای که پس از بررسی، حکمی بر آن یافته نمی شود و اباحه ظاهری جاری می شود.

اکنون به پرسش اصلی خود می پردازیم: ولی فقیه تا چه حدّی می تواند بر مردم حکم براند و در چه محدوده ای بر او روا نیست بر مردم حکم براند؟ پاسخ این پرسش بنابر مباحثی که تاکنون بررسی شد، روشن می شود:

۱. از نظر موضوع، محدوده ولایت فقیه امور جامعه است، مانند امور اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و قضایی. ولی فقیه نمی تواند در محدوده امور شخصی مردم دخالت کرده و حکم صادر کند همچنین ولی فقیه نمی تواند حکم شرعی اولی وضع کند.

۲. از نظر مکانی، محدوده ولایت فقیه، منطقه ای است که توان اداره آن را دارد. ولی فقیه نمی تواند برای مردم منطقه ای که توان اداره آن را ندارد، حکم صادر کند.

۳. نظارت بر هیئت حاکم، از حقوق مردم در برابر هیئت حاکم است و اصولاً ـ اثبات مشروعیت حاکمیت آنان از راه همین نظارت است. بنابراین،

ولی فقیه نمی تواند مانع این نظارت شود؛ زیرا در غیر این صورت راه برای اثبات مشروعیت ولایت خود او هم بسته است.

۴. ولی فقیه نمی تواند از بیان آرای مردمی ای که از باب «النصیحه لأئمه المسلمین» ابراز می شود، جلوگیری کند، مگر اینکه علنی شدن رأیی، خود فساد ایجاد کند.

۵. ولی فقیه باید بر اساس حجت حکم کند؛ هرگاه که حجتی نبود و نتوان حجت آورد که حق تعالی درباره این موضوع حکم دارد، ولی فقیه حق ندارد براساس خواسته خود حکم کند؛ زیرا بر اساس بحث پیشین، این محدوده، محدوده ای است که حق تعالی خود در آن آزادی داده است.

براین اساس، می توان حدود آزادی مردم را در حکومت ولایت فقیه انتصابی دریافت:

۱. مردم در امور شخصی خود، از حکم حکومتی آزادند؛ اگرچه این محدوده نیز احکام شرعی ویژه خود را دارد.

۲. مردم آزادند بر امور حکومتی نظارت کنند و می توانند از هر راه کار عقلایی در این باره بهره گیرند.

۳. مردم آزادی رأی دارند، مادامی که رأی آنها عنوان «النصیحه لأئمه المسلمین؛ خیرخواهی برای پیشوایان مسلمانان» دارد.

و) زمینه های لازم برای تحقق نقش مردم در ایجاد و بقای حکومت ولایی انتصابی

اشاره

و) زمینه های لازم برای تحقق نقش مردم در ایجاد و بقای حکومت ولایی انتصابی

زیر فصل ها

یک ـ آگاهی

دو ـ آزادی

سه ـ امر به معروف و نهی از منکر

چهار ـ الگوی فرهنگی تولی و تبری

یک ـ آگاهی

یک ـ آگاهی

یکی از مهم ترین ویژگی های نظام ولایت انتصابی، وابستگی آن به آگاهی

مردم است. جهل به ویژگی های این نظام و نیز جهل به سنت های الهی در جوامع بشری از بزرگ ترین آسیب های چنین نظامی به شمار می آید. در این نظام، برخی آگاهی های عمومی برای همه لازم است و خواص افزون بر آنها، به آگاهی های بیشتر و عمیق تری نیاز دارند.

بخشی از مهم ترین آگاهی های عمومی عبارتند از:

اول _ مردم باید بدانند خواستگاه مشروعیت اطاعت آنان از ولی امر، این است که حق تعالی او را به ولایت نصب کرده و به مردم إذن و فرمان اطاعت از او را داده است. اگر مردم از این موضوع آگاه نباشند و خاستگاه مشروعیت اطاعتشان را از ولی امر، چیز دیگری مانند بیعت تصور کنند، نظام ولایت انتصابی دچار مشکلاتی حل ناشدنی خواهد شد. از بزرگ ترین مشکلات امیرالمؤمنین علی علیه السلام این نکته بود که مردم مشروعیت ولایت او را به بیعت خود می دانستند و به همین دلیل، حق خود می دانستند که در تصمیمات حکومتی او دخالت کنند و به اموری مجبورش سازند که به آن راضی نیست. در این صورت، حتی اگر کسی چون امام علی بن ابیطالب علیه السلام هم در رأس حکومت باشد، نظام ولایت انتصابی تحقق نمی یابد.

دوم _ مردم باید فسق و فجور را از تقوا و عدالت باز شناسند و از چنان فهم و ژرف نگری برخوردار باشند که خواص فاسق و فاجر را از خواص باتقوا و عادل تمییز دهند و با آگاهی از خواص باتقوا و عادل پیروی کنند. مهم ترین عامل شکست نهضت مشروطه این بود که مردم از این آگاهی و ژرف نگری برخوردار نبودند و در نتیجه، خواص فاسق و فاجر توانستند بر مسند قدرت بنشینند و کسی چون شیخ فضل الله نوری را بر دار کشند.

سوم _ مردم باید دشمن شناس باشند و از شگردهای دشمن، به ویژه شگردهای فرهنگی اش آگاه شوند. این آگاهی از مهم ترین اموری است که حکومت ولایی انتصابی را حفظ می کند. شاید، به جرئت بتوان ادعا کردکه بزرگ ترین مشکل امیرالمؤمنین علی علیه السلام و نیز امام حسن علیه السلام در دوران حکومتشان ناآگاهی مردم از دشمن و شگردهای او بود. در این میان، نفاق شناسی و منافق شناسی اهمیت اساسی دارد؛ زیرا منافق است که راه دشمن را برای ورود به جامعه اسلامی و تسلط بر آن هموار می کند.

چهارم _ مردم باید با تکالیف خود در برابر حکومت و جامعه آشنا باشند. البته افزون بر تکالیف عام، هر شخص نسبت به موقعیت و توانایی های خود، تکالیفی خاص نیز دارد که باید از آنها آگاه باشد.

پنجم _ مردم باید از حقوق خود آگاه باشند و تقوا، عدالت، تدبیر و درایت مسئولان حکومتی را با میزان توجه آنان به حقوق مردم و تلاش و نیز توانایی شان در برآوردن آن حقوق بسنجند.

خواص و عالمان ژرف نگری که نه از روی تقلید، بلکه با آگاهی تصمیم می گیرند، دو گروه اند: گروهی که جزو هیئت حاکم نظام به شمار می آیند و گروهی که در حاشیه قدرت اند. هر دو گروه باید از آگاهی های عمومی به گونه ای عمیق تر از همه برخوردار باشند، ولی خواص باید آگاهی های ویژه دیگری نیز داشته باشند.

مهم ترین آگاهی های لازم برای خواص جزو هیئت حاکم عبارتند از:

اول _ آنان باید از حکم خدا در امور مختلف حکومتی و قضایی آگاه باشند؛ زیرا همه مشروعیت حاکمیت شان در اجرای حکم خداست.

دوم _ آنان باید بدانند که قدرت امانت خداوند در دست آنهاست و

ابزاری است برای ادای تکلیف شان در تأمین حقوق مردم و اجرای احکام خدا.

سوم _ آنان باید درایت کافی داشته باشند و با زمان شناسی بهترین استفاده را از فرصت ها در تدبیر جامعه ببرند.

خواص در حاشیه قدرت، دو وظیفه اصلی دارند: نظارت بر حاکمیت و نصیحت ائمه مسلمانان.

بنابراین، آنان باید از آگاهی های لازم برای اجرای این دو وظیفه خطیر برخوردار باشند. فقیه جامع شرایط ولایت را بشناسند و او را به مردم معرفی کنند و بر او نظارت داشته باشند تا از بقای شرایط ولایت مطمئن شوند. همچنین با پشتیبانی علمی به وظیفه مهم نصیحت ائمه مسلمین عمل کنند و با آرای مشورتی، او و کارگزارانش را در تدبیر و مدیریت جامعه یاری رسانند.

دو _ آزادی

دو _ آزادی

یکی از مهم ترین عواملی که زمینه ساز تحقق نقش مردم در ایجاد بقای حکومت ولایی انتصابی است، آزادی مردم برای ایفای نقش خود در برابر حکومت است. نخست، مردم باید آزادی انتخاب و رأی داشته باشند و با آزادی نظام ولایت انتصابی را بپذیرند؛ زیرا مقبولیت حکومت در گرو آزادی در انتخاب آن است و طریق مشروع اعمال ولایت مقبولیت مردمی است.

آزادی در کسب علم، آزادی برای نظارت بر حاکمیت، آزادی بیان برای کسب حقوق و... از دیگر اقسام آزادی های لازم اند که زمینه ساز تحقق نقش مردم در حکومت ولایی اند. تأمین این آزادی ها و رفع موانع و ایجاد مقتضی

برای فعالیت عمومی در این زمینه ها یکی از وظایف اصلی نظام ولایت انتصابی است، ولی افزون بر حکومت، خود مردم نیز باید در تأمین این آزادی ها و بهره برداری از آنها کوشا باشند. گاهی ممکن است آداب و رسوم محلی، عادت های فردی و اموری مانند آن، قید و بندهایی بر فرد و جامعه تحمیل کند که از استبداد حکومتی نیز شدیدتر باشند. بنابراین، افزون بر حکومت، مردم نیز در تأمین آزادی مسئولیت دارند. همچنین، بهره برداری از آزادی یکی از مهم ترین عوامل حفظ این آزادی هاست و باز مردم در این زمینه مسئولند.

افزون بر عموم مردم، هیئت حاکم نیز به آزادی نیاز دارند تا به عنوان بخشی از مردم که مسئولیت حاکمیت را برعهده دارند، بتوانند نقش خود را به خوبی ایفا کنند، ولی امر برای اعمال ولایت خود به آزادی نیاز دارد و کارگزاران حکومتی برای انجام وظایف خود نیازمند آزادی اند. مردم تحت امر ولایت نباید همچون کوفیان باشند که شمشیر بر روی مولایشان بکشند و او را به خواسته های خود مجبور سازند. آشکار است که اگر ولی امر در مشورت با اهل حل و عقد، تصمیم گیری و انجام تصمیم خود آزادی عمل نداشته باشد، حکومت پایدار نمی ماند و در نتیجه طاغوت بر اریکه قدرت خواهد نشست.

سه ــ امر به معروف و نهی از منکر

سه ــ امر به معروف و نهی از منکر

مهم ترین چیزی که می تواند یک جامعه را در طول تاریخ حفظ کند، فرآیند فرهنگ پذیری است. فرهنگ پذیری فرآیندی است که در آن یک فرد هنجارها و الگوهای پذیرفته شده در

جامعه خود را می آموزد، می پذیرد و در شخصیت خود نهادینه می کند. این فرآیند مستلزم انتقال فرهنگ و الگوهای فرهنگی از سوی جامعه به افراد است و چون سازنده جامعه نیز افرادند، خود افراد باید فرهنگ و الگوهای فرهنگی را به یکدیگر انتقال دهند.

در نظام اجتماعی اسلام راهکار عملی انتقال فرهنگ و الگوهای فرهنگی، امر به معروف و نهی از منکر در نظر گرفته شده است. الگوهای فرهنگی نظام اجتماعی اسلام را ارزش های حقیقی تشکیل می دهند. و براساس مبانی هستی شناختی و معرفت شناسی، ارزش بودن آنها شناخته شده است و به واقع حَسَن یا قبیح اند. بنابراین، معروف در جامعه اسلامی محاسن اند و منکر در جامعه اسلامی قبایح ارزشی اند.

امر به معروف و نهی از منکر از واجبات ضروری اسلام است و همه افراد جامعه موظف به اجرای آن هستند. اسلام در نظام اجتماعی خود وظیفه پاسداری از فرهنگ را مختص گروهی نکرده است و این وظیفه برعهده همه افراد جامعه است. به این ترتیب، نخستین کارگزار فرهنگ پذیری، همه افراد جامعه اند. با این حال، خانواده و نیز عالمان جامعه در این باره وظیفه ای خاص دارند و وظیفه پاسداری از فرهنگ به ویژه برعهده عالمان جامعه نهاده شده است و دستور ایجاد تشکیلات ویژه آن در جامعه اسلامی داده شده است:

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بَالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (آل عمران: ۱۰۴)

و باید از میان شما امتی باشد که به نیکی فرا خوانند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنان همان رستگارانند.

تعبیر امت از این گروه، نشان می دهد که این گروه باید دارای برنامه خاصی باشد و این تشکیلات با برنامه و هدف معین، جایگاه رسمی در جامعه اسلامی داشته باشد. اهمیت وجود این تشکیلات از این نکته روشن می شود که در آیه پیش، به یکپارچگی مسلمانان امر شده و در آیه بعد از تفرقه و اختلاف نهی شده است. این نکته نشان می دهد که چنین تشکیلاتی یکپارچگی مسلمانان را تضمین می کند و به دلیل همین اهمیت والاست که آنان نشان «بهترینِ امت» را می گیرند:

کُنْتُمْ خَیْرَ أُمَّهٍ أُخْرِجَتْ لِلنّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ. (آل عمران: ۱۱۰)

شما بهترینِ امت هستید که برای مردم پدیدار شدید؛ امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان می آورید.

وجود چنین تشکیلاتی توطئه های دشمنان را خنثی می کند و رابطه ای بسیار قوی بین هیئت حاکم و مردم ایجاد می کند و زمینه ای بسیار مناسب برای فرهنگ پذیری سیاسی و احساس مسئولیت سیاسی و مشارکت سیاسی مردم مهیا می کند.

چنین تشکیلاتی می تواند از اختلاف ها در فرآیند فرهنگ پذیری، مانند ناآشنایی کارگزاران فرهنگ پذیری با معروف و منکر و شیوه انتقال فرهنگ، مشکلات ناشی از تعارض فرهنگ ناب جامعه اسلامی با فرهنگ موجود، گروه های مرجع نامناسب و... جلوگیری کند؛ این تشکیلات همان گروهی خواهد بود که در اصطلاح جامعه شناسی گروه فرهنگ بان نامیده می شود.

چهار ـ الگوی فرهنگی تولی و تبری

اشاره

چهار ـ الگوی فرهنگی تولی و تبری

هر گاه تولی و تبری دو مورد از فروع دین دانسته شود، شامل قواعدی

فقهی مانند ولایت امر، وجوب تراحم بین مؤمنان، نفی سبیل و برائت از کفار و منافقین می شود و هر گاه الگویی فرهنگی در نظر گرفته شود، منظور از آن، نهادینه شدن این قواعد فقهی در ساختار فرهنگی جامعه است.

منظور از قاعده ولایت امر، وجوب پذیرش ولی منصوب الهی است و منظور از قاعده نفی سبیل وجوب بستن همه راه های تسلط کافران و مشرکان بر مسلمانان و جامعه اسلامی است و درباره این دو پیش از این بحث شده است. این دو قاعده فقهی باید در ساختار فرهنگی جامعه نهادینه شود تا ساختار سیاسی جامعه مسلمانان زمینه مناسبی برای ایجاد و حفظ حکومت ولایی انتصابی داشته باشد. تا زمانی که این دو قاعده در شخصیت افراد جامعه ملکه و در فرهنگ سیاسی جامعه نهادینه نشود، تضمینی بر ایستادگی در برابر مشکلات ناشی از چنین قواعدی نیست.

افزون بر دو قاعده یاد شده از تولی و تبری، دو قاعده وجوب تراحم بین مؤمنان و برائت از کفار و منافقین نیز در ایجاد زمینه مناسب برای حکومت ولایی انتصابی نقش اساسی دارد. به همین دلیل، بحث کوتاهی درباره این دو قاعده ضروری است:

وجوب تراحم بین مؤمنان

وجوب تراحم بین مؤمنان

مفاد این حکم این است که مؤمنان باید نسبت به هم دلسوز و خیرخواه و در رفع مشکلات یکدیگر کوشا باشند. مهم ترین دلیل بر این حکم این آیه شریفه است:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ وَ الَّذینَ مَعَهُ أَشِدّاءُ عَلَی الْکُفّارِ رَحُماءُ بَیْنَهُمْ. (فتح: ۲۹)

محمد رسول خداست و کسانی که با اویند، بر کفار سرسخت و میان خود مهربان اند.

این آیه شرط همراهی با رسول خدا صلی الله علیه و آله را مهربانی با همراهان ایشان می شمارد. این همراهی، همراهی تاریخی نیست که فقط درباره صحابه باشد،

بلکه همراهی ایمانی است و شامل همه مسلمانان تا ابد می شود. بنابراین، این آیه در مقام امر است و فرمان می دهد که با آنان که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آلههستند، مهربان باشید تا از همراهان او محسوب شوید. در برخی روایت ها نیز در مقام امر بودن این آیه تأیید شده است. برای نمونه، امام صادق علیه السلاممی فرماید:

یَحِقُّ عَلَی الْمُسْلِمینَ الْإِجْتِهادُ فِی... تَعاطُفُ بَعْضِهِمْ عَلی بَعضٍ حَتّی تَکُونُوا کَما أَمَرَکُمُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ: «رُحَماءُ بَیْنَهُمْ» مُتَراحِمینَ... (۱).

تلاش برای توجه مهربانانه به یکدیگر بر مسلمانان واجب است تا چنان باشید که خدای عزوجل به شما فرمان داده است با همدیگر مهربان باشید: «میان خود مهربان اند».

از ادله قرآنی دیگر این قاعده، آیه شریفه زیر است:

«إِنَّمَا الْمُؤمِنُونَ إِخْوَهٌ؛ همانا مؤمنان برادرند». (حجرات: ۱۰)

تعبیر به برادری، بیانگر این نکته است که باید ویژگی های برادری میان مؤمنان حاکم باشد و محوری ترین این ویژگی ها مهربانی و تراحم میان آنان است.

ادله روایی این قاعده فراوان است. تنها چند روایت را در این زمینه بیان می کنیم:

۱. امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «مَنْ أَصْبَحَ لایَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمینَ فَلَیْسَ بِمُسْلِمٍ؛ هر کس صبحی برخیزد، در حالی که به امور مسلمانان اهتمام نورزد، مسلمان نیست».

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۹، ح ۱۵.

(۱)

اهتمام به معنای آغاز به اقدام عملی جدی است. این روایت ظاهر در وجوب اهتمام به امور مسلمانان است که ملازم با مراحمت است.

۲. ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

هر یک از اصحاب ما که یکی از برادرانش در یکی از نیازهایش از او کمک خواهد، ولی او تمام تلاش خود را به کار نگیرد، به راستی که به خدا و رسول او و مؤمنان خیانت کرده است.

ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: منظورتان از «و مؤمنان» کیست؟ فرمود: از امیرالمؤمنین علی علیه السلام تا آخرینشان.(۲)

۳. امام صادق علیه السلام فرمود:

إِتَّقُوا اللّهَ وَ کُونُوا إِخْوَةً بَرَرَةً، مُتَحابّینَ فِی اللّهِ، مُتَواصِلینَ مُتَراحِمینَ تَزاوَرُوا وَ تَلاقُوا وَ تَذاکَرُوا أَمْرَنا وَ أَحْیُوهُ.(۳)

از خدا بترسید و برادران نیکوکار هم باشید که در راه خدا همدیگر را دوست می دارند، به یکدیگر رسیدگی می کنند، با هم مهربان اند، به همدیگر سر زنید و با هم دیدار کنید و درباره امر ما با هم سخن گویید و آن را زنده نگه دارید.

وجوب برائت از کفار و منافقین

وجوب برائت از کفار و منافقین

مفاد این حکم این است که نباید با کافران و منافقان رابطه دوستانه داشت و باید آنان را دشمن اسلام و مسلمانان دانست. تفاوت این حکم با قاعده نفی سبیل این است که قاعده نفی سبیل راه تسلط کافران بر مسلمانان را می بندد، ولی در این حکم از رابطه دوستانه با کافران و منافقان نهی شده

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۱.

۲- همان، ص ۲۷۰.

۳- همان، ص ۱۴۰.

است، اگرچه چنین رابطه ای به تسلط کافران و منافقان بر مسلمانان نمی انجامد. ادله قرآنی این حکم فراوان است و در اینجا چند نمونه از آیات دالّ بر این قاعده را بیان می کنیم:

۱. یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْکافِرینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنینَ. (نساء: ۱۴۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید، کافران را به جای مؤمنان دوستان خود نگیرید.

۲. «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْیَهُودَ وَ النَّصاری أَوْلِیاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ وَ مَنْ یَتَوَلَّهُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ؛ (مائده: ۵۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید، یهودیان و مسیحیان را دوستان خود نگیرید که آنان دوستان یکدیگرند و هر کس از شما آنان را به دوستی گیرد، همانا که خود از ایشان خواهد بود.

۳. «إِنَّ الْکافِرینَ کانُوا لَکُمْ عَدُوًّا مُبینًا؛ به یقین کافران دشمن آشکار شمایند». (نساء: ۱۰۱)

۴. «هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ؛ آنان (منافقان) دشمن اند، پس از آنان حذر کن».(منافقون: ۴)

البته این حکم از روابط اقتصادی یا سیاسی با کافرانی که دشمنی دینی بالفعل با مسلمانان ندارند، نهی نمی کند، ولی چنین روابطی نباید به روابط دوستانه تبدیل شود؛ به گونه ای که علقه های قلبی سبب شود که آنها خودی به شمار آیند.

بخش چهارم: همراه با برنامه سازان

اشاره

بخش چهارم: همراه با برنامه سازان

زیر فصل ها

۱. جایگاه ولایت فقیه در سیاست گذاری های کلان صدا و سیما

۱. جایگاه ولایت فقیه در سیاست گذاری های کلان صدا و سیما

بنابر اصل صد و دهم قانون اساسی، نصب و عزل رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران از اختیارات رهبر است. همچنین در ماده سوم قانون خط مشی کلی و اصول برنامه های سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۷/۴/۱۳۶۱(۱) آمده است:

ماده ۳ ــ تحقق بخشیدن به بینش مقام رهبری به عنوان ولی فقیه در تمامی ابعاد آن در برنامه های رادیو و تلویزیون در جهت اجرای اصول یاد شده.

بر این اساس، از نظر حقوقی، ولایت فقیه جایگاهی اساسی در سیاست گذاری های کلان صدا و سیما دارد و در حقیقت، مبدأ این سیاست گذاری هاست.

۱- سیدجلال الدین مدنی، حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران، سروش، ۱۳۶۹، ج ۵، صص ۳۷۵ _ ۳۸۲.

۲. جایگاه موضوع ولایت در برنامه سازی های صدا و سیما

۲. جایگاه موضوع ولایت در برنامه سازی های صدا و سیما

در قانون خط مشی کلی و اصول برنامه های سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، به گونه خاص، به موضوع ولایت اشاره نشده است و با توجه به اهمیت موضوع ولایت، هم در دین اسلام و هم در جامعه اسلامی و هم در قانون اساسی این امر نقصی مهم در این قانون به شمار می آید. با وجود این، می توان این موضوع را از مصادیق مورد نظر در ماده ۱ و ۲ این قانون به شمار آورد:

ماده ۱ _ حاکمیت اسلام بر کلیه برنامه ها و پرهیز از پخش برنامه هایی که مخالف معیارهای اسلامی باشند.

ماده ۲ _ حاکمیت روح انقلاب و قانون اساسی بر کلیه برنامه ها که در شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» نمایان است.

هر چند، به این موضوع فرصت زمانی مناسب نیز داده شده است و هم ولایت ائمه اطهار علیهم السلام و هم ولایت فقیه، فرصت های مناسبی برای طرح در برنامه ها داشته اند، ولی در عمل از این فرصت ها به اندازه کافی استفاده نشده است. همچنین اهمیت و جنبه های گوناگون ابعاد ولایت امام و ولایت فقیه به مخاطبان شناسانده نشده است. اطلاعات مردم و نیز حساسیت مردم درباره این گونه موضوع های خاستگاه مؤثرتر دیگری دارد (در بیشتر موارد هیئت ها و نیز فرهنگ عمومی). درباره اصل ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز متأسفانه هیچ برنامه ای وجود نداشته است.

در خصوص نفی ولایت طاغوت و فرهنگ سازی در این باره، سازمان صدا و سیما تلاش پرثمری داشته است و در ایجاد نفرت از طاغوت های

ص : ۱۲۶

زمانه، رسانه در برنامه های مختلف خود، به طور کامل مؤثر عمل کرده است. ولایت انتصابی فروع دیگری نیز دارد؛ مانند گستره ولایت، مبانی مردم سالاری دینی در این نظام و ضرورت مشارکت مردمی، قداست و خاستگاه الهی داشتن این ولایت، عوامل حفظ نظام ولایی. در موارد متعددی از قانون خط مشی کلی و اصول برنامه های سازمان، به برخی از این فروع، به ویژه، ویژگی مردم سالارانه نظام و نیز حفظ نظام اشاره شده است. رسانه در جلب مشارکت مردمی، به خصوص در زمان های معین مانند انتخابات و راه پیمایی های روز جهانی قدس و بیست و دوم بهمن ماه عملکردی بسیار مناسب داشته است. همچنین در سال های اخیر عملکرد رسانه در مقام چشم نظارتی مردم بهتر شده و روبه رشد است، ولی این امور به طور مستقیم به موضوع ولایت در برنامه سازی های رسانه مربوط نمی شود.

درباره اصل موضوع «ولایت» هم می توان از فیلم های سینمایی و سریال بهره گرفت؛ چنان که در فیلم های مربوط به زندگی ائمه علیهم السلام انجام شده است و هم می توان برنامه های تحلیلی جذابی در این باره ساخت. جذابیت برنامه های تحلیلی اهمیت اساسی دارد؛ زیرا موضوع ولایت از طرفی بر مبانی ای استوار است که فهم آن برای عموم مشکل است و از سوی دیگر، در زندگی و دین مردم نقشی مستقیم دارد.

همچنین، رسانه باید دقت کافی داشته باشد که مبلغ نظام های سیاسی سکولار نباشد. در بسیاری از فیلم های خارجی، این گونه نظام ها مستقیم یا غیر مستقیم تبلیغ می شوند. برای نمونه، سریال «تل» که در ظاهر زندگی تیراندازی سوئدی است که بر ضد حاکمان جبار قیام کرده، آشکارا تبلیغ نظام

لیبرال ـ دموکراسی بود؛ آن هم به شیوه ای بسیار جذاب. البته برنامه سازان رسانه اسلامی نیز می توانند از این شیوه ها برای جذابیت درس بگیرند، ولی محتوای برنامه ها نباید در راستای نفی نظام الهی ولایت انتصابی باشد.

۳. شیوه آشناسازی جوانان با ولایت الهی

۳. شیوه آشناسازی جوانان با ولایت الهی

آشناسازی جوان با ولایت الهی دو مرحله دارد:

الف) آشناسازی علمی، به گونه ای که جوان در حد توان علمی خود، ولایت خدا و ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام و فقیه را بفهمد و ضرورت ولایت پذیری و اطاعت از آنها را درک کند. نهادهای آموزشی، چه نهادهای رسمی مانند وزارت آموزش و پرورش و وزارت تحقیقات، علوم و فنآوری و چه نهادهای غیررسمی مانند مسجدها و هیئت ها و نیز مراکز پژوهشی و ناشران، وظیفه آشناسازی جوان را با ولایت الهی برعهده دارند.

ب) آشناسازی روحی و روانی جوان با ولایت الهی. این مرحله فرآیند فرهنگ پذیری ولایت الهی است؛ به گونه ای که جوان با این ولایت انس بگیرد و در نظام ولایت انتصابی احساس آرامش و امنیت کند و با رغبت از ولی امر اطاعت کند و ولایت طاغوت را نپذیرد و طاغوت را همواره بیگانه ببیند و جز با قیام بر ضد آن آرام نگیرد. این گونه آشناسازی از وظایف کارگزاران فرهنگ پذیری است و رسانه، از مهم ترین کارگزاران فرهنگ پذیری، در این باره وظیفه ای بزرگ دارد.

در مرحله اخیر، باید جوان را متوجه چند نکته کرد:

ـ عدالت گرایی نظام ولایی انتصابی؛

ص : ۱۲۸

ـ حفظ آزادی انسان در سیر به سوی رشد؛

ـ امتیازهای این نظام بر نظام های دیگر؛ هم در حفظ دنیای مسلمانان و هم آخرت آنها.

۴. فرهنگ سازی در زمینه ولایت فقیه

۴. فرهنگ سازی در زمینه ولایت فقیه

با توجه به اینکه در زمان غیبت، فقیه در مسند ولایت قرار دارد، فرهنگ سازی درباره ولایت فقیه اهمیت خاصی می یابد. مرحله اول فرهنگ سازی، آگاه سازی است؛ در این مرحله، رسانه باید در دو راستا تلاش کند:

الف) آگاه سازی مردم از مسائل کلی و احکام ولایت فقیه.

ب) هدایت مردم در شناخت مصداق های درست احکام ولایت؛ زیرا تا زمانی که مصداق ها و به تعبیر دیگر، موضوع های احکام ولایت به درستی شناخته نشوند، نمی توان به آنها جامه عمل پوشانید. از سوی دیگر، شناخت این موضوع ها امری تخصصی است و نیاز به مطالعات تخصصی در زمینه های سیاسی و اجتماعی دارد. رسانه می تواند واسطه ایجاد پیوند میان کارشناسان متعهد و مردم باشد.

در مرحله دوم، رسانه وظیفه دارد مردم را به پذیرش ولایت فقیه و مسئولیت پذیری در برابر آن ترغیب کند. در این مرحله، رسانه باید مردم و به ویژه جوانان را، با ولایت فقیه آشنا و مأنوس کند؛ که پیش از این دراین باره بحث شد.

رسانه زمینه های فرهنگی مناسب را برای حفظ نظام ولایت فقاهت و عدالت انجام دهد، در این مرحله نیز رسانه در چند راستا باید تلاش کند:

الف) چشم نظارتی مردم بر عملکرد مسئولان حکومتی: این نکته در موارد متعددی از قانون خط مشی کلی و اصول برنامه های سازمان، نیز آمده است:

ماده ۱۵ _ صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران زبان گویای ملت و چشم و گوش حساس کشور است. از این رو، وظیفه دارد خواسته ها، نیازها و مشکلات مردم را به اطلاع مسئولین برساند و مردم را در جریان کامل فعالیت ها، برنامه ها، پیشرفت هاو مشکلات نهادهای قانونی کشور قرار دهد و در جهت برقراری تفاهم و ارتباط هرچه عمیق تر مسئولین و اقشار مختلف مردم تلاش نماید.

ماده ۱۶ _ صدا و سیما با حضور دایمی خود در جامعه باید همواره منعکس کننده صدیق وقایع و رویدادهای مهم اجتماعی باشد و واقعیت ها را به اطلاع مردم برساند.

ب) بستر سازی برای نهادینه کردن فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر و تولی و تبری: این نکته نیز در اصول متعدد قانون خط مشی کلی و اصول برنامه های سازمان است:

ماده ۵ _ صدا و سیما باید به مشابه یک دانشگاه عمومی به گسترش آگاهی و رشد جامعه در زمینه های گوناگون مکتبی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی کمک نماید.

ماده ۶ _ ارج نهادن به حیثیت انسانی افراد و پرهیز از هتک حرمت آنان طبق ضوابط اسلامی.

ماده ۸ _ به موجب آیه شریفه «و اعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا»

ص : ۱۳۰

حرکت کلی صدا و سیما باید در جهت وحدت، الفت و انسجام هر چه بیشتر جامعه و برحذر داشتن مردم از پراکندگی و تفرقه باشد.

ماده ۱۱ ــ تلاش در جهت رشد و شکوفایی استعدادهای انسانی و بارور ساختن خلاقیت های فکری و هنری.

ماده ۱۲ ــ تقویت روحیه، امید، اعتماد، تلاش، ایثار و استقامت در جامعه و توجه به نیازهای معنوی و روحی مردم.

ماده ۱۹ ــ در کلیه برنامه ها به ویژه اخبار، مسائلی که حاوی نکات زیر باشد، قابل پخش نیست:

... ج) پخش آن موجب فساد اخلاقی و هتک حرمت جامعه گردد: «إن الذین یحبّون أن تشیع الفاحشه فی الذین أمنوا...»

د) انتشار آن موجب لطمه زدن به احساسات دینی، وحدت ملی و ایجاد تشنج در جامعه گردد.

ه) برای گروه های منحرف و ضد انقلاب جنبه تبلیغی داشته باشد.

ماده ۴۰ ــ در جهت تحقق رسالت «امر به معروف و نهی از منکر» در جامعه، صدا و سیما باید روحیه انتقاد سالم و سازنده و انتقادپذیری متواضعانه را در مردم، مسئولین و دست اندرکاران ایجاد کند.

بیشتر مواد این قانون در پی جهت دهی صدا و سیما برای بسترسازی فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر است که در اینجا برای رعایت اختصار از نقل همه آنها خودداری شد.

ج) بستر سازی برای توسعه مشارکت سیاسی مردم: به این نکته نیز درچند ماده از قانون خط مشی کلی و اصول برنامه های سازمان، توجه شده

است:

ماده ۱۵ ــ ... مردم را در جریان کامل فعالیت ها، برنامه ها، پیشرفت ها و مشکلات نهادهای قانونی کشور قرار دهد و در جهت برقراری تفاهم و ارتباط هر چه عمیق تر مسئولین و اقشار مختلف مردم تلاش نماید.

ماده ۳۹ ــ با توجه به نقش اساسی توده های مردم در انقلاب، سازمان باید به طور فعال و گسترده مردم را در صحنه مسائل اجتماعی و سیاسی کشور نگه دارد تا سازندگان انقلاب خود تداوم بخش آن باشند.

ماده ۴۲ ــ ایجاد زمینه های رشد فکری و به وجود آوردن امکان تحلیلی و نقد، ریشه یابی، پی گیری و واقع بینی در مسائل اجتماعی.

د) بستر سازی برای اصلاح فرهنگ انتخاب و انتصاب کارگزاران: صدا و سیما می توانـد با گزارش و نقد عملکرد مسئولان حکومتی و آگاه کردن مردم از اصول فکری و عملکرد جناح ها و احزاب سیاسی، فرهنگ انتخاب و انتصاب کارگزاران حکومتی را به سمت رشد اصلاح کند.

۵. پیشنهادهای برنامه ای

۵. پیشنهادهای برنامه ای

درباره ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، در مجموعه های تاریخی می توان بر ولایت الهی این بزرگواران تأکید خاصی داشت. فیلم های تاریخی مناسبی نیز می توان درباره ولایت فقیه، براساس، حیات سیاسی فقیهانی که فرصت اعمال ولایت داشته اند، ساخت. همچنین فیلم ها و مجموعه های داستانی مناسبی نیز می توان در این باره ساخت. نکته ای که یادآوری آن در اینجا لازم است، این است که رزمندگان اسلام، هشت سال

با حکم ولی فقیه جان خود را در طبق اخلاص گذاشتند، ولی در فیلم ها و مجموعه های دفاع مقدس بسیار کم به نقش ولایت فقیه در جبهه اشاره می شود.

همچنین می توان برنامه های تحلیلی مناسبی در این باره ساخت، ولی باید توجه داشت که برنامه های تحلیلی غیر جذاب، مانند میزگرد، تنها مخاطبان خاص خود را دارند و برای اینکه چنین برنامه هایی برای مخاطب عامّ جذابیت داشته باشند، این گونه موضوع ها باید پشتوانه موضوع های مورد توجه عموم و در قالب های مناسب و جذاب عرضه شوند.

۶. پرسش های مردمی

۶. پرسش های مردمی

۱. به نظر شما، مطیع ترین شخص نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله چه کسی بود؟

۲. آیا اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله چنان که باید و شاید، از ایشان اطاعت می کردند؟ اگر چنان که باید و شاید، از ایشان اطاعت می کردند، جامعه امروز مسلمانان وضعیتی بهتر نمی داشت؟

۳. از اصحاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام چه کسانی را می شناسید که به ولایت ایشان وفادار بودند؟

۴. چرا مردم زمان ائمه اطهار علیهم السلام، حتی شیعیان آنان، در عمل و وقتی پای جان و مال به میان می آمد چندان به ولایت آنان وفادار نمی ماندند؟

۵. بی وفایی مردم به ولایت ائمه اطهار علیهم السلام چه مشکلاتی برای خود آنان و چه مشکلاتی برای آیندگان ایجاد می کند؟

ص : ۱۳۳

۶ . ولایت فقیه را برای جامعه ایرانی تا چه اندازه ضروری می دانید؟

۷. تاکنون ولایت فقیه چه مشکلات بزرگی را از پیش پای ملت یا دولت برداشته است؟

۸ . چرا دشمنان ملت ایران تا این حدّ، با ولایت فقیه مخالفت می کنند و با آن دشمنی می ورزند؟

۹. آیا ولایت فقیه موجب دیکتاتور شدن حاکمیت شده است؟

۱۰. به نظر شما، نافرمانی از ولی فقیه چه گرفتاری هایی برای کشور ایجاد می کند؟

۱۱. با ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ولایت امام چه قدر آشنایی دارید؟

۱۲. با ولایت فقیه تا چه حدی آشنایید و از چه طریق با آن آشنا شده اید؟

۷. پرسش های کارشناسی

۷. پرسش های کارشناسی

۱. مفهوم ولایت چیست؟

۲. اختلاف نظر هواداران ولایت انتخابی و طرفداران به ولایت انتصابی چیست؟

۳. چه نظریه هایی درباره انتخابی بودن یا انتصابی بودن ولایت ارائه شده است؟

۴. با توجه به اینکه منشأ مشروعیت ولایت رسول، امام و فقیه را چه انتخابی بدانیم، چه انتصابی در هر صورت، رسول، امام یا فقیه در مسند حاکمیت قرار می گیرد، قول به انتخاب، در مقام عمل، چه تفاوتی با قول به انتصاب خواهد داشت؟

۵. موضوع ولایت در کلام و فقه شیعه چه جایگاهی دارد؟

ص : ۱۳۴

۶. به نظریه ولایت فقیه در فلسفه سیاسی معاصر به چه صورت توجه شده است؟

۷. تحقق عملی ولایت فقیه چه مسائلی در جهان سیاست ایجاد کرده است؟

۸. مبانی کلامی قول به نصب ولی فقیه چیست؟

۹. مهم ترین دلیل بر ولایت فقیه چیست؟

۱۰. مردم سالاری دینی چه ارکانی دارد و در نظام ولایی انتصابی چه نقشی دارد؟

۱۱. چه عواملی تحقق عملی نظام ولایت انتصابی را به خطر می اندازند؟

ص : ۱۳۵

کتاب نامه

کتاب نامه

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه، صبحی صالح.

۱. آمدی، عبدالواحد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، بی تا.

۲. ابن ابی جمهوری الاحسایی، عوالی اللئالی، انتشارات سید الشهداء، چاپ اول، ۱۴۰۵ ه . ق.

۳. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّه فی معرفه الائمه، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ه . ق.

۴. إعداد قسم الکلام فی مجمع البحوث الاسلامیه، شرح المصطلحات الکلامیه، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۱۵ ق.

۵. انصاری، مرتضی، کتاب المکاسب، انتشارات دهاقانی، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۶. بجنوردی، القواعد الفقهیه، انتشارات اسماعیلیان.

۷. بحرالعلوم، محمدعلی، الامامه الالهیه، محاضرات شیخ محمد سند، عصر ظهور، ۱۴۱۶ ه . ق.

۸. تاج الدین شعیری، جامع الاخبار، انتشارات رضی، چاپ سوم، ۱۳۶۳ ه . ق.

۹. جعفر، پیشه فرد، مصطفی، چالش های فکری نظریه ولایت فقیه، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۱۰. جوادی آملی، عبدالله، پیرامون وحی و رهبری، الزهرا، ۱۳۶۹.

۱۱. ______________________، تسنیم، مرکز نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۱۲. ______________________، ولایت فقیه، اسراء، ۱۳۷۹.

۱۳. ______________________، ولایت فقیه، نرم افزار اسرا.

۱۴. حجاریان، سعید، جمهوریت.

۱۵. حّرانی، ابومحمدالحسن، تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام، نشر پژوهش فرزان روز، تهران، ۱۳۷۶.

۱۶. حر عاملی، الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه، نشر یس، ۱۴۰۲ ه .ق.

۱۷. حسینی بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۳۳۴.

۱۸. حقیقت، صادق، توزیع قدرت در اندیشه سیاسی شیعه، نشر هستی نما، ۱۳۸۱ ه . ق.

۱۹. حلی، یحیی بن حسن، خصائص الوحی المبین، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ ه . ق.

۲۰. حلی، یوسف بن مطهر، الالفین، مؤسسه موسویه، ۱۳۸۸ ه .ق.

۲۱. ________________ ، نهج الحق و کشف الصدق، دارالهجره، چاپ پنجم، ۱۳۷۹.

۲۲. حیدری، محسن، پیشینه ها و مبانی ولایت فقیه نزد علمای شیعه، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۰.

۲۳. خمینی، سیدمصطفی، تفسیرالقرآن الکریم، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۲.

۲۴. رازی، فخرالدین، شرح الاسماء الحسنی، مکتبه الکلیات الازهری.

۲۵. سبزواری، ملا هادی، شرح الاسماء، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، بی تا.

۲۶. سروش، عبدالکریم، مدارا و مدیریت، انتشارات صراط، چاپ اول، ۱۳۷۶.

۲۷. شیخ الاسلامی، اسعد، تحقیقی در مسائل کلامی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲.

۲۸. شیخ طوسی، الامالی، دارالثقافه، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه . ق.

۲۹. ________________ ، الغیبه، مؤسسه معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه . ق.

۳۰. ________________ ، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵.

۳۱. شیخ مفید، الارشاد، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه . ق.

۳۲. ________________ ، الغیبه، مکتبه الصدوق، بی جا، بی نا، ۱۳۹۷ ه . ق.

۳۳. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ ه . ق.

۳۴. ________________ ، الخصال، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۴ ه .ق.

۳۵. ________________ ، عیون اخبار الرضاء، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ ه .ق.

۳۶. ________________ ، معانی الاخبار، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۱.

۳۷. ________________ ، من لا یحضره الفقیه، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۳۶۳.

۳۸. صفار قمی، ابی جعفر محمدبن الحسن، بصائر الدرجات، بی نا، بی تا.

۳۹. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، انتشارات اسوه، تهران، ۱۳۴۲ ه . ق.

۴۰. طبرسی، امین الاسلام، اِعلام الوری، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، بی تا.

۴۱. طبری، عماد الدین محمد بن ابی القاسم، بشاره المصطفی، کتابخانه حیدریه، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ه . ق.

ص : ۱۳۷

۴۲. عبدالرزاق، علی، اسلام و مبانی قدرت، مترجم: امیر رضایی، انتشارات قصیده سرا، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۴۳. عروسی حویزی، الشیخ عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۲ ه . ق.

۴۴. قمی، عباس، مستدرک سفینه البحار، فراهانی، تهران، ۱۳۶۳ ش.

۴۵. قمی، قاضی سعید، شرح توحید الصدوق، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۴۶. کدیور، محسن، حکومت ولایی، نشر نی، ۱۳۷۸.

۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۸ ه . ق.

۴۸. ____________________، اصول کافی، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۸ ه . ق.

۴۹. کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی، امام خمینی و حکومت اسلامی، پیشینه و دلایل ولایت فقیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.

۵۰. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، دارالرضا.

۵۱. مجلسی، ملامحمدتقی، روضه المتقین، بنیاد فرهنگ اسلامی.

۵۲. محمدی ری شهری، محمد، اهل البیت فی الکتاب و السنه، الحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۶.

۵۳. مدنی، سیدجلال الدین، حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران، سروش، ۱۳۶۹.

۵۴. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۵۵. ملکی، شیخ محمدباقر، بدائع الکلام، بی نا، ۱۳۶۰.

۵۶. منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایه الفقیه، المرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، قم، ۱۴۰۸ ه . ق.

۵۷. موحد ابطحی، سید محمدباقر، الصحیفه الباقریه و الصادقیه الجامعه، موسسه الامام المهدی عج الله تعالی فرجه الشریف، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۵۸. موسوی خمینی، سید روح الله، الاجتهاد و التقلید، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۶.

۵۹. ____________________، تحریر الوسیله، ج ۱، سفاره الجمهوریه الاسلامیه الایرانیه، بیروت، ۱۴۰۷ ه . ق.

۶۰. ____________________، ولایت فقیه.

۶۱. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۸ ه . ق.

نشریه ها

۱. بازتاب اندیشه، ش ۱۵.

۲. ________________________، ش ۱۵.

۳. حائری یزدی، مهدی، «نقدی بر مقاله سیری در مبانی ولایت فقیه»، مجله حکومت اسلامی، شماره ۲.

۴. حیدرزاده، رجبعلی، «تحلیلی بر تاریخچه ولایت فقیه»، مجله فرهنگ جهاد، شماره ۱.

۵. فرهنگ جهاد، ش ۱.

۶. مجله حکومت اسلامی، ش ۱.

۷. ________________________، ش ۲.

۸. ________________________، ش ۸.

۹. ________________________، ش ۱۸.

۱۰. مصباح یزدی، محمدتقی، «اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزها»، مجله حکومت اسلامی، ش ۱.

۱۱. ________________________، «سیری در مبانی ولایت فقیه»، مجله حکومت اسلامی، ش ۱.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹